



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر قرآن مہر

ڈاکٹر علی حیات محمد علی و شہان اصغر خان و جمعیۃ از بزرگ علماء و محققین

ویسٹ جوائنٹس



جلد ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تفسیر قرآن مهر جلد دهم
۷	مشخصات کتاب
۷	یادآوری
۷	درآمد
۸	بخش اول: سوره‌ی یوسف
۸	اشاره
۸	اول: سیمای سوره‌ی یوسف
۸	اشاره
۹	فضایل
۹	اهداف
۹	دوم: محتوای سوره‌ی یوسف
۹	قرآن کتابی روشنگر
۱۰	سرگذشت یوسف
۲۱	یوسف در مصر
۲۶	یوسف در زندان
۳۸	سفرهای برادران یوسف به مصر
۵۲	سفر یعقوب به مصر
۵۵	قرآن مایه یادآوری
۵۸	بخش دوم: سوره‌ی رعد
۵۸	اشاره
۵۹	اول: سیمای سوره‌ی رعد
۵۹	اشاره

۵۹	فضایل
۵۹	اهداف
۵۹	مطالب
۶۰	دوم: محتوای سوره‌ی رعد
۶۰	اشاره
۶۰	نشانه‌های خدا در صحنه هستی
۶۲	بهبان‌های مخالفان
۷۰	خردمندان و نشانه‌ها و صفات آنان
۸۳	حوادث قطعی و قابل تغییر
۸۴	منابع
۹۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفسیر قرآن مهر جلد دهم

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور: تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی اصفهانی، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر: قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳ - مشخصات ظاهری: ج. شابک: ۳۴۰۰۰ ریال (ج. ۱۰). یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: *The mehr commentary on the holy Quran*. یادداشت: ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). یادداشت: عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. یادداشت: کتابنامه. مندرجات: ج. ۱۰. سوره‌های یوسف و رعد. عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ رده بندی کنگره: BP۹۸/۶۶ ۱۳۰۰ ی رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹ شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۰۹۴۸۴

یادآوری

تشکر: از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه: ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیه‌الله معرفت رحمه الله مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی و ایراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری تشویق کنندگان و حامیان: حجج اسلام قمی، دکتر کلانتری، دکتر علی اکبری تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو: الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد. ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از: ۱. روان و خوش فهم است. ۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است. ۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است. ۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است. ۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است. ۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است. ۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد. ۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است. ۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل بیت علیهم السلام سامان یافته است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴، ۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن - روائی - عقلی - اجتهادی - علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است. ۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد. ۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است. ۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است. ۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است. ۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است. ۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیه‌الله معرفت رحمه الله گذشته است. ۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است. ۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵ بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین «۱» وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»؛ و آگاه کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶ انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱» قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد. قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند. ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷ نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازایی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند. این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجة ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد. در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن پژوه و مفسر سترگ حضرت آیه الله محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظر علمی این اثر بودند و مرحوم تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸ استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلالی محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجة الاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصرالله سلیمانی، نعمت الله صبغی و جواد و اکبر رحمتی و محمد رضایی و اکبر جعفری سپاس گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید. والحمد لله رب العالمین قم- ۱۳۸۶/۱۲/۲۶ محمدعلی رضایی اصفهانی تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹

بخش اول: سوره‌ی یوسف

اشاره

ولایت خدا بر بنده خویش، لبریز ساختن وی از محبت خود و تربیت و سرپرستی او داستان حضرت یوسف علیه السلام و آموزه‌های تربیتی آن تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱

اول: سیمای سوره‌ی یوسف

اشاره

سیمای سوره یوسف بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خدای گسترده مهر مهرورز شمارگان سوره‌ی مبارک یوسف، دارای ۱۱۱ آیه، ۱۷۶۶ کلمه و ۷۱۶۶ حرف است. نزول این سوره پنجاه و دومین سوره می‌باشد که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده است؛ یعنی پس از سوره هود و پیش از سوره حجر؛ شماره‌ی این سوره در ترتیب کنونی قرآن دوازدهم است. نام‌ها نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «یوسف» و «اَحْسَنُ الْقِصَصِ» (بهترین داستان‌ها). سبب نام‌گذاری آن به یوسف، آیه ۴ به بعد است که اغلب درباره‌ی زندگی یوسف پیامبر سخن می‌گوید. این نام بیش از بیست بار در این سوره به کار رفته است.

فضایل

در بیان فضیلت قرائت این سوره، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: هر کس سوره‌ی یوسف را در روز و شب بخواند، خدا او را در رستاخیز به زیبایی یوسف بر می‌انگیزد، در حالی که ناراحتی به او نمی‌رسد و از بندگان صالح تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲ خدا خواهد بود. «۱» تذکر: این گونه اثرها و ثواب‌ها برای کسانی است که یوسف‌وار زندگی کنند، و عمری را با پاکی و نیکوکاری بسر برند، یعنی آیات سوره یوسف را بخوانند و از آموزه‌های آن پیروی کنند. ویژگی‌ها این سوره داستانی‌ترین سوره‌ی قرآن می‌باشد که در ۸۸٪ آن آموزه‌های زندگانی حضرت یوسف بیان شده است. داستان این سوره از طولانی‌ترین و شیرین‌ترین داستان‌های قرآنی به شمار می‌آید. در برخی احادیث آمده است: این سوره را به زنان آموزش ندهید و سوره نور را که مشتمل بر آیات حجاب است، به آنان آموزش دهید، ولی اسناد این روایات چندان قابل اعتماد نیست و در برخی احادیث نیز عکس این مطلب دیده می‌شود؛ یعنی تشویق شده که این سوره را به خانواده‌ها آموزش دهید. آری، ماجرای زندگی آلوده همسر عزیز مصر و پاکدامنی و عفت یوسف، آموزه‌هایی گران‌بها برای هر مرد و زن است. «۲»

اهداف

اهداف اساسی این سوره عبارت‌اند از: ۱. بیان ولایت خدا بر بنده خویش، و این که چگونه او را از محبت خود لبریز کرده و تربیت و سرپرستی می‌کند «۳» و نجات می‌دهد. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳ ۲. بیان داستان حضرت یوسف علیه السلام و آموزه‌های تربیتی آن. آموزه‌های این سوره مهمترین آموزه‌های این سوره عبارت‌اند از: الف) عقاید ۱. استدلال بر توحید الهی (آیات ۳۹-۴۰)؛ ۲. مطالبی درباره‌ی نبوت عامه و خاصه (آیات ۶، ۳۸ و ۱۰۴-۱۱۰). ب) اخلاق ۱. درس‌هایی از عفت، پاکدامنی، خویش‌داری و تسلط بر نفس (آیات ۲۳ به بعد)؛ ۲. برخورد کریمانه‌ی یوسف علیه السلام با برادرانش پس از آمدن آن‌ها به مصر (آیات ۹۹-۱۰۰). ج) داستان ۱. بیان بهترین داستان قرآن، یعنی داستان یوسف صدیق علیه السلام، و خواب او و حیل‌های برادرانش و گذاشتن یوسف در چاه و سپس نجات و رفتن او به مصر و درگیری با زن عزیز مصر و زندانی شدن و نجات یافتن و سپس وزیر شدن او و آمدن برادران و پدر و مادرش به مصر. د) مطالب فرعی ۱. اشاره‌ای به قرآن کریم و این که عربی نازل شده، تا در آن تفکر کنند (آیات ۱-۲)؛ ۲. عبرت‌آموزی از سرنوشت برادران حسود یوسف (آیات ۸ به بعد)؛ ۳. عبرت‌آموزی از سرنوشت همسر عزیز مصر (آیات ۲۳ به بعد)؛ ۴. مطالبی درباره‌ی خواب صادق و تعبیر آن (آیات ۴-۶)؛ ۵. طلب استغفار و شفاعت از یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله (آیه ۹۷). * * * تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵

دوم: محتوای سوره‌ی یوسف

قرآن کتابی روشنگر

قرآن کریم در نخستین آیه‌ی سوره‌ی یوسف با اشاره به حروف مقطعه و عظمت قرآن کریم می‌فرماید: ۱. الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ الف، لام، را، آن [ها] آیاتِ کتابِ روشن‌گر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حروف مقطعه، اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و یا نشان می‌دهد که قرآن با تمام عظمت و اعجازش از همین حروف معمولی ساخته شده است، و شاید به همین دلیل باشد که بی‌درنگ پس از این حروف، به عظمت قرآن اشاره شده است (۱). ۲. واژه «تِلْكَ» برای اشاره به دور است و عظمت قرآن را بیان می‌کند؛ یعنی قرآن آن چنان والا- و بلند است که گویی در اوج آسمان‌هاست و باید برای رسیدن به آن تلاش گسترده‌ای انجام گیرد. ۳. تعبیر «مُبِين» در اصل به معنای جدا کردن دو چیز است و در این جا می‌تواند به معنای «روشن» و «روشن‌گر» باشد (۲)؛ یعنی قرآن کریم، هم آیات روشنی دارد که همه‌ی انسان‌ها می‌توانند با تفکر و تدبیر آن‌ها را درک کنند و هم آیات روشن‌گری دارد که حقایق هستی و قوانین زندگی بشر را بیان می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶. ۴. واژه‌ی «آیه» در اصل به معنای نشانه است و در اصطلاح به قسمت‌هایی کوچک و بزرگ از سوره‌های قرآن گفته می‌شود؛ زیرا آیات قرآن نشانه‌های فرستنده‌ی آن یعنی پروردگار جهانیان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتابی با عظمت و دارای آیات روشن و روشن‌گر است. ۲. شایسته است همگان از روشن‌گری‌های این کتاب با عظمت بهره‌مند شوند. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی یوسف به حکمت عربی بودن قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ در حقیقت ما آن را در حالی که خواندنی (واضح) عربی است، فرو فرستادیم، تا شاید شما خردورزی کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه «عربی» در اصل به معنای سخن روشن، واضح و فصیح است و در این جا ممکن است به همین معنا (۱) و یا به معنای لغت عربی باشد. (۲) ۲. در این آیه به یکی از حکمت‌های عربی بودن قرآن اشاره شده است، ولی در مجموع می‌توان دلایل زیر را برای نزول قرآن به زبان عربی بیان کرد: الف) زبان عربی گستره لغات و ژرفای زیادی دارد، به گونه‌ای که به خوبی می‌تواند مفاهیم و ریزه‌کاری‌های اعجاز‌آمیز وحی الهی را بنمایاند، ولی زبان‌های دیگر در برابر چنین رسالتی ناتوان‌اند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷ ب) پیامبر هر قومی وقتی می‌تواند به خوبی مردم را به آیین خود جذب کند که به زبان همان مردم سخن گوید و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جزیره‌العرب و بین مردم عرب زبان به رسالت برانگیخته شد لازم بود وحی الهی به زبان عربی فرود آید تا هسته‌ی اصلی ملت اسلام را گرد پیامبر گردآورد و زمینه‌ی نفوذ آن را به کشورهای دیگر آماده سازد. ج) نزول قرآن به زبان عربی با آن همه ظرفیت زبانی و ریزه‌کاری‌ها و زیبایی‌های رسای قرآن، زمینه‌ساز تفکر و تعقل در قرآن است (۱). هرچه در الفاظ آیات بیشتر دقت کنیم، مطالب بیشتری به دست می‌آید، و هرچه تفسیرهای جدیدی برای قرآن نگاشته شود، باز هم تفسیرهای تازه‌تری می‌طلبند. (۲) ۳. از امام رضا علیه السلام حکایت شده که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: چرا هرچه قرآن درس داده می‌شود و نشر می‌یابد، باز هم تازه است؟ حضرت فرمود: «زیرا خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان خاص و مردم یک دوران قرار نداده است، بلکه قرآن تا روز رستاخیز در هر زمانی جدید و نزد هر گروهی تازه است.» (۳) ۴. قرآن به زبان عربی است و خدا از ما خواسته در آیات آن تدبیر و تفکر کنیم؛ از این رو، زبان عربی زبان دوم هر مسلمان است که باید آن را بیاموزد، تا کلید فهم وحی و حقایق قرآن را به دست آورد. ۵. در قرآن کریم ده بار بر عربی بودن آن تأکید شده، و این پاسخی است تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸ به کسانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را متهم می‌کردند که قرآن را از یک فرد غیر عرب فرا گرفته است. ۶. آیه‌ی فوق به این مطلب مهم اشاره دارد که هدف نزول قرآن تنها روخوانی، قرائت و حفظ آیات آن نیست، بلکه هدفی والاتر دارد که همه‌ی این‌ها مقدمه‌های آن است؛ یعنی هدف نهایی، تعقل و درک آیات قرآن است؛ درکی نیرومند که انسان را با تمام وجود به سوی عمل فرا خواند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نزول قرآن به زبان عربی زمینه‌ساز خردورزی انسان است. ۲. زبان عربی، زبان قرآن (و زبان رسمی دین مسلمانان) است. ۳. زبان عربی را بیاموزید که مقدمه‌ی فهم قرآن و خردورزی است. ***

قرآن کریم در آیه سوم سوره یوسف، به بهترین قصه‌های قرآن اشاره کرده و می‌فرماید: ۳. نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَالِبِينَ ما نیکوترین حکایت‌ها (و روش قصه‌گویی) را به سبب این قرآن که به سوی تو وحی کردیم، برای تو حکایت می‌کنیم؛ و مسلماً پیش از این، از بی‌خبران بودی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه «قَصَص» در اصل به معنای جستجو از آثار چیزی یا پشت سر هم قرار گرفتن چیزی است، و از آن‌جا که در قصه‌گویی، واژه‌ها و جمله‌ها پی‌درپی بیان می‌شود، به آن قصه گویند (۱). تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۹. ۲. واژه «قَصَص» در این‌جا یا اسم مصدر و به معنای قصه است؛ یعنی ما بهترین قصه‌ها را برای تو بازگو کردیم که همان قصه‌ی یوسف است، و یا مصدر و به معنای قصه‌گویی است؛ یعنی خدا در جریان بازگو کردن قصه یوسف، بهترین روش قصه‌گویی را پی‌گیری کرده است. (۱) ۳. برخی مفسران برآنند که مقصود از بهترین قصه در این آیه، قصه حضرت یوسف علیه السلام است و برخی دیگر معتقدند از همه‌ی قرآن با عنوان بهترین قصه یاد شده است؛ (۲) البته جمع بین این دو قول نیز مانعی ندارد، ولی ظاهر آیه همان معنای اول است. ۴. قصه یوسف، سرگذشت دلدادگی یک انسان به خدا و پشت پا زدن به تمام زیبایی‌های دلفریب مادی است. در این داستان، از عالی‌ترین و ژرف‌ترین معانی استفاده شده و در مناسب‌ترین قالب‌ها و واژه‌ها و زیباترین و رساترین شرح، بیان گردیده است؛ از این رو، قصه یوسف نیکوترین قصه است. ۵. قرآن کریم در بیان داستان حضرت یوسف علیه السلام (و نیز در بیان سرگذشت پیامبران دیگر) از روشی خاص پیروی می‌کند، یعنی مطالب مهم داستان را بزرگ می‌کند و زیر ذره‌بین می‌گذارد، ولی از بیان بسیاری مطالب حاشیه‌ای، غیر مهم و ملال‌آور چشم می‌پوشد. در بیان داستان، مطالب را به صورت کنایی و غیرمستقیم بیان کرده است؛ برای مثال، برای بیان زیبایی یوسف، چهره او را ترسیم نمی‌کند بلکه تعجب زنان مصر و بریدن دست‌هایشان را به نمایش می‌گذارد که نشان دهنده اوج زیبایی آن حضرت تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۰ است. (۱) در این داستان مطالب خلاف عفت عمومی، با الفاظی مؤدبانه و عفت‌آمیز بیان شده است. در قصه‌های قرآن، در هر بخش از سخن نتیجه‌ای تربیتی ارائه شده و هدف اصلی، یعنی عبرت‌آموزی، فراموش نشده است، و از این رو است که قرآن از بهترین روش قصه‌گویی برخوردار است. ۶. قصه‌گویی روشی تربیتی و مورد توجه دانشمندان علوم تربیتی است. داستان در زندگی انسان نقش و آثار مهمی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: الف) داستان‌های تاریخی، نمایشگاه و آزمایشگاه مطالب ذهنی بشر است، و در این مجموعه، با ارزش‌ترین تجربیات بشر وجود دارد که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد، و استفاده از این آئینه سبب چند برابر شدن عمر انسان می‌شود؛ همان‌گونه که امام علی علیه السلام در حدیثی به این مطلب اشاره فرموده است (۲). ب) داستان‌ها جاذبه‌های فراوانی دارند که همه انسان‌ها را به خود جلب می‌کنند و از این رو است که سهم بزرگی از ادبیات و آثار نویسندگان و شعرای هر ملت به داستان‌های آنان اختصاص دارد. ج) به یاری داستان می‌توان مطالب و دلایل عقلی را به صورت محسوس و ملموس در آورد تا فهم آن‌ها ساده‌تر شود (۳). د) با بازگو کردن داستان‌ها می‌توان انسان‌ها را راهنمایی و تربیت کرد، و از انحراف‌ها جلوگیری نمود و به آنان الگو داد، و این یکی از بهترین راه‌هایی تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۱ است که قرآن در تعلیم و تربیت انسان‌ها پیموده است. ۷. واژه «غفلت» به معنای آگاهی نداشتن و پوشیده بودن حقیقت موجود از انسان است. غفلت گاهی عمدی است که به نام «تغافل» خوانده می‌شود (۱) و مورد سرزنش است، و گاهی سهوی است که امری طبیعی می‌باشد. این واژه در این آیه به معنای دوم است. ۸. از این آیه استفاده می‌شود که خدا نیز داستان می‌گوید و در قرآن، داستان زیبای یوسف را بیان کرده است. ۹. معیار بهترین داستان چیست؟ و چرا داستان حضرت یوسف علیه السلام بهترین داستان است؟ از این آیه استفاده می‌شود که مهم‌ترین معیار آن است که: «قصه بر اساس وحی قرآنی باشد». ۱۰. داستان‌هایی که بر اساس وحی قرآنی است: اول- واقعی و صادق می‌باشد؛ زیرا آن‌ها را خدای دانا بیان کرده است. دوم- دور از خرافات و تحریفات می‌باشد؛ زیرا قرآن تحریف نشده است. سوم- بیدار کننده غافلان است؛ همان‌گونه که در

آیه‌ی فوق بدان اشاره شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از روش قصه‌گویی برای رفع غفلت‌ها استفاده کنید. ۲. در هنگام قصه‌گویی، بهترین قصه‌ها و بهترین روش قصه‌گویی را انتخاب کنید. ۳. بهترین قصه‌ها آن است که در وحی ریشه داشته باشد و روش قرآن بهترین شیوه قصه‌گویی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۲ قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی یوسف به خواب نویدبخش یوسف اشاره کرده و می‌فرماید: ۴. إِذِ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَجْدِينَ (یاد کن) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر [م]، برآستی من در خواب یازده سیاره، و خورشید و ماه را دیدم، آن‌ها را دیدم در حالی که برای من فروتن بودند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حضرت ابراهیم علیه السلام فرزندی به نام اسحاق داشت که یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند او بود، و یعقوب دوازده پسر داشت که یوسف و بنیامین دو فرزند او از یک زن، و ده پسر دیگر از زن دیگری بودند. ۲. رؤیای صادق یوسف در حقیقت نخستین فراز زندگی پرتلاطم او به شمار می‌رود و فصل جدیدی در زندگی این کودک خردسال می‌گشاید؛ «۱» از این رو، داستان با یادآوری خواب یوسف آغاز شده است. «۲» ۳. تکرار تعبیر «دیدم» در این آیه، نشان می‌دهد حضرت یوسف علیه السلام خواب خود را به روشنی دیده بود و شکی در آن نداشت و بر آن تأکید می‌کرد. ۴. ضمیر «هم» و «ساجدین» برای جمع مذکر عاقل به کار می‌رود. این تعبیر اشاره دارد که فروتنی و سجده ستارگان، ماه و خورشید، اتفاقی نبوده بلکه همچون افراد عاقل عمل می‌کردند. ۵. مقصود از «سجده» در این آیه، فروتنی و خضوع است؛ زیرا سجده تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۳ معمولی انسان‌ها برای ماه، خورشید و ستارگان بی‌معناست. ۶. مقصود از یازده ستاره، برادران یوسف و منظور از خورشید و ماه، پدر و مادر یا نامادری وی می‌باشند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رؤیای صادق یکی از راه‌های معرفت است. ۲. فرزندان خواب‌های خود را برای پدرانشان حکایت کنند و پدران نیز به آن‌ها توجه نمایند. که این خود می‌تواند یکی از راه‌های تربیت فرزندان باشد. ۳. خواب‌های شفاف را نباید دست کم گرفت؛ زیرا بهره‌ای از حقیقت دارند و باید به دنبال فهم تأویل و تعبیر آن‌ها رفت. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی یوسف به توصیه‌ها و هشدارهای حضرت یعقوب به فرزندش یوسف علیهما السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵. قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخُوتُكَ فَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یعقوب) گفت: «ای پسر کم، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن، پس برای تو نقشه نیرنگ آمیز می‌کشند! [چرا] که شیطان، دشمنی آشکار برای انسان است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خواب راستین یوسف، بشارتگر بود؛ یعنی سجده‌ی ستارگان، خورشید و ماه، نشانه‌ای از بالا رفتن مقام یوسف بود و این مژده بزرگ سبب تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۴ حسادت برادران را فراهم می‌کرد؛ از این رو بود که حضرت یعقوب نگران شد و به وی هشدار داد که خوابش را برای برادرانش بازگو نکند؛ زیرا ممکن است شیطان آنان را تحریک کند و در نتیجه به دشمنی و توطئه پردازند. ۲. حضرت یعقوب با روحيات فرزندان آشنا بود؛ از این رو نگفت: «می‌ترسم برادرانت برای تو قصد بدی کنند.» بلکه با قاطعیت گفت: «آنان حتماً برای تو نقشه می‌کشند.» زیرا از سویی آنان با یوسف از یک مادر نبودند و تعداد آنان نیز زیاده‌تر و سن آن‌ها بیشتر بود و به طور طبیعی سروری یوسف را نمی‌پذیرفتند؛ و از سوی دیگر، تعبیر خواب روشن یوسف چندان پیچیده نبود؛ و همین مطلب آتش حسد آنان را شعله‌ور می‌ساخت. ۳. در قرآن کریم بارها از خواب دیدن و رؤیای انسان‌ها سخن گفته شده است: - رؤیای حضرت ابراهیم علیه السلام درباره‌ی بریدن سرفرزندش اسماعیل که یک فرمان الهی نیز بود «۱». - خواب دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد پیروزی و ورود به مسجد الحرام «۲». - رؤیای زندانیان هم‌بند یوسف که در آیه‌ی ۳۶ همین سوره آمده است. - خواب دیدن عزیز مصر درباره‌ی سال‌های قحطی که در آیه‌ی ۴۳ همین سوره آمده است. - رؤیای حضرت یوسف علیه السلام که در آیه قبل بیان شد و در آیه‌ی صدم همین سوره تأویل و تعبیر آن آمده است. ۴. رؤیا را از جهت‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند؛ از جمله: الف) برخی رؤیاها مربوط به گذشته و آرزوهای انسان است. ب) برخی رؤیاها پریشان و نامفهوم و خیالی است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۵ ج) برخی رؤیاها به آینده مربوط است که خود به دو بخش تقسیم می‌شود: - بخش نخست، خواب‌های صریح و روشن است

که تعبیر نمی‌خواهد و بدون هیچ تغییری در آینده رخ می‌دهد؛ - بخش دوم، خواب‌هایی است که بر اثر عوامل خاص روحی، تغییر شکل داده و رخدادها به صورت نماد در آمده‌اند؛ همان‌گونه که ماه و خورشید در خواب حضرت یوسف نماد پدر و مادر او بودند. این خواب‌ها به تعبیر نیازمندان «۱». ۵. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: رؤیا بر سه گونه است: - یک قسم آن مژده از جانب خداست؛ - قسم دوم آن از ناحیه شیطان و برای ناراحت کردن انسان است؛ - و قسم سوم، آن است که انسان در فکر خود می‌پروراند و در خواب آن را می‌بیند «۲». ۶. در تحلیل روان‌کاوانه از خواب، برخی بر آنند که خواب‌ها، نتیجه‌ی ضمیر ناخودآگاه و آرزوهای برآورده نشده، یا ترس از چیزها، یا مجسم شدن کارهای روزانه، «۳» و یا نشان دهنده‌ی نیازهای غذایی بدن است «۴». اما این نظریه فقط برخی اقسام خواب‌ها را توجیه و تفسیر می‌کند که در اصطلاح به آن‌ها «اضغاثِ احلام» یا خواب‌های پریشان می‌گویند، ولی اقسام دیگر خواب‌ها را توجیه و تفسیر نمی‌کند؛ رؤیاهایی صادق که بسیاری از مردم تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۶ می‌بینند و به همان صورت در آینده اتفاق می‌افتد و یا بشارت‌هایی که در خواب به مؤمنان داده می‌شود و آن‌ها را از رخدادهای آینده آگاه می‌سازد. آری، برخی در خواب چیزهایی می‌بینند که دیگران در بیداری نمی‌بینند و نمی‌فهمند. ۷. در این آیه، حضرت یعقوب به فرزندش درس حفظ اسرار می‌دهد و به او اشاره می‌کند که برخی اسرار را باید از برادر نیز پنهان کرد تا در آینده، خود و جامعه در معرض خطر قرار نگیرد. آری، حفظ اسرار یکی از نشانه‌های وسعت روح و قدرت اراده‌ی انسان است. گر خود رقیب شمع است اسرار از او بپوشان کان شوخ سر بریده بند زبان ندارد ۸. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: اسرار تو همچون خون تو است، تنها باید در رگ‌های خودت جریان یابد. «۱» و به گفته سعدی شیرین سخن: «اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.» سخن کان گذشت از زبان دو تن پراکنده شد بر سر انجمن ۹. در این آیه و آیه‌ی قبل، چیزی که جلب توجه می‌کند ادب گفتار حضرت یوسف نسبت به پدر، و ادب و گفتار محبت‌آمیز پدر نسبت به فرزندش است. که با تعبیر «یا بُنِیَّ؛ ای پسرکم» ابراز می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به فرزندان خود، طبقه‌بندی اطلاعات و حفظ اسرار را بیاموزید. ۲. بشارت‌هایی که در رؤیا به شما داده می‌شود، برای هر کسی بازگو نکنید. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۷ ۳. فرزندان خود را از خطرها و نقشه‌های دیگران آگاه سازید. ۴. شیطان «۱» دشمن آشکار انسان است؛ تا آن جا که حتی می‌کوشد برادران را با یک‌دیگر درگیر سازد. *** قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی یوسف به تعبیر خواب حضرت یوسف و علم تعبیر خواب اشاره کرده و می‌فرماید: ۶. وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَّبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و اینگونه پروردگارت تو را بر می‌گزیند؛ و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد؛ و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند، همان‌گونه که آن را پیش از [این،] بر دو پدرت، ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ که پروردگارت دانای فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «تأویل» در اصل به معنای «بازگشتن و بازگشت دادن چیزی» است و هرگاه کار یا سخنی به هدف نهایی برسد، به آن نیز تأویل می‌گویند و تحقق خارجی رؤیا نیز مصداق تأویل می‌باشد؛ «۲» زیرا برگشت عناصر رؤیا به واقعیت خارجی و تحقق نهایی آن است «۳». ۲. «احادیث» جمع حدیث و به معنای حکایت یک ماجراست و چون انسان رؤیاهای خود را برای دیگران بازگو می‌کند، به آن‌ها احادیث تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۸ گفته شده است؛ بنابراین، تعبیر «تأویل الاحادیث» به معنای تعبیر خواب‌هاست. ۳. «تعبیر رؤیا» از ماده «عَبَّر» به معنای عبور از ظواهر و نمادهای رؤیایی (مانند ماه و خورشید) به سوی امور واقعی است؛ یعنی تعبیر کننده‌ی رؤیا از نمادها می‌گذرد و حقایق خارجی پشت صحنه‌ی آن را بیان می‌کند. «۱» ۴. در این آیه، یعقوب پیامبر علیه السلام خواب فرزندش را تعبیر کرد و به او گفت که تو برگزیده‌ی خدا خواهی شد و خدا نعمتش را بر تو و خاندان ما تمام می‌کند، و این مطلب از سجده و خضوع ستارگان و ماه و خورشید در خواب یوسف، قابل استفاده است. ۵. برخی مژده‌ها در خواب به انسان داده می‌شود، ولی یک معبر قوی می‌خواهد تا بتواند حقایق پشت پرده و تأویل و تعبیر آن را درک کند و بیان نماید. ۶. در پایان آیه، به علم و حکمت الهی اشاره شده تا نشان

دهد انتخاب پیامبران بر اساس علم و حکمت الهی است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مقام نبوت نعمتی الهی است و انتخاب پیامبران از سوی خداست و آنان تحت آموزش الهی قرار می‌گیرند «۳». ۲. علم تعبیر خواب، موهبتی الهی است. ۳. علم تعبیر خواب، نیاز به آموزش دارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۹ قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی یوسف به درس‌ها و آموزه‌های سرگذشت یوسف و برادرانش اشاره کرده است: ۷. لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّائِلِينَ بيقين در (سرگذشت) یوسف و برادرانش، نشانه‌هایی برای پرسشگران است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. به باور برخی مفسران، مقصود از «پرسشگران» در این آیه، گروهی از یهودیان مدینه است که در مورد سرگذشت یوسف از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش می‌کردند «۱»، ولی با توجه به این که سوره‌ی یوسف مکی است، این احتمال بعید می‌نماید؛ اما به هر حال ظاهر آیه اطلاق دارد و همه پرسشگران را شامل می‌شود. ۲. سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش درس‌ها و آموزه‌های بسیاری برای افراد جستجوگر دارد. خدا این کودک پاک را از دست برادران حسود و حوادث تلخ روزگار نجات می‌دهد و به حکومت مصر می‌رساند تا نشان دهد اگر خدا بخواهد مؤمنی را رهایی بخشد و همه جهانیان بخواهند او را نابود کنند، نقشه آنان را خنثی می‌سازد و اراده خود را تحقق می‌بخشد و در واقع، قصه یوسف نشانه‌ای از نجات مؤمنان و شکست حيله گران و حسودان و نشانه‌ای از عشق یک انسان به خدا و پشت پا زدن به تمام مظاهر فساد و پیروزی پاکی بر ناپاکی است؛ قصه یوسف نشانه‌ای از جوانمردی و بخشش یوسف در برابر ناجوانمردان و صبر یعقوب و نتیجه‌های شیرین این شکیبایی است. ۳. روش قصه‌گویی قرآن در داستان یوسف علیه السلام آن است که نخست، ذهن تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۰ شنونده را تحریک و تشنه شنیدن و درس آموزی می‌کند و سپس اصل ماجرا را بیان می‌نماید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. درس‌ها، آموزه‌ها و نشانه‌های الهی، در سرگذشت یوسف بسیار است. ۲. پرسشگر و جستجوگر باشید تا از نشانه‌های الهی و قصه‌های قرآن بهره ببرید. *** قرآن کریم خدای متعال در آیه‌ی هشتم سوره‌ی یوسف به گفتمان رشک‌آمیز برادران یوسف اشاره کرده و می‌فرماید: ۸. إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ هنگامی که (برادران) گفتند: «در واقع یوسف و برادرش [بنیامین نزد پدرمان، از ما محبوب‌ترند؛ درحالی که ما گروهی پیوسته هستیم؛ مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکاری است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حضرت یعقوب علیه السلام دوازده پسر داشت که یوسف و بنیامین، از یک مادر بودند، که در برخی منابع نام وی «راحیل» گزارش شده است. ده برادر دیگر از مادری دیگر بودند. حضرت یعقوب به یوسف و برادرش بیشتر محبت داشت؛ زیرا: اولاً- آن دو کوچک‌تر بودند؛ بنابراین، طبیعی است که به محبت و حمایت بیشتری نیاز داشتند. ثانیاً- بر طبق برخی احادیث، مادر آن‌ها از دنیا رفته بود. ثالثاً- با توجه به خواب بشارتگر یوسف و آینده‌ی درخشان او لازم بود تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۱ توجه بیشتری به او شود. ده برادر که محبت‌های طبیعی پدر را نسبت به یوسف و برادرش می‌دیدند، سخت ناراحت شدند و دور هم نشستند و سخنانی رشک‌آمیز بر زبان جاری کردند «۱». ۲. برادران یوسف خود را «عُصْبَةٌ» «۲» نامیده بودند؛ زیرا تعدادشان زیاد بود و همگی از یک مادر بودند و این گروه نیرومند، زندگی پدر را به خوبی اداره می‌کردند. آری، آنان گرفتار تکبر و حسادت شدند و همین امر زمینه‌ساز کژروی آنان گردید. به دولت کسانی سرافراختند که تاج تکبر بینداختند تکبر کند مردِ حشمت پرست نداند که حشمت به حلم اندر است (سعدی) ۳. برادران یوسف پدر خود را «گمراه» نامیدند، البته منظور آن‌ها گمراهی مذهبی نبود؛ زیرا به نبوت پدر عقیده داشتند؛ بنابراین، مقصودشان کج‌روی و گمراهی در زمینه برخورد با فرزندان بود. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که پدر باید در رفتار با فرزندان بسیار دقت کند تا ابراز محبت‌های طبیعی او به برخی فرزندان، سبب احساس تبعیض و شعله‌ور شدن حسد در میان دیگران نشود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرزندان محبت طلب‌اند، و از پدر انتظار دارند به طور مساوی محبت خود را ابراز کند. ۲. در ابراز محبت به فرزندان تفاوت نگذارید؛ زیرا موجب حسادت آن‌ها به یک‌دیگر می‌شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۲ قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی یوسف به توطئه برادران یوسف اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹. أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا

مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (برخی از برادران گفتند): یوسف را بکشید! یا او را به سرزمینی [دور دست بیفکنید، تا روی [توجه پدرتان تنها به طرف شما باشد؛ و پس از آن، گروهی شایسته باشید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه اشاره شده که چگونه حسادت برادران یوسف، آن‌ها را به توطئه برای قتل یوسف کشانید. ۲. میل به محبوب شدن در نظر پدر، و ارضا نشدن آن و محبت زیاد پدر به برخی فرزندان، ممکن است رابطه‌ی برادران را به دشمنی تبدیل کند. ۳. درباره‌ی آخرین جمله‌ی آیه از زبان برادران یوسف علیه السلام می‌فرماید: «پس از انجام (توطئه) گروهی شایسته و صالح خواهید بود.» دو احتمال در تفسیر مطرح شده است: نخست مقصود آنان توبه کردن و صالح شدن پس از قتل یوسف است. و دیگر آن که پس از دوری یوسف، روابط برادران با پدر اصلاح می‌شود؛ البته تفسیر اول با ظاهر آیه تناسب بیشتری دارد (۱). ۴. مقصود برادران یوسف از توبه کردن و شایسته شدن پس از انجام توطئه، آن بود که خود را از عذاب وجدان و احساس گناه‌های بخشنده. البته روشن است که حقیقت توبه همان پشیمانی پس از انجام گناه است، ولی گفتگوی پیش از وقوع جرم، توبه به شمار نمی‌آید، بلکه نوعی نقشه شیطانی برای فریب خود است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۳. ۵. واژه «وَجْهٌ أَيْكُم» بدین معناست که برادران یوسف در صدد بودند توجه صورت پدر را به سوی خود جلب کنند؛ یعنی آنان می‌دانستند که قلب پدر با آنان نیست و به زودی یوسف را فراموش نمی‌کند، اما آنان توجه ظاهری پدر را نیز کافی می‌دانستند (۱). ۶. این آیه اشاره می‌کند پدران هیچ گاه نمی‌توانند در درون خویش بین فرزندانشان در محبت تساوی برقرار کنند، ولی همان توجه ظاهری به فرزندان نیز می‌تواند خطر حسد را برطرف و فرزندان را قانع کند. ۷. در حدیثی از امام باقر علیه السلام، روایت شده است: من گاهی نسبت به برخی فرزندانم اظهار محبت می‌کنم... در حالی که می‌دانم حق با دیگری است؛ اما این کار را بدین جهت می‌کنم که علیه دیگر فرزندانم تحریک نشود و همچون برادران یوسف رفتار نکنند. (۲). ۸. انسان در برخورد با نعمت پنج حالت می‌تواند داشته باشد: الف) غبطه بخورد؛ یعنی آرزو کند آنچه را دیگران دارند، او نیز داشته باشد. ب) بخل بورزد؛ یعنی آرزو کند آنچه را دیگران دارند، او نیز داشته باشد. ج) حسادت باشند. ج) حسادت کنند؛ یعنی آرزو کند نعمت از دیگران سلب شود و در این راستا کوشش کند و نقشه بکشد. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۴ (د) انفاق نماید؛ یعنی نعمت را به دیگران ببخشد و خود نیز از آن استفاده کند. ه) ایثار نماید؛ یعنی نعمت را به دیگران بدهد و خودش در محرومیت به سر ببرد. (۱) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حسادت، انسان را تا مرز برادرکشی پیش می‌برد. ۲. توجه به یکی از فرزندان از دیگران زیادتر نباشد؛ زیرا کمبود توجه و محبت پدر، آنان را به حسادت و توطئه علیه یک‌دیگر می‌کشاند. ۳. میل به شایسته کاری (و شلاق وجدان) انسان‌های توطئه‌گر را نیز رها نمی‌کند. ۴. گناهکاران خود فریبی می‌کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی یوسف، مخالفت یکی از برادران یوسف با توطئه قتل برادر و پیشنهاد وی مطرح کرده و می‌فرماید: ۱۰. قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَمَآ تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غَيِّتِ الْحُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ گوینده‌ای از میان آن (برادر) گفت: «یوسف را نکشید؛ و [لی اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید؛ تا برخی مسافران او را بگیرند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه «حُبِّ» به معنای چاهی است که آن را سنگ‌چین نکرده‌اند. و «غَيَّابَات» به معنای نهان‌گاه داخل چاه است که از نظر پنهان می‌باشد. این تعبیر به چاه‌های بیابانی اشاره دارد که در بدنه چاه، نزدیک سطح آب سکوی کوچکی می‌سازند تا هر کس به قعر چاه برود، بتواند بر روی آن بنشیند و تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۵ ظرف خود را از آب پر کند (۱). ۲. هدف پیشنهادکننده‌ی این طرح آن بود که یوسف زنده بماند و دستشان به خون او آلوده نشود. از این آیه روشن می‌شود که یکی از برادران، از بقیه با وجدان‌تر و باهوش‌تر بوده است، و از سخن مشروط او که گفت: «اگر چنین کاری می‌خواهید بکنید» استفاده می‌شود که اصلاً با اصل نقشه علیه یوسف موافق نبوده است. ۳. برخی مفسران نام این برادر یوسف را «رُوبِين» برخی «یهُودا» و برخی «لاوی» ثبت کرده‌اند. (۲) او از جمله کسانی بود که اگر در جریان توطئه‌ای قرار گرفتند (و نتوانستند جلوی آن را بگیرند) هر اندازه که بتوانند، از آثار مخرب آن می‌کاهند؛ یعنی در توطئه‌گری نیز با احتیاط و عاقلانه رفتار می‌کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا وقتی بخواهد مؤمنی را نجات دهد، راه حل آن را به ذهن دشمنانش می‌اندازد. ۲. در هنگام حسدورزی و توطئه‌گری، با پیشنهاد و راهکاری دیگر، از تندروری و قتل جلوگیری کنید. *** قرآن کریم در آیات یازدهم و دوازدهم سوره یوسف، به صحنه‌سازی برادران برای جداسازی یوسف از پدر و بهانه‌های آن‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: ۱۱ و ۱۲. قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَأْتَامُنَا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَصِيحُونَ* أَرْسَلَهُ مَعْنَا غَدَاً يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۶ (برادران) گفتند: «ای پدر ما، تو را چه شده است، که ما را بر یوسف امین نمی‌داری؟! در حالی که ما قطعاً خیر خواهان او هستیم؛* فردا او را به همراه ما بفرست، تا (در صحرا خوب بخورد و) بگردد و بازی کند؛ در حالی که ما حتماً پاسداران او هستیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین گذشت که برادران یوسف طرح نهایی را برای انداختن او به لبه درونی چاه، تصویب کردند، و اینک در این آیات نشان داده شده که چگونه با صحنه‌سازی، یوسف را از پدر جدا کردند تا نقشه‌ی خود را عملی سازند. ۲. برادران یوسف برای جدا کردن او از پدر، از روش تحریک روانی استفاده و پدرشان را به صورت غیر مستقیم متهم کردند که به آنان اعتماد ندارد، و آن‌ها را امین یوسف نمی‌داند، تا پدر مجبور شود واکنش نشان دهد و در موضعی دفاعی، تسلیم خواسته‌ی آن‌ها گردد. ۳. برادران چند دلیل و شاهد برای تقاضای خود آوردند: الف- ما خیر خواه یوسف هستیم. ب- او به بازی و گردش نیاز دارد و ما این نیاز او را تأمین می‌کنیم. ج- ما در برابر خطرهای احتمالی، او را حفظ می‌کنیم. ۴. نقشه‌ی برادران چنان ماهرانه تنظیم شده بود که از سویی، پدر را در بن بست قرار داد و از سوی دیگر، یوسف کودک را تحریک می‌کرد که برای بازی و رفتن به صحرا پدر را تحت فشار قرار دهد «۱». ۵. این آیات اشاره دارد که گاهی دشمنان گرگ صفت از راهی دوستانه و فریبنده وارد می‌شوند تا نقشه‌های خود را جامه‌ی عمل بپوشانند، و این روش در صحنه‌ی خانواده، جامعه و سیاست‌های بین‌المللی اجرا می‌شود؛ تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۷ همان گونه که می‌بینیم استعمارگران و قدرت‌های جهانی برای غارت منابع کشورهای جهان سوم، نقشه‌های خود را تحت عنوان پیمان‌های دفاعی و حمایت از حقوق بشر و حتی کمک‌های دارویی و غذایی، دنبال می‌کنند و جاسوسان خود را در لباس دیپلمات و کارشناس به کشورهای دیگر اعزام می‌نمایند. ۶. یکی از نیازهای فطری و طبیعی بشر، سرگرمی‌های سالم است که برادران یوسف علیه السلام با استفاده از این نیاز، یوسف را از پدر دور کردند. و یعقوب نیز در برابر آن اعتراض نکرد و در عمل آن را پذیرفت. ۷. در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: زندگی فرد با ایمان در سه قسمت خلاصه می‌شود: بخشی را به معنویات اختصاص می‌دهد و با پروردگارش مناجات می‌کند، و در بخشی به فکر تأمین معاش است، و بخشی را نیز برای لذت‌های حلال و نیکو آزاد می‌گذارد. «۱» در برخی احادیث نیز اضافه شده: سرگرمی و تفریح سالم، کمکی برای برنامه‌های دیگر است. «۲». ۸. در اسلام به تفریح‌های سالم و ورزش اهمیت داده شده و حتی شرط‌بندی در برخی مسابقات، همچون اسب سواری و تیراندازی، مجاز دانسته شده است؛ البته در اسلام بر عنصر «سالم بودن و حلال بودن» سرگرمی‌ها تأکید شده است؛ زیرا تفریح‌های ناسالم نه تنها خستگی و مشکلات کار را کم نمی‌کند، بلکه روح و اعصاب انسان را خسته کرده و از بازده کارهای بعدی می‌کاهد. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۸. ۹. برادران یوسف از علاقه‌ی یوسف علیه السلام به تفریح سوء استفاده کرده و او را از پدر جدا کردند؛ در جهان امروز نیز گاهی استعمارگران از مسئله ورزش و تفریح‌های سالم برای ایجاد انحراف در نسل جوان سوء استفاده می‌کنند و با سرگرم کردن جوانان کشورهای جهان سوم به مسابقات افراطی، نقشه‌های خود را در غارت منابع آن‌ها اجرا می‌کنند و مردم را از اهداف اصیل خود و توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی باز می‌دارند؛ بنابراین، جوانان مسلمان باید هشیار باشند و در حالی که از ورزش و تفریح‌های سالم استفاده می‌کنند، مراقب نقشه‌های مستکبران جهان‌خوار نیز باشند و با افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و مذهبی خویش، نقشه‌های آنان را خنثی نمایند. ۱۰. از این آیه استفاده می‌شود یعقوب به عنوان یک پدر دلسوز، حتی بر تفریح‌های فرزندش نظارت می‌کرد، آن گونه که بدون اجازه او به صحرا و بازی نمی‌رفت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به تبلیغات دشمنان توجه نکنید؛ زیرا آنان نقشه‌های خود را در لباس خیرخواهی و محافظت انجام می‌دهند. ۲. حسادت

و توطئه‌گری، انسان را به دروغ‌گویی و نقشه‌های فریبنده‌ی دیگر سوق می‌دهد. ۳. ورزش و تفریح نیاز طبیعی انسان است. ۴. دشمنان و توطئه‌گران، فرزندان شایسته شما را به بهانه‌ی امکانات رفاهی و تفریحات، فریب می‌دهند. ۵. مراقب استعدادهای درخشان خود باشید که آن‌ها را از شما نگیرند. ۶. دو معیار سرپرستی کودکان خیرخواهی و حفاظت است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۹ قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی یوسف به پاسخ دردمندان و هشدار دهنده یعقوب علیه السلام به فرزندان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳. قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غٰفِلُونَ (پدر) گفت: «این که او را ببرید، قطعاً مرا اندوهگین می‌سازد، و می‌ترسم که گرگ او را بخورد، در حالی که شما از او غافلید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حضرت یعقوب علیه السلام با این که از حسادت برادران نسبت به یوسف آگاهی داشت و حتی دستور داده بود که خواب یوسف از آنان پنهان بماند، هرگز حاضر نشد آنان را پیش از وقوع جنایت، متهم سازد، و در پاسخ خود عذر آورد که تحمل دوری او را ندارم، یا از گرگان بیابان می‌ترسم. ۲. اصول اخلاقی و انسانی و اصل برائت و پاکی افراد ایجاب می‌کند تا نشانه‌های کار خلاف از کسی ظاهر نشده، او را متهم نسازند، و یعقوب پیامبر به عنوان یک پیامبر عادل این گونه رفتار کرد و برادران یوسف را پیش از جنایت متهم نساخت. ۳. مقصود حضرت یعقوب علیه السلام از این که فرمود: «می‌ترسم گرگ یوسف را بخورد.» یا کنایه از این بود که گرگ صفتانی همچون برادرانش به او حمله می‌کنند و یا منظور آن بود که بیابان‌های کنعان، گرگ خیز بود و بیشترین خطر، از این حیوان متوجه کودکان می‌شد (۱). تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قبل از وقوع جرم، کسی را متهم نسازید. ۲. پیامبران، پدران دلسوز و متعهد و نسبت به فرزندان خود عاطفی بوده‌اند؛ (بنابراین، دیگران نیز شایسته است چنین باشند). ۳. در مسافرت‌ها، خطرهای احتمالی را که برای فرزندان شما تهدید به شمار می‌روند، در نظر آورید. ۴. غفلت موجب مشکلات بعدی می‌شود (پس مراقب باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی یوسف به پاسخ فرزندان یعقوب و تضمین امنیت یوسف از سوی آنان اشاره کرده و می‌فرماید: ۱۴. قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخٰسِرُونَ (برادران) گفتند: «اگر گرگ او را بخورد، در حالی که ما گروه پیوسته‌ای هستیم، در آن صورت قطعاً ما زیانکاریم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حضرت یعقوب علیه السلام برای جلوگیری از رفتن یوسف دو دلیل آورد: نخست آن که دوری او مرا غمگین می‌سازد و دیگر این که خطر گرگ برای او وجود دارد. برادران یوسف به دلیل اول یعقوب اعتنایی نکردند و به آن پاسخی ندادند؛ زیرا فرزند خواه ناخواه روزی از پدر جدا می‌شود تا به درس یا کار و رشد خود ادامه دهد. و استقلال یابد؛ بنابراین، اندوه یعقوب علاجی نداشت. (۱) ۲. برادران درباره‌ی خطر حمله‌ی گرگ‌ها پاسخ دادند و امنیت یوسف را تضمین و اشاره کردند که ما گروهی هماهنگ هستیم و گرگ‌ها بر ما تسلط نمی‌یابند. ۳. برادران در مورد غافل شدن از یوسف، گفتند که اگر چنین شود و تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۱ گرگ‌ها بر یوسف بتازند، این، زیان‌کاری و از دست دادن سرمایه، آبرو و حیثیت اجتماعی آنان است که تحقق نخواهد یافت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تبلیغات فریب‌کارانه و تضمین‌های دشمن، شما را از خطرهای غافل نکند. ۲. هر کس مسئولیتی را پذیرفت و خوب انجام نداد، زیان کار خواهد بود. (چون حداقل سرمایه‌ی آبرویی خود را از دست می‌دهد). ۳. پیوستگی گروه‌های اجتماعی قدرت‌آور است. *** قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی یوسف، به اجرای توطئه برادران یوسف و مژده خدا به او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵. فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيْبِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و هنگامی که او را بردند، و تصمیم جمعی گرفتند که وی را در نهانگاه چاه قرار دهند، (چنین کردند)؛ و به سوی او وحی فرستادیم که حتماً آنان را از این کارشان با خبر خواهی ساخت؛ در حالی که آن (برادر) ان (با درک حسی) متوجه نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه «اجمعوا» به معنای جمع کردن است و در این جا، جمع کردن آرا و افکار می‌باشد. این تعبیر نشان می‌دهد که در آن لحظه همه‌ی برادران در مورد قرار دادن یوسف در نهان‌گاه چاه اتفاق نظر داشته‌اند. ۲. در این آیه اشاره شده که در آن زمان غم‌انگیز و گرفتاری، به یوسف مژده داده شد که روزی تو قدرتمند می‌شوی و برادرانت به سوی تو می‌آیند و حتی تو را نمی‌شناسند و تو به

آنان می‌گویی «با برادر کوچکتان، یوسف، چه تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۲ کردید؟» و آنان شرمند می‌شوند «۱». ۳. مقصود از وحی به یوسف در این آیه، یا وحی نبوت بوده است، «۲» و یا الهامی است از سوی خدا بر قلب یوسف، تا نور امید در وجود او روشن شود. «۳» چاه شد بر وی بدان بانگ جلیل گلشن و بزمی چو آتش بر خلیل هر جفا که بعد از آتش می‌رسید او بدان قوت به شادی می‌کشید (مولوی) ۴. از تعبیر «یَجْعَلُوهُ» استفاده می‌شود که یوسف را در چاه نیفکندند، بلکه او را با وسیله‌ای مانند طناب به قعر چاه پایین بردند و در محل سکو ماندی قرار دادند. و برخی روایات نیز این مطلب را تأیید می‌کند «۴»؛ البته پیشنهاد و طرح اولیه برادران، افکندن او بود «۵»، ولی شاید پس از حضور در صحنه، محبت برادری مانع چنین کاری شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مژده و امداد الهی، در لحظات سخت به یاری دوستانش می‌آید. ۲. نوجوانان نیز می‌توانند شایسته دریافت وحی و الهام الهی شوند. ۳. هر گاه دشمنان علیه شما اجتماع کردند، باز هم امیدوار باشید؛ زیرا امداد الهی به یاری خواهد آمد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۳ قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی یوسف به صحنه‌سازی و دروغ‌پردازی برادران یوسف اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶ و ۱۷. وَجَاءُوا آبَاهُمْ عِشَاءً يَتُكُونَ* قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ و (برادران) عصر گاهان در حالی که می‌گریستند، نزد پدرشان آمدند، * گفتند: «ای پدر ما، در حقیقت ما رفتیم مسابقه دهیم، و یوسف را نزد وسایلمان رها کردیم، و گرگ او را خورد! و [لی تو ما را تصدیق نمی‌کنی، هر چند راست گو باشیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برادران یوسف پس از اجرای نقشه و قراردادن یوسف در چاه، لازم بود غیبت او را به گونه‌ای توجیه کنند؛ از این رو تصمیم گرفتند با صحنه‌سازی و دروغ‌گویی، یعقوب را فریب دهند و قانع کنند که توطئه‌ای در کار نبوده و یوسف را گرگ خورده است. ۲. از این آیه استفاده می‌شود گاهی فریب کاران به دروغ‌گریه کرده و با مظلوم هم‌دردی می‌نمایند؛ بنابراین، نباید فریب هر گریه‌ای را بخوریم؛ هر گریه‌ای نشانه‌ی صداقت نیست. ۳. سخنان برادران یوسف بسیار حساب شده بود؛ آنان یعقوب را با تعبیر عاطفی «ای پدر ما» مخاطب ساختند و بهانه آوردند که به مسابقه و تفریح سرگرم بوده‌اند؛ زیرا بسیار طبیعی بود یوسف نتواند در مسابقه‌ی آنان شرکت کند و در نتیجه نزد اثاث، نگهداری دهد و در همین هنگام، گرگی از راه برسد و او را بخورد. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که مسابقه‌هایی همچون اسب سواری و تیراندازی، در ملت‌های پیشین نیز بوده و در میان خاندان نبوت انجام می‌شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دشمنان از تحریک احساسات برای فریبکاری و توجیه اعمال خود استفاده می‌کنند. ۲. خائنان ترسو و نگران باور دیگران هستند. ۳. به قصه‌پردازی دشمنان دروغ‌گو اطمینان نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی یوسف در مورد دلیل تراشی برادران در مورد مفقود الاثر شدن یوسف علیه السلام و پاسخ افشاگرانه یعقوب علیه السلام و شکیبایی او می‌فرماید: ۱۸. وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ و خونی دروغین با پیراهن او (آغشته کردند و) آوردند؛ (یعقوب) گفت: «بلکه نفس شما کاری (بد) را برای شما آراسته است، و (صبر من) شکیبایی نیکوست؛ و در برابر آنچه وصف می‌کنید، تنها خداست که (از او) یاری خواسته می‌شود.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برادران یوسف که او را در چاه قرارداده بودند، ادعا کردند او را گرگ خورده است؛ برای آن که شاهدی بر مدعای خود بیاورند، حیوانی همچون گوسفند را سر بریدند و پیراهن یوسف را با خون آن حیوان آغشته کردند، و آن را به عنوان شاهد راست‌گویی خود نزد پدر آوردند؛ اما به طبق گزارش‌های تاریخی برخی مفسران، برادران یوسف پیراهن را به صورت سالم از تن او در آورده بودند، و از این نکته غافل شدند که گرگ می‌بایست پیراهن یوسف را پاره کرده باشد تا او را بخورد، و همین نکته سبب شد تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۵ یعقوب به دروغ‌گویی آنان پی ببرد «۱» و با کنایه به آنان بگوید: هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته است. ۲. یعقوب پیامبر علیه السلام با این که جاننش در فراق یوسف می‌سوخت، بی‌تابی و جزع نکرد، بلکه با صبری زیبا به خدا پناه برد و از او یاری خواست تا بتواند در برابر این طوفان عظیم پایداری کند. ۳. یعقوب گفت: «در برابر آنچه شما توصیف می‌کنید، از خدا کمک می‌خواهم.» و نگفت: در برابر مرگ یوسف از

خدا کمک می‌خواهم؛ زیرا متوجه شده بود که یوسف زنده است. او می‌خواست پرده دری نکرده و خانواده را متلاشی نسازد، بلکه صبر کند تا فرزندانش به اشتباه خود پی برده، توبه کنند. ۴. تعبیر «سَوَّلَتْ» در اصل به معنای تزیین، آراستن و یا ترغیب آمده است و آن را به معنای وسوسه کردن نیز تفسیر کرده‌اند، و مقصود آن است که هواهای نفسانی ده برادر بر آنان غالب شد و این کار زشت را در نظر آنان زیبا جلوه داد. ۵. آیه به این اصل کلی روانی اشاره دارد که تمایلات افراطی نسبت به یک مطلب، به ویژه همراه با رذایل اخلاقی، سبب می‌شود پرده‌ای بر قوه‌ی تشخیص انسان افکنده و حقایق در نظرش دگرگون شود تا کارهای زشتی همچون توطئه و قتل را زیبا، مقدس و ضروری پندارد. ۶. صحنه‌سازی و دلیل تراشی برادران یوسف و رسوایی بزرگی که برای آنان رخ داد، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که دروغ‌گو نمی‌تواند همیشه تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۶ چهره‌ی خود را مخفی سازد و از آن‌جا که هر حادثه عینی، با حوادث و واقعیات زیادی مرتبط است، هر صحنه‌سازِ دروغ‌گویی نمی‌تواند همیشه تمام این ریزه‌کاری‌ها را محاسبه کند و در نهایت، یکی از این پیوندها به فراموشی سپرده شده و حقایق فاش می‌شود. ۷. مقصود از «صَبْر جَمِيل» آن است که حضرت یعقوب هم شکبیا و هم سپاس‌گزار نعمت‌های الهی بود و در هنگام مفقود الاثر شدن یوسف، ناسپاسی و بی‌تابی نکرد و سخنی ناشایست بر زبان جاری نساخت و صبری زیبا پیشه کرد؛ البته گریه کردن و غصه خوردن یعقوب و هر پدر دیگری در هنگام مصیبت زدگی، واکنشی طبیعی و عاطفی است که با صبر جمیل منافاتی ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. صحنه‌سازی‌ها و دلیل تراشی‌های منافقان شما را فریب ندهد. ۲. ریشه‌ی توطئه‌گری و دروغ‌پردازی، وسوسه‌های نفسانی و جلوه‌گری است (پس مراقب باشید). ۳. در برابر مصیبت‌ها از خدا کمک بخواهید و صبری زیبا پیشه کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی یوسف به یافتن یوسف توسط کاروان مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۱۹. وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلْمٌ وَاسِرُّوهُ بَضْعَةً وَاللَّهِ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ و مسافرانی آمدند، و آبرسانشان را فرستادند، و دلّوش را [در چاه افکند، (ناگهان) گفت: «ای مژده باد! این پسری است!» و او را به عنوان کالایی پنهان کردند؛ و خدا به آنچه انجام می‌دادند، داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یوسف را برادرانش در نهران‌گاه چاه قرار دادند و دو یا سه روز از این ماجرا گذشت که کاروانی در آن نزدیکی توقف کرد و مأمور آبرسانی آن به تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۷ سراغ چاه آمد؛ یوسف از درون چاه متوجه سر و صدای فراز چاه شد و هنگامی که دلو با طناب پایین آمد، از فرصت استفاده کرد و از چاه نجات یافت و مأمور آبرسانی با تعجب فریاد کشید و کم‌کم گروهی از کاروانیان متوجه این مطلب شدند، ولی آن را از دیگران پنهان کردند «۱» تا یوسف را به عنوان غلامی در مصر بفروشند «۲». ۲. مفسران درباره‌ی این آیه دو دیدگاه دارند: برخی بر این باورند که کاروانیان خبر یوسف را پنهان کردند و برخی دیگر معتقدند، منظور، برادران یوسف هستند که در آن نزدیکی برای سرکشی آمده بودند و هنگامی که کاروانیان یوسف را یافتند، آن‌ها برادری خود با یوسف را کتمان کردند و گفتند او غلامی فراری است؛ البته تفسیر اول با سیاق آیه سازگارتر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا بندگان خالصش را تنها نمی‌گذارد و آن‌ها را نجات می‌دهد. ۲. همه چیز را تحت نظارت خدا بدانید (و نگران نباشید). ۳. در مسافرت تقسیم مسئولیت نیکوست، تا هر کس وظیفه‌ی خود را بدانند. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی یوسف به ارزان فروختن، یوسف علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۰. وَشَرَّوْهُ بَتْمَنٍ بَخْسٍ دَرَهْمٍ مَعْدُودَةٍ وَكَاتُوا فِيهِ مِنَ الزَّهْدَيْنِ تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۸ و او را به بهای اندک، چند درهمی (ستم کارانه) فروختند؛ و نسبت به او، بی‌میل بودند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران در باره‌ی فروشندگان یوسف دو دیدگاه دارند؛ برخی بر آنند که کاروانیان یوسف را در مصر فروختند و شاهد این سخن، آیه‌ی بعد است که خریدار را فردی مصری معرفی می‌کند. برخی نیز احتمال داده‌اند برادران یوسف او را به کاروانیان فروخته باشند، ولی تفسیر اول با ظاهر و سیاق آیات تناسب بیشتری دارد. «۱» ۲. واژه «بَخْس» در اصل بدین معناست که چیزی را با ستم‌گری کم کنند، و در این‌جا مقصود آن است که یوسف را به بهای ناچیز و در برابر اندکی درهم به عنوان برده فروختند که این نوعی ستم‌کاری در حق یوسف بود. ۳. این آیه گذری بر تاریخچه‌ی پول نیز دارد؛ زیرا واژه‌ی «دراهم» جمع دَرَهْم

می‌باشد که واحد پول مردم مصر در آن عصر بوده است و مفسران بهای فروش یوسف را از هجده تا چهل درهم گفته‌اند. «۲» ۴. فروشندگان، یوسف را به بهای اندکی فروختند و نسبت به او بی‌میل بودند؛ زیرا او را ارزان به دست آورده بودند، یا می‌ترسیدند رازشان فاش شود و مدعیانی جدید پیدا کنند، و یا آثار آزادگی در سیمای یوسف دیدند و به همین دلیل نه فروشندگان مایل به فروش بودند و نه خریداران میل به خرید داشتند. ۵. این آیه به قانون عرضه و تقاضا در زمینه اقتصاد اشاره دارد؛ یعنی چون کاروانیان تمایلی به یوسف و تقاضایی در مورد او نداشتند، او را به بهای اندکی فروختند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۵۹، ۶. این آیه اشاره دارد که نظام برده‌داری و برده‌فروشی سابقه‌ای طولانی دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر کس چیز گران‌بهایی را آسان به دست آورد و ارزش آن را نداند، زود از دست می‌دهد. ۲. اگر یوسف فروشی می‌کنید، ارزان فروشی نکنید. *** قرآن کریم در آیه بیست و یکم سوره‌ی یوسف، به خرید یوسف و ورود او به کاخ عزیز مصر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۱. وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمِثْرَاتِهِ أَكْرَمِي مَثْوِيَهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنِي أَوْ تَنْجِيَنِي وَأَوْلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و کسی که او را از (کشور) مصر خرید به زنش گفت: «جایگاه وی را گرامی دار، امید است که برای ما سودمند باشد! یا او را به عنوان فرزند بگیریم.» و اینچنین یوسف را در آن سرزمین امکانات دادیم. (تا او را بزرگ داریم) و تا از تعبیر خواب‌ها به او بیاموزیم؛ و خدا بر کارش چیره است، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کاروانیان حضرت یوسف علیه السلام را پس از نجات دادن از چاه به عزیز مصر فروختند. عزیز که در مقام وزارت یا نخست وزیری مصر بود، فرزندی نداشت و هنگامی که چشمش به یوسف نوجوان و زیبا افتاد، اشتیاق پیدا کرد که او را به فرزندی برگزیند «۱»، و خدا نیز خواست که با ورود یوسف به کاخ عزیز مصر او را به مقام‌های عالی علمی و دنیوی برساند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۰، ۲. واژه «مَكَّنَّا» اشاره به متمکن و صاحب اختیار شدن یوسف علیه السلام است که با گام نهادن در کاخ عزیز مصر، مقدمات قدرت و مقام وی در آینده فراهم شد «۱». ۳. واژه «تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» در این جا یا به معنای علم تعبیر خواب است که یوسف از آن راه می‌توانست بسیاری از اسرار آینده را بفهمد، و یا منظور از آن وحی الهی است؛ «۲» البته معنای اول با لغت سازگارتر است «۳». ۴. واژه «مَثْوَاهُ» به معنای مقام، موقعیت و منزلت است. این تعبیر اشاره‌ی لطیفی به روش تربیت کودکان است؛ یعنی کودکی که بخواهد برده‌وار رشد نکند و شایستگی فرزندی انسان را داشته و برای خانواده مفید باشد، لازم است مقامی در خانه برای او در نظر گرفته و به او شخصیت داده شود و موقعیت و منزلت او رعایت گردد. ۵. در این آیه بیان شده که خدا بر کار خود مسلط است و یکی از مظاهر آن، فراهم آوردن وسایل پیروزی و نجات مومنان در بسیاری موارد به دست دشمنان است؛ چنان که حضرت یوسف علیه السلام را به دست بیگانگان نجات داد و تا کاخ عزیز مصر برد. ۶. در این آیه با «لام» غایت اشاره شده که آموزش تأویل الاحادیث یا تعبیر خواب به یوسف، نتیجه حضور او در کاخ عزیز مصر بود؛ به بیان دیگر، یوسف در این مکان قرار می‌گیرد تا برای مقاومت او در برابر گناه، جایزه‌ای در نظر گرفته شود که همان دانش ویژه «تعبیر خواب» است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر گاه خدا بخواهد، حوادث را آن‌گونه طراحی می‌کند که کودکی چاه نشین، کاخ نشین شود. ۲. شخصیت کودکان را محترم بشمارید؛ زیرا احترام به آن‌ها تربیتشان می‌کند و برای خانواده مفید می‌سازد. ۳. علم و قدرت دو بال لازم برای مسئولیت‌پذیری است. ۴. بیشتر مردم از طرح‌های الهی، سیر و هدف نهایی حوادث، بی‌خبرند. *** قرآن کریم در آیه بیست و دوم سوره‌ی یوسف، به پاداش نیکوکاری‌های یوسف اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۲. وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و هنگامی که به حدّ رشدش رسید، حکم و علم به او دادیم؛ و اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه «أَشُدَّهُ» در اصل به معنای گره محکم است، و در این جا به معنای استحکام جسمانی و روحانی است. این واژه در قرآن گاهی به معنای سن بلوغ و گاهی به معنای چهل سالگی و گاهی به معنای قبل از پیری آمده است «۱». اختلاف در تعبیر شاید بدین جهت باشد که ۲. مقصود از «حُكْمًا» که به یوسف بخشیده شد، مقام نبوت، یا عقل، فهم و تفسیر قرآن مهر جلد

دهم، ص: ۶۲ قدرت بر داوری صحیح، یا حکمت، و یا اشاره به خویشتن‌داری در برابر هوس‌ها و مقام نفس مطمئنه است؛ همان گونه که برخی آن را اشاره به حکمت عملی دانسته‌اند؛ البته همه‌ی این احتمالات وجود دارد، ولی آنچه با ظاهر آیات سازگارتر می‌باشد، همان مقام داوری است. ۳. علمی که به یوسف علیه السلام داده شد، دانشی است که جهل در آن راه ندارد که برخی آن را «علم دین» یا «دانش نظری» و یا «انوار قدسی عالم ملکوت» دانسته‌اند که بر قلب انسان پرتو افکن می‌شود؛ «۱» البته ظاهر آیه مطلق دانش است و مواردی که مفسران گفته‌اند، مصادیق این دانش می‌باشد. ۴. از این آیه استفاده می‌شود علم و حکمی که به پیامبران داده می‌شود، بی حساب نیست و در حقیقت پاداش نیکوکاری آنان است. ۵. نام عزیز مصر در این آیه نیامده و در آیه ۳۰ آمده است. و این همان روش پیشرفته قصه‌گویی قرآن می‌باشد که داستان را از یک نقطه سر بسته شروع می‌کند تا حس کنج‌کاوی خواننده را برانگیزد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به نیکوکاران علم و حکمت می‌بخشد. ۲. بخشش‌های الهی بر اساس تلاش نیکوی افراد است. ۳. رشد جسمی و روحی، زمینه‌ساز دریافت علم و حکمت الهی است. ***

یوسف در مصر

قرآن کریم در آیه بیست و سوم سوره‌ی یوسف به توطئه هوس‌آلود همسر عزیز مصر و مقاومت جوانمردانه یوسف اشاره کرده و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۳ ۲۳. وَرَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ وَ آن [زنی که آن (: یوسف) در خانه‌اش بود، از وجودش تمنای کامجویی کرد؛ و همه‌ی درها را محکم بست و گفت: «بیا (که من آماده) برای توام!» (یوسف) گفت: «پناه بر خدا! در حقیقت او پرورش دهنده من است؛ جایگاه مرا نیکو داشت؛ (پس خیانت به او ستم‌کاری است و) قطعاً ستم‌کاران رستگار نمی‌شوند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه «راودتته» در اصل به معنای جستجوی چراگاه است، و برخی مشتقات آن به معنای «طلب‌کاری با ملایمت» است «۱». این تعبیر نشان می‌دهد همسر عزیز مصر برای رسیدن به منظور خود، نخست از راه مسالمت‌آمیز و اظهار محبت وارد شد. ۲. واژه «غَلَّقَتِ» معنای «بستن در» را با مبالغه بیان می‌کند؛ یعنی آن زن توطئه‌گر، همه‌ی درها را محکم به روی یوسف بست و یوسف را به جایی از کاخ برد که درهای متعدد (و تو در تو) داشت تا یوسف راهی برای فرار نداشته باشد و در ضمن مطمئن باشد که اسرار خیانت او فاش نخواهد شد. ۳. همسر عزیز مصر، که نام او «زلیخا» بود، «۲» عاشق یوسف شده بود، و چند عامل به این عشق هوس‌آلود دامن می‌زد: نخست این که فرزندی نداشت؛ دیگر این که در زندگی اشرافی و پر تجمل غوطه‌ور بود؛ سوم این که در دربار مصر بی‌بند و باری حاکم بود، و چهارم، این زن از ایمان و تقوا بهره‌ای نداشت، تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۴ و از این رو، به دام و سوسه‌های شیطانی گرفتار شد «۱». ۴. یوسف علیه السلام خواسته‌ی آن زن توطئه‌گر را با قاطعیت رد کرد و سه جمله مهم بر زبان جاری کرد: نخست گفت: «پناه بر خدا»، یعنی تنها راه نجات از چنگال و سوسه‌های شیطانی پناه بردن به خداست؛ خدایی که در همه جا حضور دارد. دوم، از راه سپاس‌گزاری و حق‌شناسی وارد شد و اشاره کرد که همسر تو، یعنی عزیز مصر، مرا در خانه خود پرورش داده و مقام مرا گرامی داشته است و من بر سر سفره او غذا خورده‌ام؛ بنابراین، چگونه به او خیانت کنم؟! سوم، یادآور شد که اقدام به گناه و خیانت به مربی نوعی ظلم به خویشتن و دیگران است و ستم‌کاران رستگار نمی‌شوند، در حالی که من در پی رستگاری هستم. ۵. یوسف گفت: «مَعَاذَ اللَّهِ؛ پناه بر خدا» و نگفت: «من به خدا پناه می‌برم»؛ یعنی در این جمله حتی خود را ندید و تمام وجودش استعاذه و پناه‌جویی به خدا شد. ۶. در مورد واژه «رَبِّي» که در این آیه آمده است، مفسران دو دیدگاه دارند: بیشتر آن‌ها بر این باورند که مقصود از واژه «رب» در این جا مربی و پرورش دهنده است که گاهی در قرآن نیز به این معنا آمده، «۲» و در این آیه مراد از آن، عزیز مصر می‌باشد که یوسف را در خانه خود پرورش می‌داد. شاهد این تفسیر عبارتی است که در آیه ۲۱ آمده و می‌فرماید: عزیز مصر سفارش کرد تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۵ مقام یوسف را گرامی بدارد، و در این آیه، یوسف علیه

السلام به همان مطلب اشاره دارد که عزیز پرورش دهنده من است و مقام مرا گرامی داشت. اما برخی مفسران عقیده دارند واژه «رب» در این آیه به معنای خداست؛ یعنی من به خدایی پناه می‌برم که پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشت «۱». ۷. از این آیه استفاده می‌شود که احترام به کودکان و بزرگداشت شخصیت آنان و پرورش خوب آن‌ها سبب حق‌شناسی و مانع خیانت آنان می‌گردد. ۸. در این آیه می‌خوانیم یوسف و زلیخا در خانه‌ای قرار می‌گیرند که کسی آن‌جا حضور نداشت و در پی آن، وسوسه‌های شیطانی شدت می‌گیرد و شاید از این رو باشد که در احادیث اسلامی تأکید شده، مرد و زن نامحرم در یک محل تنها نمانند و حتی اگر محل به گونه‌ای باشد که کسی نتواند در آن‌جا وارد شود، ماندن در آن حرام است «۲». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در هنگام وسوسه‌گری شیطان صفتان و در برابر توطئه‌های هوس‌آلود، به خدا پناه ببرید که توجه به خدا عامل بازدارنده از گناه است. ۲. حق شناس باشید و به مریبان خود خیانت نکنید. ۳. حق ناشناسی؛ گناه، خیانت و ظلم است. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی یوسف در مورد امدادهای الهی برای نجات یوسف می‌فرماید: ۲۴. وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوَاءَ وَالْفُحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۶ و بیقین (آن زن) آهنگ او کرد؛ و (یوسف نیز) اگر دلیل روشن پروردگارش را ندیده بود، آهنگ وی می‌نمود! اینچنین (کردیم) تا بدی و زشتی را از او بر گردانیم، [چرا] که او از بندگان خالص شده‌ی ما بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران در مورد بخش اول این آیه چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف- زلیخا قصد داشت از یوسف کامجویی کند و یوسف نیز اگر برهان و دلیل روشن پروردگار نمی‌بود، بر اساس مقتضای جوانی می‌بایست قصد او کند؛ بنابراین یوسف چنین قصدی نکرد؛ زیرا روح ایمان، تقوا و عصمت مانع آن شد. ب- زلیخا تصمیم گرفت در برابر شکستش از یوسف انتقام بگیرد و او را بزند، و یوسف نیز تصمیم گرفت از خود دفاع کند، ولی چون برهان پروردگار را دید، از این کار منصرف شد «۱». البته به نظر می‌رسد تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر باشد و در حدیثی از امام رضا علیه السلام نیز همین تفسیر آمده است «۲». ۲. واژه «برهان» در اصل به معنای «سفید شدن» است؛ سپس به هرگونه دلیل محکم و نیرومند که موجب روشن شدن هدف شود، برهان گفته می‌شود؛ بنابراین، برهانی که سبب عصمت یوسف و نجات او شد، یک نوع دلیل روشن الهی بوده است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۷. ۳. درباره‌ی تفسیر «برهان» معانی گوناگونی وجود دارد: الف) مقصود از علم، ایمان، تربیت انسانی و صفات برجسته است. ب) منظور از آن آگاهی از قانون ممنوعیت زنا است. ج) مقصود، مقام نبوت و معصوم بودن از گناه است. د) مقصود نوعی امداد الهی است که در اثر اعمال نیک، در لحظات حساس به سراغ او آمد. ه) منظور از آن، بیداری، شرم و حیایی که در اثر عمل زلیخا در یوسف به وجود آمد؛ آن هنگامی که زلیخا پارچه‌ای بر روی بت خویش انداخت تا صحنه‌ی خیانت‌آمیز را ببیند، این منظره طوفانی در دل یوسف پدید آورد که اگر او از بتی بی‌شعور شرم می‌کند، من چگونه از پروردگارم حیا نکنم «۱». موارد یاد شده می‌تواند از مصادیق برهان و دلیل روشن باشد و مانعی ندارد که همه‌ی آن‌ها نیز مقصود باشند؛ همان گونه که واژه‌ی برهان در قرآن و احادیث به بسیاری از این معانی گفته شده است «۲». ۴. در این آیه، یوسف علیه السلام در زمره‌ی بندگان «مُخْلِص» معرفی شده است. در قرآن کریم گاهی سخن از «مُخْلِص» است؛ «۳» یعنی فردی که خود را برای خدا خالص می‌کند، و این بیشتر در مورد افرادی است که در مراحل نخستین تکامل هستند؛ اما واژه «مُخْلِص» به کسانی گفته می‌شود که به مراحل عالی اخلاص رسیده‌اند و پس از مدتی مبارزه با نفس، خالص شده‌اند و شیطان نیز از آنان مأیوس شده است «۴». ۵. یوسف علیه السلام بدلیل این که «مُخْلِص» یعنی بنده‌ای خالص شده بود، خدا به او لطف کرده، بدی و فحشا را از او دور ساخت. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۸ نکته‌ی مهم این که از تعبیر این آیه استفاده می‌شود چنین لطفی از سوی خدا یک قانون و سنت الهی است و خدا به همه بندگان خالص شده خودش لطف می‌کند و در لحظات حساس، کمک‌های معنوی خویش را به سوی آنان سرازیر می‌نماید و آن‌ها را از لغزش‌ها نگاه می‌دارد و در حقیقت، این پاداش اخلاص آن‌هاست. ۶. یکی از شگفتی‌های سوره یوسف و به ویژه این آیه، متانت و عفت بیان آن است. این آیات، در حالی که عشقی سوزان را به تصویر

می‌کشند، از هیچ تعبیر رکیک و زننده و به دور از عفت بیان استفاده نشده است و حال آن که این سخنان از زبان پیامبری درس ناخوانده بیان گردیده که در محیط او سخنان مبتذل رواجی فراوان داشته است، و حتی برخی مفسران برآنند که این مطلب یکی از نشانه‌های اعجاز (بیانی) قرآن است که دقت در بیان ماجرای خلوت‌نگاه را با متانت و عفت به هم آمیخته است «۱». ۷. این آیات صحنه‌های سخت مبارزه و جهاد با نفس را به تصویر می‌کشد و شاید به جهت همین سختی و حساسیت آن باشد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آن را جهاد اکبر خوانده است. آری یوسف از این صحنه‌ها پیروز و روسفید بیرون آمد؛ زیرا: اولاً خود را به خدا سپرد؛ ثانیاً حق شناس بود؛ و ثالثاً با اخلاص بود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر امداد الهی نباشد، پای هر کس می‌لغزد. ۲. بنده خالص خدا باشید تا خدا شما را از لغزش‌ها حفظ کند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۶۹ قرآن کریم در آیه بیست و پنجم سوره‌ی یوسف به فرار یوسف و حيله زلیخا برای نجات از رسوایی اشاره کرده و می‌فرماید: ۲۵. *وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُشَاجِرَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ* و [هر دو] به سوی در، [بر یکدیگر] پیشی گرفتند؛ و (آن زن) پیراهن او را از پشت چاک زد؛ و در آستانه‌ی در، آقای آن [زن را بطور ناگهانی یافتند؛] زن گفت: «کیفر کسی که نسبت به خانواده تو قصد بدی کرده چیست؟ جز زندانی شدن یا عذابی دردناک است؟» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه «استباق» به معنای سبقت گرفتن دو یا چند نفر از یکدیگر است «۱». از این تعبیر استفاده می‌شود که یوسف و زلیخا هر دو به سوی در می‌دویدند، آن گونه که گویی یک مسابقه دو میدانی در بین بوده است؛ یوسف می‌دوید که فرار کند و زلیخا می‌دوید که مانع او شود. یوسف خود را به در رسانید و آن را گشود که ناگهان شوهر آن زن - عزیز مصر - را در آستانه‌ی در یافتند. ۲. زلیخا تلاش کرد از فرار یوسف جلوگیری کند و از این رو پیراهن او را از پشت سر گرفت و به عقب کشید و به همین سبب پیراهن او پاره شد. خدای متعال این مطلب را با واژه‌ی «قَدَّتْ» بیان کرده است، یعنی پارگی پیراهن از طول و از بالا به پایین بود و این نشان می‌داد یوسف در حال فرار بوده و شخص دیگری به او حمله کرده است. ۳. واژه «سَيِّد» به معنای «آقا» است و عرف و عادت مردم مصر آن بوده که زن‌ها شوهر خود را «سَيِّد» خطاب می‌کردند «۲». تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۴۷۰. در این آیه اشاره شده که زلیخا خود را نباخت و فوری باقیافه‌ای حق به جانب به نیرنگ روی آورد و اشاره کرد که یوسف قصد بدی نسبت به من داشته است. او می‌خواست برای حضور خود با یوسف در خلوت‌گاه عذری بتراشد و از رسوایی فرار کند و یوسف مظلوم و پاک را گرفتار سازد. ۵. نکته‌ی جالب آن است که زلیخا گفت: «اگر کسی به خانواده و همسر تو قصد بدی کند، سزای او چیست؟» و با به کار بردن تعبیر «اهلک» خواست که غیرت عزیز مصر را تحریک کند تا یوسف را مجازات نماید، و این در حالی بود که لحظاتی قبل فراموش کرده بود، همسر او است. ۶. نکته‌ی جالب دیگر آن است که زلیخا نگفت یوسف نسبت به من قصد بدی داشته است، بلکه این امر را مسلم گرفت و از میزان کیفر او سخن گفت که آیا زندان یا عذابی دردناک همچون شکنجه و اعدام باشد؟ ۷. از این آیه استفاده می‌شود که برخورد شدید با تجاوز ناموسی، در تاریخ بشر سابقه‌ای طولانی دارد، به گونه‌ای که این چنین افراد را زندان می‌کردند و یا به کیفر سختی می‌رساندند. در اسلام نیز کیفر عمل منافی عفت با زن شوهردار، با شرایطی، اعدام است. ۸. در ذیل آیات پیشین گذشت «۱» که اگر مرد و زنی نامحرم در یک مکان باشند، به گونه‌ای که شخص سومی نتواند به آن‌جا وارد شود، ماندن در آن‌جا حرام است؛ زیرا شیطان آن دو را وسوسه خواهد کرد؛ در این‌جا نیز می‌بینیم یوسف علیه السلام از این صحنه خطرناک فرار می‌کند تا به گناه نیفتد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از محل گناه فرار کنید. ۲. فریب مظلوم‌نمایی و شکایت هر کسی را نخورید، شاید شاکی خود مجرم باشد. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۷۱. عشق‌های هوس‌آلود زمینه‌ساز حيله‌گری، انتقام و مجازات بی‌گناهان است. *** قرآن کریم در آیات بیست و ششم و هفتم سوره‌ی یوسف به دفاع یوسف از خود و شاهد حقیقت او اشاره کرده است: ۲۶ و ۲۷. *قَالَ هِيَ رَوَدَّتْنِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ* * وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (یوسف) گفت: «او نسبت به من از وجودم تمنای کامجویی کرد!» و شاهدی از

خانواده‌ی آن (زن) گواهی داد که: «اگر پیراهن او از پیش چاک خورده، پس (آن زن) راست می‌گوید، و او از دروغ‌گویان است؛*» و اگر پیراهنش از پشت چاک خورده، پس (آن زن) دروغ می‌گوید، و او از راست‌گویان است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یوسف علیه السلام فردی عفیف و حق‌شناس بود و از این رو، در رویارویی با عزیز مصر ابتدا سخن نگفت و زلیخا را رسوا نکرد، ولی در برابر تهمت زلیخا سکوت را جایز ندانست و پرده از کار او برداشت، و این در حقیقت دفاع از خود بود. ۲. صحنه‌ی دویدن و رویارویی یوسف و زلیخا با عزیز مصر و پاره بودن پیراهن یوسف علیه السلام، آن‌قدر مبهم بود که با توجه به جوان بودن یوسف کم‌تر کسی سخن او را باور می‌کرد که زنی با شخصیت، گناه‌کار و جوانی نوحاسته، بی‌گناه باشد؛ «۱» از این رو، کار به دادگاه خانوادگی کشید و داوری از خانواده‌ی زن آوردند تا داوری کند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۷۲. داور خانوادگی، با انصاف و با استفاده از قراین سخن گفت؛ زیرا کسی شاهد ماجرا نبود تا به حقیقت مطلب گواهی دهد. این داور به پیراهن پاره‌ی یوسف توجه کرد و گفت: اگر پیراهن از جلو پاره شده باشد، او حمله برده و زلیخا دفاع کرده است، و اگر پیراهن از پشت پاره شده باشد، زلیخا حمله کرده و حق با یوسف است؛ نتیجه‌ی این داوری حقایق و پاکی یوسف را به اثبات رسانید. ۴. مقصود از «شاهد» در این آیه، فردی حکیم و باهوش بوده است که از خانواده‌ی زلیخا انتخاب شد. به باور برخی مفسران، او از مشاوران عزیز مصر و در آن ساعت همراه او بوده است «۱». ۵. این که داور را از خانواده زن انتخاب کردند، دو نکته داشته است: نخست آن که داور خانوادگی اسرار را حفظ و از آبروریزی اجتماعی جلوگیری کند. دوم آن که اگر زن محکوم شد، خانواده او به راحتی مطلب را بپذیرند و شوهر یا داور به دشمنی، جانبداری و توطئه متهم نشود و این روشی عاقلانه برای رسیدگی به دعوای خانوادگی است. ۶. پیراهن یوسف، در تاریخ، پیراهن حادثه‌سازی بوده است؛ یک بار پیراهن خونین یوسف برادرانش را در برابر پدر رسوا کرد؛ «۲» بار دیگر او را از توطئه‌ی زلیخا نجات داد؛ و بار سوم سبب بینایی پدرش یعقوب شد «۳». آری، گاهی خدا به وسیله چیزی کم ارزش صحنه‌های تاریخ را دگرگون و توطئه‌ها تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۳ را خنثی می‌کند تا نشان دهد او بر هر چیزی تواناست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. متهم می‌تواند از خود دفاع کند، اگر چه سخن او پرده از اسرار دیگران بردارد. ۲. در داوری، به قراین با دقت ویژه‌ای بنگرید تا در شناسایی مجرم موفق‌تر باشید. ۳. داور می‌تواند بر اساس آثار جرم حکم کند. ۴. در اختلاف‌های درون خانه از داور خانوادگی استفاده کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی یوسف به رسوایی زلیخا اشاره کرده و می‌فرماید: ۲۸. فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ وَ هُنَّ كَامِي كَه (قاضی یا عزیز مصر) دید پیراهن او: یوسف از پشت چاک خورده گفت: «در حقیقت این از نیرنگ شما [زنان است؛ واقعاً نیرنگ شما [زنان، بزرگ است!]] نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل بیان شد که داور خانوادگی گفت: اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده باشد، حق با یوسف و زلیخا دروغ‌گو است، «۱» و اینک در این آیه اشاره می‌کند که شواهد را بررسی کردند و متوجه شدند پیراهن یوسف از پشت سر پاره شده است؛ بنابراین، او در حال فرار بوده؛ از این رو حق را به یوسف دادند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۴. در این آیه دو احتمال وجود دارد: نخست این که عزیز مصر شواهد را بررسی کرد و نتیجه گرفت که حق با یوسف است و دوم این که داور خانوادگی این بررسی را انجام داد و به دو طرف توصیه‌هایی کرد. «۱» ۳. مقصود از «کیدکن» نقشه‌های برخی زنان هوس‌ران و منحرف هم‌چون زلیخاست که پس از رسوایی در برابر عزیز مصر، با مهارت خاصی خواستار مجازات یوسف شد و خود را پاک جلوه داد «۲». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نیرنگ زنان (ناپاک) را بشناسید و مراقب باشید که نیرنگ آن‌ها بزرگ و خطرناک است. ۲. سرانجام، حقایق افراد پاک‌دل آشکار می‌شود و مجرمان رسوا می‌گردند. ۳. داور هنگامی که حق را دریافت، اعلام کند. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی یوسف سفارش‌های عزیز مصر یا قاضی پرونده به یوسف و زلیخا را انعکاس داده است: ۲۹. يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ [ای یوسف، از این (موضوع)، صرف نظر کن؛ و (ای زن تو نیز) برای پیامد (گناه) خود آموزش طلب؛ [چرا] که تو از خطاکاران بودی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ممکن است گوینده مطالب این آیه عزیز مصر باشد که برای

جلوگیری از تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۵ آبروریزی بیشتر به یوسف سفارش می‌کند از مطلب صرف نظر نماید و به همسرش نیز تذکر داد که توبه کند. هم‌چنین امکان دارد گوینده این سخنان قاضی خانوادگی باشد که به پرونده اختلاف یوسف و زلیخا رسیدگی می‌کرد و حکم نهایی را در مورد خطا کار بودن زلیخا صادر کرد، تلاش کرد کار پرونده را با آبرومندی و سفارشات اخلاقی تمام کند «۱». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تلاش کنید، اختلاف‌های خانوادگی فاش نشود، تا سبب شیوع فحشا نگردد. ۲. داوران ضمن بیان قاطعانه حکم، خطاکاران را به استغفار تشویق کنند. ۳. خطاکاران استغفار کنند و پیروزمندان میدان داور، از دیگران درگذرند. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی یوسف به افشاگری زنان مصر در مورد زلیخا اشاره کرده و می‌فرماید است: ۳۰. وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَوِّدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَ زَنَانٍ فِي شَهْرِ كَفْتُنْد: «زن عزیز (مصر) از غلام جوانش تمنای کامجویی از وجودش کرده، و محبت (یوسف) در دلش جای گرفت! قطعاً ما او را در تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۶ گمراهی آشکاری می‌بینیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «شَغَفَ» در اصل به معنای گره‌ی بالای قلب یا پوسته نازک قلب است. و در این جا به عشق شدید زلیخا نسبت به یوسف که به درون قلب او نفوذ کرده بود، اشاره دارد. «۱» ۲. از آیه‌ی قبل استفاده می‌شد که عزیر مصر یا قاضی پرونده اصرار داشتند که مسئله‌ی زلیخا تمام شده تلقی شود و مخفی بماند؛ اما از این آیه استفاده می‌شود که این راز خانوادگی مخفی نماند و به بیرون از کاخ راه یافت. ۳. گویندگان این سخنان درباره‌ی عشق زلیخا، زنان اشراف مصر بودند که خود فتنه و نیرنگ را دنبال می‌کردند؛ زیرا در آیات بعد می‌خوانیم که نیرنگ کرده و مهمان دربار شدند و زلیخا از آنان پذیرایی کرد. ۴. از این آیه روشن می‌شود که خبر عشق زلیخا به درون دستگاه حکومتی و سرا پرده درباریان راه یافته بود و رفته رفته به سطح شهر کشیده شد؛ البته این گونه افشاگری‌ها، در قصرهای پر فساد پادشاهان مطلبی عادی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گناه و خیانت نکنید که در این دنیا نیز رسوا می‌شوید و انگشت نمای خاص و عام می‌گردید. ۲. روابط نامشروع نوعی گمراهی و مستحق سرزنش است. ۳. زنان نقش موثری در افشاگری دارند؛ بنابراین، مراقب باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۷ قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی یوسف به صحنه‌سازی زلیخا و غافل گیر شدن زنان مصر درباره‌ی زیبایی یوسف اشاره کرده و می‌فرماید: ۳۱. فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا وَءَاتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ وَ هُنَّ كَامِي كَه (زلیخا) فریبکاری آن (زن) ان را شنید، به سراغشان فرستاد، و برای آنان بالش (و میوه) فراهم ساخت؛ و به هر یک از آنان کاردی داد، و (به یوسف) گفت: «بر آنان در آی.» و هنگامی که (زنان) او را دیدند، وی را بزرگ شمردند، و (چنان از زیبایی او متحیر شدند که) دستانشان را بریدند؛ و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست؛ این جز فرشته‌ای ارجمند نیست!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. به باور برخی مفسران، زنان مصری که به افشاگری و شایعه پراکنی علیه زلیخا دست می‌زدند، قصد تحریک او را داشتند، تا به بهانه‌ی اثبات بی‌گناهی زلیخا، به کاخ او بروند و یوسف را ببینند و با او دوست شوند «۱» و این مطلب با تعبیر «مَكْرِهِنَّ» که در این آیه آمده، سازگار است. ۲. واژه «مُتَّكِنًا» به معنای چیزی است که بر آن تکیه می‌کنند؛ مانند بالش، تخت و صندلی که در قصرهای آن زمان نیز معمول بوده است «۲». البته برخی این واژه را به معنای «اتْرُج» «۳» (یا تَرْج) گرفته‌اند که از خانواده مرکبات است؛ «۴»، «۵» در هر صورت، این تعبیر نشان می‌دهد زلیخا برای زنان مجلس تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۸ پذیرایی فراهم ساخت «۱» و در آن‌جا میوه‌ای آورد که به کارد نیاز داشت. ۳. تعبیر «اخْرُجْ» که در این آیه آمده، به معنای «خارج شو» است؛ یعنی زلیخا به غلامش یوسف گفت: خارج شو، و نگفت داخل شو. این تعبیر نشان می‌دهد که یوسف را در اطاق‌های درونی کاخ سرگرم ساخته بود. تا از در ورودی وارد نشود. و ورودش غیر منتظره باشد. ۴. واژه «حاشا» به معنای طرف و ناحیه و «تحاشی» به معنای کناره‌گیری است و این تعبیر یعنی «خدا منزه است.» و اشاره می‌کند که یوسف نیز بنده‌ای پاک و منزه است. ۵. از این آیه استفاده می‌شود زنان مصر چون جمال بی‌مثال یوسف را دیدند، متحیر شده و به نوعی خود فراموشی یا از خود بیگانگی دچار گردیدند و دست‌های خود را

کاملاً بریدند؛ زیرا در آیه به «قطع دست» تعبیر شده است. ۶. از این آیه استفاده می‌شود که مردم مصر در عصر یوسف علیه السلام، به فرشتگان الهی عقیده داشتند و زیبایی یوسف را به زیبایی فرشته تشبیه کردند. ۷. زلیخا زن سیاستمداری بوده است، آن گونه که توانست رقبای خود را غافل گیر کرده و حیل‌های آنان را از میان بردارد. ۸. یکی از زیبایی‌های شیوه‌ی داستان‌گویی قرآن در این است که از زیبایی یوسف به طور مستقیم هیچ سخنی نمی‌گوید، ولی صحنه را به گونه‌ای گزارش می‌کند که زیبایی یوسف در ذهن‌ها نقش می‌بندد. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۷۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر زمان امتحان فرا رسد، نیرنگ بازان رسوا می‌شوند. ۲. یوسف علیه السلام با آن همه زیبایی پاک ماند و این درسی است برای همگان تا به او اقتدا کنند. ۳. مدعیان سرزنش‌گر را با امتحان رسوا کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی یوسف به عذرتراشی و بی‌پروایی زلیخا اشاره کرده و می‌فرماید است: ۳۲. قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رُودْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَآتَيْتُهُ عَصْمًا وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمَرْتُ لَيْسَجَنَّ وَلَيْكُونًا مِنَ الصَّغِيرِينَ (زلیخا) گفت: «و این کسی است که مرا در مورد او سرزنش می‌کردید؛ و در واقع از او تمنای کامجویی وجودش را کردم؛ و [لی خود را حفظ کرد، و اگر آنچه را فرمائش می‌دهم انجام ندهد، قطعاً زندانی خواهد شد؛ و مسلماً از کوچک شدگان خواهد بود.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هنگامی که مجلس بزم زنان مصر، به مجلس بریدن دست‌ها و حیرت در زیبایی یوسف تبدیل شد، زلیخا فرصت را غنیمت شمرد و اشاره کرد که شما در یک صحنه یوسف را دیدید و این گونه شیدا شدید، پس من که هر روز او را می‌بینم، حق دارم عاشق او شوم و مستحق سرزنش نیستم. این سخنان زلیخا در حقیقت نوعی عذرتراشی و توجیه خلاف کاری خود بود. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که صحنه میهمانی زنان مصر سرآغاز بی‌پروایی آنان بود، به گونه‌ای که زلیخا بی‌باکانه و بدون حیا به تمنای هوس‌آلود خود از یوسف اشاره کرد. این نکته روشن می‌کند که آن مجلس از حالت عادی خارج شده و برخی تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۰ زنان شیدای یوسف از زلیخا حمایت کردند و همان گونه که در برخی احادیث اشاره شده، برخی زنان نیز خواستار ارتباط با یوسف شدند «۱»- «۲» و در این جا بود که زلیخا اسرار خود را فاش کرده، حتی یوسف را به زندان تهدید کرد. ۳. این آیه شاهدی بزرگ بر عصمت و پاکی یوسف پیامبر صلی الله علیه و آله است که حتی دشمن او نیز به پاک‌دامنی او گواهی می‌دهد. ۴. مقایسه این آیه با آیه‌ی ۲۵ همین سوره نکته‌ای جامع‌شناختی و روان‌شناختی را به ما می‌آموزد. در آیه‌ی ۲۵ آمده بود که زلیخا درها را بست تا کسی متوجه گناه او نشود و حتی گناه خود را به گردن یوسف می‌انداخت، و در حقیقت هنوز بی‌پروا نشده بود و رسوایی خود را نمی‌پذیرفت؛ ولی پس از شایعه پراکنی و افشاگری زنان مصر و هنگامی که در آن مجلس همراهان و رقیبانی برای گناه خود پیدا کرد، بی‌پروا شد، آن گونه که به گناه خود اعتراف و حتی تلاش کرد با تهدید یوسف را به گناه وادارد. آری، پرده‌داری و افشاگری در مورد گناهان دیگران از نظر روانی سبب بی‌پروایی افراد و از نظر اجتماعی سبب گسترش گناه و از بین رفتن زشتی آن در جامعه می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرآیند بزم خطاکاران، پرده‌داری و شیوع گناه است. ۲. دیگران را بر کاری که خود مایل به آن هستید، سرزنش نکنید. ۳. عشق گناه‌آلود انسان را به رسوایی می‌کشد. ۴. عاشق شکست خورده به تهدید و تحقیر روی می‌آورد. ۵. اعمال زشت دیگران را فاش نسازید که بر پرده‌داری آن‌ها می‌افزاید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۱

یوسف در زندان

قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی یوسف به مقاومت همراه با پاکی و مناجات یوسف اشاره کرده و می‌فرماید: ۳۳. قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ (یوسف) گفت: «پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه (زنان) مرا به سوی آن می‌خوانند؛ و اگر نیرنگ آن (زن) ان را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل می‌شوم و از نادانان خواهم بود.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از تعبیر «يَدْعُونَنِي» و «كَيْدَهُنَّ» استفاده می‌شود که پس از ماجرای مجلس

زنان دربار مصر، بسیاری از آن‌ها برای یوسف نقشه کشیدند، ولی یوسف در برابر همه آن‌ها مقاومت نمود. «۱» ۲. در آیه‌ی پیش گذشت که زلیخا یوسف را در معرض تماشای زنان هوس‌باز دربار قرار داد، به گونه‌ای که همگی به یوسف فشار آورند، ولی در این آیه اشاره شده که چگونه یوسف با شجاعت تصمیم خود را گرفت و در برابر هوس‌های آلوده آنان ایستادگی کرد و زندان را بر خواسته‌شان ترجیح داد. ۳. رفتار یوسف علیه السلام به ما می‌آموزد که در لحظات بحرانی راهی جز پناه بردن به خدا نیست و همین وابستگی مطلق به خداست که زمینه استقامت و استفاده از الطاف خاص و پنهان پروردگار را فراهم می‌سازد. ۴. یوسف می‌دانست که زندان نوعی گرفتاری جسم است، ولی برای آزادی اراده و روح خود اهمیت بیشتری قایل بود؛ از این رو، حاضر نشد که بیرون از زندان بماند و اسیر شهوت هوس‌های آلوده شود، بلکه به زندان رفت و از آلودگی‌ها آزاد گردید. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۲. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که هر آزاد بودنی ارزش نیست و هر زندان رفتنی عیب نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. برای مؤمنان واقعی زندان بهتر از آلوده شدن به گناه است. ۲. اگر لطف خدا نباشد، انسان در برابر نیرنگ‌های زنان آلوده گرفتار می‌شود. ۳. راه نجات از آلودگی جنسی، پناه بردن به خدا و استمداد از او است. ۴. انحراف و گناه نوعی بی‌خردی و نادانی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی یوسف به پذیرفته شدن دعای یوسف اشاره می‌کند: ۳۴. فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و پروردگارش (دعای) او را پذیرفت؛ و نیرنگ آن (زن) ان را از او بگردانید؛ [چرا] که در حقیقت تنها او شنوا [و] داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از واژه «فاء» در این آیه استفاده می‌شود که دعای یوسف علیه السلام بی‌درنگ پذیرفته شد و نیرنگ زنان از او دفع گردید. ۲. این آیه اشاره دارد که خدا نیایش‌های بندگان را می‌شنود و از درون آنان آگاه است و مشکلات آنان را می‌داند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا دعای پناه جوینان و امداد خواهان را می‌پذیرد و آنان را در لحظات بحرانی مقابله با گناه، امداد می‌رساند و نجات می‌دهد. ۲. راه نجات از نیرنگ زنان گناه‌کار، پناه بردن به خداست. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۳ قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی یوسف درباره‌ی به زندانی شدن یوسف به جهت پاکدامنی‌اش، می‌فرماید: ۳۵. ثُمَّ يَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنُنَهُ حَتَّىٰ حِينِ آنگاه، پس از این که نشانه‌های (پاکی یوسف) را دیدند، به نظرشان آمد، که قطعاً او را تا مدتی زندانی کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین دیدیم که زلیخا نخست پیشنهاد زندانی کردن یوسف را مطرح کرد «۱»، ولی با رسوایی او در دادگاه خانوادگی، عزیز مصر یوسف را زندانی نکرد. زلیخا بار دیگر در مجلس زنان مصر، یوسف را تهدید کرد که اگر خواسته‌های شهوانی او را بر آورده نسازد، زندانی خواهد شد «۲» و آن گاه بود که یوسف علیه السلام در مناجات خود عرض کرد: «زندانی برای من بهتر از آلودگی به گناه است.» و این دعای او مستجاب شد و از آلودگی نجات یافت ولی به زندان افتاد. ۲. واژه «بدا» به معنای پیدا شدن رأی جدید است؛ یعنی قبلاً تصمیم زندانی کردن یوسف را نداشتند، ولی این عقیده بعداً برای عزیز مصر و مشاورانش پیدا شد؛ زیرا همگان خبر جلسه عجیب زنان دربار و پاکدامنی یوسف را شنیده بودند که رسوایی زلیخا را در پی داشت و این مطلب برای درباریان بسیار ناگوار بود و تنها چاره‌ای که برای این کار یافتند، زندانی کردن یوسف بود، تا در بین مردم این گونه وانمود شود که مجرم اصلی یوسف بوده است. «۳» ۳. یوسف به سبب پاکی و بی‌گناهی به زندان افتاد، ولی آنان جسم تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۴ یوسف علیه السلام را زندانی کردند، اما روح و اراده او آزاد و پاک باقی ماند. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف را در دربار مصر به زندان محکوم کردند، و این کار با مشورت یا دادگاهی تشریفاتی و پنهانی همراه بود؛ زیرا با وجود دلایل و نشانه‌های روشن به نفع یوسف، باز محکوم شد و به صورت موقت روانه زندان گردید. ۵. از این که یوسف را به صورت بازداشت موقت زندانی کردند، استفاده می‌شود که آنان می‌خواستند سر و صدا و شایعات و رسوایی زلیخا کم‌تر جلوه کند و یوسف و قضایای او به فراموشی سپرده شود تا بعد تصمیم نهایی درباره‌ی یوسف گرفته شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کاخ‌نشینان هوس‌باز، بی‌گناهان را به جرم پاکی به زندان افکندند تا از رسوایی خود بکاهند، ولی در طول تاریخ همواره رسوا شده‌اند. ۲. هر گاه نشانه‌های بی‌گناهی کسی ظاهر شد، او را مجازات نکنید.

*** قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی یوسف به دو نفر زندانی همراه یوسف و رؤیای عجیب آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ض ۳۶. وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرِنِي أَخَصِرُ خَمْراً وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرِنِي أَخْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزاً تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأَؤِويلِهِ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ و دو غلام جوان، همراه او داخل زندان شدند؛ یکی از آن دو (به یوسف) گفت: «براستی من در خواب، خودم را می‌بینم که (انگور برای) شراب می‌فشارم.» و دیگری گفت: «براستی من در خواب خودم را می‌بینم که بر سرم نانی حمل می‌کنم، که پرندگان از آن می‌خورند! ما را از تعبیر آن (خواب‌ها) آگاه ساز، [چرا] که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران نوشته‌اند که این دو جوان زندانی، دو مأمور دربار بوده‌اند؛ یکی آبدار و دیگری آشپز، و به سبب بدگویی دشمنان و وارد شدن تهمت مسموم کردن پادشاه به آن‌ها، روانه‌ی زندان شده بودند. «۱» ۲. این دو جوان زندانی از سیمای ملکوتی یوسف یا از اخلاق نیک و مشکل‌گشای او و یا از سخنان او متوجه شدند درباره‌ی تعبیر خواب آگاهی‌های وسیعی دارد؛ «۲» از این رو، به او رجوع کردند. ۳. در این آیه، واژه «فتی برای معرفی آن دو نفر زندانی به کار رفته است. این واژه به معنای «جوان» بوده و به جای واژه «عبد» و «برده» به کار رفته است که نوعی احترام به آن دو زندانی است و این، رعایت ادب را به همگان می‌آموزد. ۴. یکی از آن دو جوان زندانی در خواب دیده بود انگور را برای شراب‌سازی می‌فشارد، یا انگوری را که تخمیر شده، برای صاف و خارج کردن شراب آن می‌فشارد، و یا انگور را می‌فشارد تا آب انگور برای شاه تهیه کند، در حالی که هنوز شراب نشده بود؛ ولی از آن‌جا که می‌توانسته به شراب تبدیل شود، به آن «خمر» گفته شده است. ۵. تعبیر «آنی ارانی» به معنای «من در خواب می‌بینم»، به جای جمله «من در خواب دیدم» به کار رفته است. این تعبیر شاید به جهت حکایت حال باشد «۳» و یا این که آن جوان زندانی بارها این خواب را دیده است. ۶. واژه «تأویل» در این‌جا به معنای تعبیر خواب به کار رفته است؛ همانگونه که در آیه‌ی ششم این سوره به کار رفته بود. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۸۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رؤیا را ساده نپندارید، که برخی رؤیاها اسراری را بیان می‌کند. ۲. برای تعبیر خواب به سراغ نیکوکاران بروید. ۳. احترام زندانیان را حفظ کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی یوسف به تعبیر کردن خواب و کار فرهنگی یوسف در زندان اشاره کرده و می‌فرماید: ض ۳۷. قَالَ لَأَيُّكُمْ يَأْتِيكُم بِطَعامٍ تَزُوقَانِهِ إِلَّا يَأْتِيكُمَا بِتَأْويلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَأَيُّمُونُ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَفِرُونَ (یوسف) گفت: «غذایی که بدان روزی داده شوید، برای شما نمی‌آورند، مگر این که، قبل از آوردن (غذا) برای شما، از تعبیر آن شما را باخبر سازم؛ این، از چیزهایی است که پروردگرم به من آموخته است؛ در واقع من آیین گروهی را ترک کردم، که به خدا ایمان نمی‌آورند، و آنان همان منکران آخرتند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه اشاره شده که یوسف پیش از هر چیز از آن دو جوان زندانی استقبال کرد و به آنان اطمینان داد که قبل از رسیدن وقت غذا، تعبیر خوابشان را بیان خواهد کرد؛ «۱» سپس از این تأخیر و فرصت ایجاد شده برای ارشاد مردم استفاده می‌کردند، و حتی از مراجعه دو زندانی جوان، برای بیان مطالب مذهبی بهره می‌بردند. ۳. یوسف علیه السلام اشاره کرده که من هیچ از خود ندارم و حتی دانش تعبیر خواب من از خداست و آن هم به دلیل ایمان به خدا و رستاخیز و ترک کفرپیشه‌گان به من داده شده است. ۴. مقصود یوسف از گروهی که به خدا ایمان نداشتند و آخرت را انکار می‌کردند، یا مردم بت‌پرست مصر و یا بت‌پرستان کنعان بوده است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبلغان مذهبی، در زندان هم، از تلاش فرهنگی فروگذار نکنند. ۲. هر کس ظلمت‌های کفر را رها سازد، به نور علم می‌رسد. «۲» ۳. دانش تعبیر خواب، هدیه‌ای الهی است. *** در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی یوسف برای به معرفی یوسف و زمینه‌سازی تبلیغات دینی او در زندان می‌فرماید: ض ۳۸. وَاتَّبَعَتْ مَلَّةٌ عَبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ و از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم. برای ما شایسته نبود، که هیچ چیزی را شریک خدا قرار دهیم؛ این از بخشش خدا بر ما و بر مردم است؛ و لیکن بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند. تفسیر قرآن مهر جلد

دهم، ص: ۸۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یوسف علیه السلام محیط زندان و حضور دو جوان را فرصتی مناسب برای زمینه‌سازی دعوت به توحید می‌دانست، از این رو، به معرفی خود و آیین توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام پرداخت. ۲. یوسف علیه السلام در این آیه شرک و بت‌پرستی را نکوهش کرد، ولی به طور مستقیم به شرک دو جوان زندانی اشاره نمود. ۳. براساس این آیه، یوسف علیه السلام فضل و موهبت الهی را که از جهت فطرت، خاندان ابراهیم علیه السلام و همه‌ی مردم را در بر می‌گیرد و آنان را به توحید رهنمون می‌شود، یادآور شد و حسّ سپاس‌گزاری را در آن دو جوان زندانی تقویت کرد. ۴. در این آیه از «اسحاق» علیه السلام که جدّ یوسف است، با عنوان «پدر» یاد شده است؛ بنابراین، استفاده می‌شود که در قرآن واژه «اب» به پدر و جد هر دو گفته می‌شود؛ مانند «آزر» که عمو یا جد مادری ابراهیم علیه السلام بوده است. ۵. اصالت خانوادگی، از فضیلت‌های مورد توجه قرآن است؛ از این رو، یوسف علیه السلام پدران خود را معرفی می‌کند و این روشی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام حسین علیه السلام و امام سجاد علیه السلام نیز برای معرفی خود به کار برده‌اند؛ البته اصالت خانوادگی در اسلام اصل نیست بلکه در کنار فضیلت‌هایی چون علم، تقوا، جهاد و بصیرت مطرح است. ۶. واژه «مَلَأَهُ» در این آیه به معنای «آیین» است و از تعبیر «آیین ابراهیم و اسحاق و یعقوب» استفاده می‌شود که پیامبران الهی از اصول مشترکی در آیین خود پیروی می‌کردند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آیین توحید، موهبتی الهی برای همه‌ی انسان‌هاست. ۲. شرک در تمام ابعادش مردود است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۳۸۹. پیامبران الهی در اصل آیین و هدف همراه‌اند «۱». ۴. بیشتر مردم در برابر موهبت الهی ناسپاسند؛ (ولی ما تلاش کنیم که جزو سپاس‌گزاران باشیم). ۵. موهبت توحید را یادآوری کنید و سپاس‌گزار آن باشید. ۶. حتی از فرصت زندان هم برای بیان معارف الهی و تاریخ پیامبران استفاده کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی یوسف به استدلال یوسف برای توحید اشاره کرده و می‌فرماید: ۳۹. يٰصِحْبِيَ السَّجْنِ اٰرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ اَمِ اللّٰهُ الْوَحِدُ الْقَهَّارُ؛ ای دو زندانی همراه من! آیا پروردگاران پراکنده بهترند، یا خدای یگانه‌ی چیره؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یوسف زندان را به کانون تربیت تبدیل و در سخنان پیشین خود، دل‌های دو جوان زندانی را برای پذیرش حقیقت توحید آماده کرد و در این آیه، یکی از دلایل خود را برای توحید بیان نمود. ۲. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که مردم مصر در آن زمان سه چیز می‌پرستیدند؛ گروهی فرشتگان را به عنوان صفات خدا که منشأ خیرات هستند، می‌پرستیدند و گروهی جنیان را به عنوان این که منشأ امور شرّ هستند، می‌پرستیدند و گروهی برخی افراد بشر مانند فرعون را می‌پرستیدند، و این‌ها را ارباب و پروردگارهای متفرق خود می‌دانستند. «۲». ۳. «الواحد» یعنی خدا یکی است، ولی واحد عددی نیست که قابل دو یا تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۰ سه شدن باشد، بلکه یکتایی است که دو می‌ندارد. ۴. خدا «قَهَّار» است؛ یعنی او بر هر چیزی تسلط دارد و چیره است و چیزی بر او مسلط نیست؛ پس او همه‌ی تفرقه‌ها را باطل می‌کند و اساساً غیر ذات خدا هیچ چیز وجودی مستقل ندارد و صفات او نیز عین ذات او است؛ بنابراین، تفرقه‌ای در عبادت او نخواهد بود. «۱». ۵. این آیه دلیلی بر تعیین خدا به عنوان تنها معبود است؛ از این رو، واژه‌ی «خیر» به کار رفته که معنای افعال تفضیل دارد؛ یعنی آیا پروردگارهای متفرق برای عبادت بهترند یا خدا؟ «۲» این پرسش که برای تعیین یکی از دو طرف (ارباب یا خدا) است، در آیه بدون پاسخ مانده و در حقیقت، پاسخ روشن آن بر عهده‌ی وجدان و عقل بشر قرار گرفته است و این همان روش مقایسه می‌باشد که در قرآن از آن زیاد استفاده شده و یک روش تربیتی نیکو است. ۶. حاصل این استدلال یوسف علیه السلام بر توحید عبادی، آن است که پرستش معبود اگر برای الوهیت و وجود واجب او است، خدا واحد قَهَّار است و اصلاً برای او دو می‌تصور نمی‌شود؛ پس معبودها و پروردگارهای متعدد بی‌معناست «۳». ۷. برخی مفسران، این آیه را اشاره به پراکندگی‌های اجتماعی دانسته‌اند که از اثر شرک و بت‌های متفرق سرچشمه می‌گیرد؛ همان اموری که سبب چیره شدن طاغوت‌ها بر مصر شده بود و در حقیقت، یوسف علیه السلام مشرکان را دعوت می‌کند که زیر پرچم توحید گرد آیند تا خود کامگان ستمگر را از جامعه خود برانند و از زندان نجات یابند. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان‌های صالح زندان را نیز به کانون تربیت تبدیل می‌کنند. ۲.

مبلغان دینی با مخاطبان خود، با محبت و احترام برخورد کنند تا تبلیغات دینی آن‌ها آثار بیشتری بر جای گذارد. ۳. از روش «پرسش و مقایسه» برای ارشاد مردم استفاده کنید. «۱» ۴. درسهای عقیدتی را از توحید و با استدلال‌های فطری شروع کنید. ***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی یوسف نشان داده شده که یوسف زندان را به یک کانون آموزشی تبدیل کرده و «توحید» را تبیین نمود: ۴۰. مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَمَا يَعْلَمُونَ غير از خدا (معبودی) را نمی‌پرستید، جز نام‌هایی که شما و پدرانتان آن‌ها را نامگذاری کرده‌اید، [و] خدا هیچ دلیلی برای آن [ها] فرو نفرستاده است؛ حکم جز برای خدا نیست؛ فرمان داده که جز او را نپرستید. این دین استوار است؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه دلیل دیگری برای اثبات توحید عبادی است که می‌گوید: اگر عبادت معبودان برای آن است که این‌ها شریک خدایند و برای شما نزد او شفاعت می‌کنند، بدانید که این معبودها، نام‌های بی‌محتوا و بی‌مسما و تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۲ ساخته پندار شماست و دلیلی برای اثبات آن‌ها وجود ندارد؛ بنابراین، خدا تنها معبود واقعی است. «۱» ۲. واژه‌ی «سُلْطَان» به معنای برهان و دلیلی است که بر عقل‌ها تسلط می‌یابد «۲» و این آیه اشاره دارد که شرک و بت پرستی نه تنها دلیل عقلی ندارد (زیرا دلایل عقلی توحید را اثبات می‌کند) بلکه دلیل نقلی نیز برای اثبات شرک وجود ندارد و خدا چیزی در این مورد نازل نکرده است. ۳. در این آیه آمده است که: «هیچ حکمی جز برای خدا نیست»؛ زیرا کسی حق فرمان دادن دارد که مالک همه‌ی تصرفات و تدبیر چیزی باشد و هیچ کس جز خدا مالک مطلق و مدبّر جهان و مردم نیست؛ پس تنها او است که فرمان می‌راند. «۳» البته دستورهای پیامبر و جانشینان معصوم او در حقیقت به حکم الهی باز می‌گردد و از این رو معتبر است. ۴. جمله‌ی «هیچ حکمی جز برای خدا نیست» در حقیقت دلیل جمله‌های بعدی و قبلی آیه است؛ زیرا اگر تنها خدا مالک حقیقی است و تنها او فرمان می‌دهد، پس حجت نیز از ناحیه او صادر می‌شود و عبادت هم تنها مخصوص او است. «۴» ۵. «قیم» یعنی چیزی که بر پای خود ایستاده و می‌تواند امور را تدبیر کند و منظور از «الدین القیم» توحید در همه‌ی ابعاد آن است که پا بر جا بوده و قادر است جامعه انسانی را به سر منزل سعادت برساند و این دین استوار و آیین مستقیم الهی است که تزلزل و انحرافی در آن راه ندارد. «۵» ۶. از این آیه استفاده می‌شود که بیشتر بت پرستان، جاهل‌اند و از حقایق تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۳ دین الهی و استواری آن آگاهی ندارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هیچ معبودی، غیرخدا، واقعی نیست بلکه ساخته پندارهاست. ۲. عقاید باید مبتنی بر دلایل استوار باشد. ۳. فرمان حقیقی (که ناشی از مالکیت حقیقی است) تنها از آن خداست. ۴. جز خدا را نپرستید و توحید عبادی خود را کامل کنید. ۵. اکثریت دلیل حقانیت و صحت عقاید نیست. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی یوسف به تعبیر خواب دو جوان زندانی اشاره کرده و می‌فرماید: ۴۱. يَصْحَبِي السَّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ای دو زندانی همراه من! اما یکی از شما (دو نفر، آزاد می‌شود) پس به ارباب خود شراب می‌نوشاند؛ و اّمیا دیگری پس به دار آویخته می‌شود؛ و پرندگان از سر او می‌خورند. چیزی که درباره‌ی آن پرسیدید، (تقدیر آن) پایان یافته است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی سی و ششم بیان شد که به همراه یوسف دو نفر جوان نیز زندانی بودند، و آنان هر کدام رؤیایی دیدند و تعبیر خوابشان را از یوسف خواستند. یکی از آن دو زندانی خواب دیده بود که انگور را برای شراب‌سازی می‌فشارد؛ یوسف خواب او را این گونه تعبیر کرد که آزاد می‌شود و ساقی شراب ارباب (یا شاه) می‌شود. ۲. زندانی دیگر در خواب دید که نان بر سر خود حمل می‌کند و پرندگان از آن می‌خورند؛ یوسف خواب او را این گونه تعبیر کرد که به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند. ۳. یوسف علیه السلام در هنگام بازگو کردن تعبیر خواب به صورت مبهم گفت: تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۴ «یکی از شما» و مشخص نکرد که کدام تعبیر خواب از چه کسی است. چرا که نمی‌خواست خبر ناگوار به دار آویخته شدن را صریح‌تر از این بیان کند. ۴. آخرین جمله یوسف علیه السلام که فرمود: این تعبیر خواب قطعی است، یا برای تأکید مطلب بود که بفهماند در مورد سخنانش قاطع است؛ نوعی اخبار غیبی

به آموزش الهی است و یا در پاسخ یکی از دو زندانی بود که خواب خود را انکار می‌کرد تا از تعبیر آن فرار کند. «۱» ۵. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این آیه و تعبیر خواب آن دو نفر اشاره باشد که در محیطهای فاسد و رژیم‌های ستمگر، انسان‌های فاسد و شراب‌خوار آزاد می‌شوند، ولی کسانی که برای کمک به اجتماع قدم بر می‌دارند تا نان مردم تأمین کنند، حق حیات ندارند و به مرگ محکوم می‌شوند «۲». ۷. در احادیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: رؤیاهای نیک از بشارت‌های الهی و یک هفتادم نبوت است. و بر این مطلب در خصوص مؤمنان، به ویژه در آخر الزمان، تأکید شده است «۳». این احادیث اشاره دارد که برخی مژده‌ها یا خبرهای بد، در خواب به انسان القا می‌شود، هر چند که تعبیر این خواب‌ها به فراست و دانش خاصی نیاز دارد.

۸. این که یوسف علیه السلام ابتدا «فشردن انگور برای شراب‌سازی» را تعبیر کرد، یا به جهت رعایت نوبت بود؛ زیرا ابتدا او خوابش را بیان کرده بود، و یا بدین جهت بود که خواب او از آزادی و زندگی خبر می‌داد؛ از این رو، آن را بر تعبیر تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۵ خواب دوم که به اعدام صاحبش تعبیر شد، مقدم داشت. ۹. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف از غیب خبر داشت و با استفاده از دانش تعبیر خواب حوادث آینده را به صورت قطعی پیش‌گویی می‌کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رؤیاهای انسان‌ها، گاهی حامل خبرهای غیبی است. ۲. (اگر می‌توانید) خواب دیگران را تعبیر کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم به تلاش یوسف برای رهایی و نقش آفرینی شیطان در حافظه افراد و طولانی شدن زندان او اشاره کرده و می‌فرماید: ۴۲. وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (یوسف) به آن کسی از آن دو نفر، که می‌دانست که او نجات می‌یابد، گفت: «مرا نزد اربابت یاد کن.» و [لی شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد، پس چند سالی در زندان درنگ کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «بِضْع» به معنای «کم‌تر از ده» است. پس یوسف کم‌تر از ده سال در زندان باقی مانده است؛ «۱» البته به گفته برخی مفسران، یوسف قبل از این ماجرا پنج سال در زندان بود و بعد از این نیز هفت سال باقی ماند. «۲» ۲. «ظَنَّ» در این جا به معنای اعتقاد و اطمینان است و امکان دارد مقصود آیه، اعتقاد یوسف به آزادی آن جوان و یا اعتقاد آن جوان به آزادی خودش تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۶ باشد. «۱» ۳. منظور از کسی که «شیطان او را به فراموشی انداخت که اربابش را یاد کند.» همان زندانی آزاد شده می‌باشد که ساقی پادشاه گردید «۲»، ولی شیطان یوسف را از یاد او برد و در نتیجه مدتی طولانی بر زندانی او افزوده شد. ۴. تلاش کردن یوسف علیه السلام برای نجات خویش و استفاده از وسایل عادی برای اثبات بی‌گناهی‌اش در نزد سران مصر، امری طبیعی و معقول است و این بدان معنا نیست که انسان اسباب را مستقل بدانند، بلکه همه این وسایل را خدا فراهم کرده که انسان از آن‌ها استفاده کند. ۵. این سخن که یوسف علیه السلام، خدا را فراموش کرده و به طور مستقل به اسباب طبیعی روی آورد و ترک اولایی مرتکب شد و از این رو، تأدیب و زندانی او طولانی‌تر شد، مخالف نص قرآن کریم است؛ زیرا قرآن یوسف را خالص شده معرفی می‌کند و شیطان در افراد خالص شده نفوذی ندارد. «۳» ۶. از این آیه استفاده می‌شود که امکان دارد شیطان در حافظه‌ی انسان‌ها تأثیر گذاشته و با وسوسه و سرگرم کردن انسان به برخی کارها، ذهن او را از مطالبی دیگر منحرف سازد و او را به فراموشی اندازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبران نیز از راه‌های معمولی برای حل مشکلات خود استفاده می‌کردند «۴» (هر چند که مؤثر واقعی را خدا می‌دانستند و بر او توکل می‌کردند). تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۷. شیطان، مخالف آزادی پیامبران است و در این راه مانع تراشی می‌کند. ۳. اگر به زندان افتادید از درون زندان نیز برای آزادی خود تلاش کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی یوسف با اشاره به رؤیای عجیب سلطان مصر می‌فرماید: ۴۳. وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُيُوفٌ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَةٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَثْنُونَ فِي رُؤْيَايَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ و سلطان (مصر) گفت: «براستی من [در خواب دیدم، هفت گاو فربه را که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و (نیز) هفت خوشه‌ی سبز و [هفت خوشه‌ی خشکیده دیگر را (در خواب دیدم). ای اشراف! اگر تعبیر خواب می‌نمایید، درباره‌ی خواب من پاسخ مرا بدهید!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین بیان شد که یوسف به جرم پاکدامنی به زندان افتاد و با دو جوان زندانی آشنا شد و

تلاش او برای نجات به جایی نرسید و سال‌ها در زندان ماند و شاید به خودسازی، ارشاد و کمک به زندانیان می‌پرداخت. ۲. این آیه و آیات بعد به خواب پادشاه مصر اشاره می‌کند؛ حادثه‌ای که سرنوشت یوسف و مردم مصر را دگرگون می‌سازد. برخی نام این پادشاه را که فرعون مصر در زمان یوسف علیه السلام بود، «ولید بن ریان» گفته‌اند. عزیر مصر نیز وزیر او بود. «۱» البته به احتمال برخی مفسران، پادشاه یاد شده همان عزیز تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۸ مصر است. «۱» ۳. واژه «تَعْبُرُونَ» در اصل به معنای «عبور» و در این جا به معنای «تأویل» و «تعبیر خواب» است؛ یعنی همانگونه که عابر از محلی عبور می‌کند، معبر خواب نیز از ظاهر خواب به ماورا و حقایق آن عبور می‌کند و از آن‌ها خبر می‌دهد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر خدا بخواهد و مصلحت بداند، سرنوشت ملتی را با یک رؤیا تغییر می‌دهد. ۲. برای تعبیر رؤیا به نزد متخصصان، یعنی معبران بروید. ۳. خواب‌های پادشاهان غیرالهی نیز ممکن است در بردارنده‌ی خبری سرنوشت‌ساز باشد. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی یوسف به ناتوانی اشراف مصر از تعبیر خواب پادشاه اشاره کرده و می‌فرماید: ۴۴. قَالُوا أَضْغَتْ أَحْلَمُ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَمِ بِعَلَمِينَ (اشراف) گفتند: «[اینها] یک دسته خواب‌های پریشان است؛ و ما از تعبیر این (گونه) خواب‌ها آگاه نیستیم.» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۹۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «اضغاث» به معنای «بسته‌ای از هیزم یا گیاه» است و واژه «احلام» به معنای «رؤیاها» است؛ در نتیجه این دو واژه در کنار هم به معنای خواب‌های پریشان است. «۱» ۲. این که اشراف دربار مصر رؤیای سلطان را تعبیر نکردند، یا بدین جهت بود که واقعاً نمی‌توانستند خواب‌های پیچیده را تعبیر کنند، و یا از این رو بود که این خواب را نشانه‌ای از حوادث دردناک می‌دانستند و نمی‌خواستند با گفتن آن پادشاه را آزرده خاطر کنند. «۲» ۳. از این آیه استفاده می‌شود که اشراف دربار مصر، انسان‌های ناآگاهی بودند که می‌خواستند جهل خود را توجیه کنند و از این رو، رؤیای پادشاه را پریشان و پیچیده معرفی کردند، در حالی که همین رؤیا را یوسف علیه السلام به خوبی تعبیر کرد و ملت مصر را نجات داد. ۴. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که رؤیا بر سه قسم است: - قسم اول مژده‌ای از خدا برای افراد مؤمن است. - قسم دوم خواب‌های شیطنی است که انسان را می‌ترساند. - و قسم سوم اضغاث احلام (خواب‌های پریشان) است. «۳» ۵. از احادیث استفاده می‌شود که خواب‌های پریشان در اثر پر خوابی یا خیالات امور روزانه بر انسان عارض می‌شود. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نباید ناآگاهی خود را با بی‌ارزش کردن کارهای دیگران توجیه کنیم. ۲. یک دسته از خواب‌های پریشان تعبیر ندارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی یوسف به راهنمایی جوان نجات یافته از زندان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۵. وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّهُ أَنَا أَتَّبِكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ وَأَنْ كَسَىٰ مِنْهُمُ الْبُرْجَانَ (جوان زندانی) که نجات یافته بود، و بعد از مدتی (یوسف را) به خاطر آورد، گفت: «من تعبیر آن (خواب) را به شما خبر می‌دهم؛ پس مرا (به سراغ یوسف زندانی) بفرستید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات ۳۶ تا ۴۲ سرگذشت دو غلام جوان بیان شد که با یوسف در زندان بودند و هر دو خواب دیدند و یوسف رؤیای آنان را تعبیر کرد و یکی اعدام شد و دیگری نجات یافت و ساقی پادشاه شد. یوسف از این غلام آزاد شده خواسته بود داستان را به پادشاه یادآوری کند تا موضوع بازداشت او بار دیگر بررسی شود، ولی غلام خواسته‌ی یوسف را فراموش کرد، و اینک پس از آن که پادشاه خواب دید و اشراف در تعبیر او فروماندند، این جوان به یاد یوسف افتاد و به درباریان و پادشاه خبر داد مردی روشن ضمیر و با ایمان وجود دارد که معبری قوی است و می‌تواند خواب پادشاه را تعبیر کند. ۲. ممکن است از این آیه استفاده شود که یوسف در زندان ممنوع الملاقات بوده و از این رو است که آن غلام اجازه خواست تا به ملاقات یوسف برود. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۱ ۳. از این آیه و مطالب آیه بعد استفاده می‌شود که سخنان غلام وضع مجلس دربار را دگرگون کرد و به او اجازه ملاقات یوسف داده و از او خواسته شد هر چه زودتر نزد یوسف رفته و تعبیر خواب را بپرسد. ۴. واژه «أُمَّة» به معنای عده‌ای است که برای کاری جمع می‌شوند و معمولاً در مورد انسان‌ها به کار می‌رود؛ اما در این جا مقصود سال‌هایی است که آن غلام یوسف را فراموش کرده بود. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نیکی‌ها در دراز مدت اثر می‌کند و سبب نجات انسان می‌شود. ۲. کارشناسان

منزوی را به جامعه معرفی کنید تا مردم از آنان بهره‌مند شوند. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی یوسف به درخواست تعبیر خواب از یوسف اشاره کرده و می‌فرماید: ۴۶. *يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعَ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ* (و او به زندان آمد، و گفت: ای) یوسف، ای (مرد) بسیار راست‌گو! درباره (خواب) هفت گاو فربه‌ای که هفت [گاو] لاغر آن‌ها را می‌خورند؛ و هفت خوشه‌ی سبز، و [هفت خوشه‌ی خشکیده دیگر، به ما پاسخ ده. باشد که من به سوی مردم باز گردم، تا شاید آنان آگاه شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. غلامی که پیش‌تر با یوسف آشنا شده بود، به سراغ دوست قدیمی خود در زندان آمد، تا از بزرگواری و راست‌گویی او بهره‌مند شود و خواب پادشاه تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۲ مصر را تعبیر نماید. ۲. تعبیرهایی که در این آیه درباره‌ی هفت گاو لاغر و چاق و هفت خوشه گزارش شده، همان محتوای رؤیای پادشاه مصر است که در آیه‌ی ۴۳ همین سوره بیان گردید. ۳. در حالی که غلام، مأمور پادشاه بود و تعبیر خواب را برای درباریان می‌خواست، در این آیه اشاره شد که او می‌خواهد به وسیله تعبیر خواب پادشاه، مردم را آگاه سازد و از ناراحتی در آورد. این مطلب شاید از این رو بوده که رؤیای پادشاه در شهر بین مردم پخش و سبب نگرانی آنان شده بود، «۱» یا این که غلام می‌خواست با استفاده از فایده‌ی عمومی تعبیر خواب، یوسف را به این کار ترغیب کند. ۴. واژه‌ی «صِدِّيق» به کسی گفته می‌شود که گفتار و کردارش یک‌دیگر را تصدیق کنند و آن غلام که رفتار یوسف را در زندان دیده و تعبیر خواب صادق او را مشاهده کرده، با وصف «صِدِّيق» از او یاد کرد. «۲» گفتنی است واژه‌ی «صِدِّيق» لقب امیرالمومنین علی علیه السلام است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به وی اعطا فرمود. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تعبیر خواب را از انسان‌های صِدِّیق بپرسید. ۲. از متخصصان زندانی در زمینه تخصص آن‌ها استفاده کنید. ۳. در هنگام پرسش از تعبیر خواب، رؤیا را به صورت کامل نقل کنید. ۴. گاهی برخی رؤیاها برای مردم آگاهی‌بخش و مفید است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۳ قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی یوسف با اشاره به تعبیر خواب پادشاه و برنامه‌های هفت ساله اقتصادی می‌فرماید: ۴۷ و ۴۸. *قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سَنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ* (یوسف) گفت: «هفت سال بر شیوه (سابق و با جدیت) زراعت می‌کنید، و آنچه را درو کردید، پس جز اندکی از آنچه می‌خورید، آن را در خوشه‌هایش واگذارید؛ * آنگاه پس از آن، هفت (سال) سخت (خشکسالی) می‌آید، که آنچه را برای آن (سال) ها از پیش نهاده‌اید، می‌خورند، جز اندکی از آنچه ذخیره می‌کنید؛» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یوسف علیه السلام بدون هیچ قید و شرطی خواب پادشاه را تعبیر کرد؛ تعبیر خوابی که در حقیقت یک برنامه ریزی پانزده ساله، شامل دو برنامه هفت ساله و یک برنامه یک ساله برای اقتصاد مصر بود که زندگی مردم آن سرزمین را از قحطی نجات می‌داد. بیان این مطالب قدرت مدیریت و برنامه ریزی یوسف را به همگان نشان داد. ۲. تعبیر خوابی که یوسف ارائه کرد، بسیار حساب شده و متناسب با رؤیای پادشاه بود. او در رؤیایش هفت گاو چاق دیده بود که نشان از هفت سال فراوانی و نعمت است. در رؤیای او، هفت گاو لاغر گاوهای چاق را می‌خورند که این نشانه هفت سال خشک‌سالی است که در آن سال‌ها مردم می‌بایست از ذخیره‌های قبلی استفاده کنند. او در رؤیایش هفت خوشه سبز و خشک دیده بود که تأکیدی دیگر بر خشک‌سالی و رهنمودی برای ذخیره‌سازی غلات با خوشه‌های آن بود تا تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۴ زود فاسد نشود و برای هفت سال بعدی قابل استفاده باشد. «۱» ۳. خواب‌های متعددی که در این سوره بیان شده است، یعنی رؤیاهای یوسف، دو جوان زندانی و پادشاه مصر، نشان می‌دهد در عصر یوسف علیه السلام، دانش تعبیر خواب از علوم پیشرفته بوده است و شاید به همین دلیل خدا به یوسف بهره‌ای عالی از این دانش عطا فرمود؛ به گونه‌ای که تعبیر خواب معجزه‌ای او به شمار می‌آید؛ زیرا یوسف، پیامبر آن عصر بود و معجزه‌ی هر پیامبری متناسب با پیشرفته‌ترین علوم آن عصر می‌باشد، تا وقتی دانشمندان آن عصر از مقابله با آن عاجز بمانند، یقین حاصل شود که این مطلب سرچشمه‌ای الهی دارد، «۲» و بدین ترتیب، گواه صدق نبوت شود. ۴. این آیات اشاره دارند که برنامه ریزان، برای مقابله با حوادث طبیعی طرح‌های کوتاه

مدت و بلند مدت ارائه کنند که این، لازمه مدیریت صحیح و کلان کشور است، یعنی از ذخایر به درستی استفاده کرده تا در آینده به دیگران نیازمند نباشند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. صرفه جویی و ذخیره‌سازی برای مقابله با بحران‌های اقتصادی لازم است. ۲. مدیریت و کنترل تولید و توزیع در شرایط بحران اقتصادی، یک ضرورت است. ۳. برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت لازمه اقتصادی سالم و آینده‌نگر تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۵ است. ۴. برنامه‌ریزی و تدبیر برای آینده، با توکل و تسلیم در برابر خدا منافاتی ندارد. «۱» ۵. خدا چنان قدرتی دارد که می‌تواند با یک رؤیا، پیامبری را از زندان و ملتی را از قحطی نجات بخشد. ۶. گاهی رؤیاها آگاهی بخش است و می‌تواند بازگو کننده رخدادهای آینده و نشان دهنده‌ی راه نجات باشد؛ البته با راهنمایی تعبیر کننده‌های توانا و صادق. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم به پیش بینی یوسف برای سال بعد از خشک‌سالی اشاره کرده و می‌فرماید: ۴۹. ثُمَّ يَأْتِي مِنَ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يُعْصِرُونَ أَنْعَامَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ عَزَاكِمْ وَنِسَاءُ الْيَهُودِ يَتُوبْنَ عَلَيْهِمْ وَإِلَىٰ ذَٰلِكُمْ تُرْجَىٰ الْأَنْفُسُ وَفِي سُوءِ ظَنٍّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَكُونُ لِيَوْمِئَظٍ ذَٰلِكُمْ أَصْحَابًا وَمِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَكُونُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَيَنصُرُ الْمُضْلِمِينَ يَهْدِي خَيْرًا وَغَايِبٌ عَنْ عَيْنِنَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۵۰﴾

و بعد از آن (سال میوه‌ها) می‌فروشند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این پیش‌بینی یوسف استفاده می‌شود که او تنها تعبیر خواب نمی‌کرد، بلکه رهبری توانمند بود که از گوشه‌ی زندان برای کشور مصر برنامه‌ریزی می‌کرد و از وضعیت آینده آنان خبر می‌داد. ۲. واژه‌ی «یُغَاثُ» در این آیه یا از ریشه‌ی «غَاثٌ» به معنای کمک است، یعنی خدا پس از خشک‌سالی به مردم کمک می‌کند و مشکلات برطرف می‌شود، یا از ریشه‌ی «غِثٌ» است؛ یعنی در سال بعد از خشک‌سالی باران می‌بارد و وضع مردم به گشایش می‌گراید، و یا به معنای رویش گیاهان در آن سال است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۶. منظور از «يُعْصِرُونَ» در این آیه، یا فشردن میوه‌ها و آبمیوه‌گیری است، یا روغن‌گیری از دانه‌های گیاهان و یا دوشیدن شیر حیوانات است که همه از فراوانی نعمت حکایت دارند. «۱» برخی نیز این واژه را به معنای «نتیجه‌گیری» و «نجات» دانسته‌اند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با هر سختی آسانی است (بلکه با هر سختی دو آسانی است: «۳») یکی آسانی هفت سال فراوانی نعمت و دوم آسانی بعد از خشک‌سالی. ۲. در هنگام فراوانی نعمت، خوراکی‌ها را به صورت مایعات درآورد و مصرف کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی به دستور پادشاه برای آزادی یوسف و پذیرفتن او اشاره کرده و می‌فرماید: ۵۰. وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَسَأَلْتُهُ مَا يُبَالِغُ النَّسْوَةَ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِيَهُنَّ عَلِيمٌ و سلطان (مصر) گفت: «آن (یوسف) را نزد من آورید.» و هنگامی که فرستاده‌ی (سلطان) نزد او آمد، (یوسف) گفت: «به سوی اربابت برگرد، و از او بپرس که حال آن زنانی که دست‌هایشان را بریدند چگونه است؟ برآستی که پروردگار من به نیرنگ آن (زن) ان داناست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این آیه استفاده می‌شود که تعبیر ارائه شده از سوی یوسف علیه السلام مورد توجه سلطان قرار گرفت و او را مجذوب یوسف کرد؛ به گونه‌ای که خواست این زندانی ناشناس و دانشمند را ببیند، تا از علم و مدیریت او بیشتر استفاده شود. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۷. ۲. یوسف درخواست شاه برای بیرون رفتن از زندان را رد کرد؛ زیرا نمی‌خواست به سان یک متهم یا مجرم، مشمول عفو سلطانی قرار گیرد، بلکه می‌خواست درباره‌ی پرونده او تحقیق شود و بی‌گناهی او و فساد سازمان حکومتی مصر اثبات گردد تا سربلند از زندان آزاد شود. «۱» ۳. یوسف در هنگام درخواست تجدید نظر در پرونده‌ی خود، با بزرگواری از زلیخا- همسر عزیز مصر- نامی نبرد، در حالی که او عامل اصلی زندانی شدن او بود، بلکه به صورت کلی به گروهی از زنان مصر اشاره کرد که با دیدن یوسف به جای میوه دست‌های خود را بریدند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دفاع از آبرو و شرف، بیش از آزادی از زندان اهمیت دارد. ۲. در هنگام پیغام رسانی و درخواست تجدید نظر قضایی، تا آنجا که ممکن است آبرو ریزی نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی یوسف با اشاره به بازخواست پادشاه مصر از زنان نیرنگ باز و اثبات بی‌گناهی یوسف می‌فرماید: ۵۱. قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رُودْتُمْ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْأَنْ حَصِيصَةٌ وَأَنَا رَوْدَةٌ عَنْ نَفْسِي وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (سلطان مصر به زنان) گفت: «هنگامی که از یوسف تمنای کامجویی از وجودش کردید، [جریان کار شما چه بود؟] گفتند: «خدا منزّه است، ما هیچ بدی از او نمی‌دانیم!» زن عزیز (مصر) گفت: «الآن حق آشکار شد؛ من از او تمنای

کامجویی از وجودش کردم؛ و قطعاً او از راست گویان است.» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هنگامی که فرستاده‌ی سلطان نزد یوسف آمد و او با مناعت طبع حاضر نشد چونان متهمی مورد عفو قرار گیرد و خواستار تجدید نظر در پرونده او و زنان مصر شد، این مطالب پادشاه را تحت تأثیر قرار داد و در نتیجه، بی‌درنگ از زنانی که در محفل زلیخا شرکت کرده بودند و نیز از زلیخا بازخواست کرد که در نتیجه‌ی آن، پاکدامنی یوسف بار دیگر اثبات شد. ۲. زلیخا که عامل اصلی زندانی شدن یوسف بود، پس از سال‌ها که پرونده‌ی یوسف بار دیگر مطرح شد، نزد وجدانش شرمند شده، با شهادت به پاکی یوسف و خطاکاری خود اعتراف کرد. ۳. زلیخا در حقیقت در عشق و زندگی خود شکست خورد، ولی مأیوس نشد و با بیداری و اعتراف خود، این شکست را به یک پیروزی معنوی تبدیل کرد و پرده‌های غفلت و غرور را درید و نقطه‌ی عطفی در زندگی خود ایجاد کرد و رفتار ناهنجار خود را اصلاح نمود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. لازم است رهبری، شخصاً به پرونده‌های سنگین و تنش‌زا رسیدگی کند. ۲. بازپرسی و فرجام‌خواهی متهمان زندانی از دیرباز وجود داشته و در قرآن آمده است. ۳. شجاعانه به حقیقت اعتراف کنید و راضی نشوید که بی‌گناهان گرفتار بمانند. ۴. پایان تلخی‌ها و سختی‌های مؤمنان، شیرینی و نجات است. ۵. از شکست‌ها عبرت بگیرید و با هشیاری، اعتراف و اصلاح اشتباهات خود، راهی درست در زندگی برگزینید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۰۹ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و دوم سوره‌ی یوسف به ناکامی خیانت‌کاران اشاره کرده و می‌فرماید: ۵۲. ذَلِكْ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ این (مطلب برای آن بود) تا بداند که من در پنهان به او خیانت نکردم؛ و براستی که خدا نیرنگ خیانتکاران را هدایت نمی‌کند، (و به مقصد نمی‌رساند). نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در تفسیر این آیه دو دیدگاه وجود دارد که عبارت‌اند از: - به باور برخی مفسران، این آیه و آیه‌ی بعد، از سخنان حضرت یوسف علیه السلام است، و او می‌خواست عزیز مصر بداند که در پنهان به او خیانت نکرده است و این مطلب با اعتراف‌های زلیخا و زنان مصر اثبات شد؛ «۱» آری: مرا چون بود دامن از جرم پاک نباشد زخبت بد اندیش باک (سعدی) - به باور برخی دیگر، این آیه و آیه‌ی بعد، از سخنان زلیخاست؛ یعنی زلیخا برای اعتراف‌های خود دو دلیل اقامه می‌کند؛ نخست این که وجدان او اجازه نمی‌دهد بیش از این به یوسف خیانت کند و او را همچنان در زندان نگاه دارد و دیگر این که گذشت زمان و حوادث آن به او آموخته است که خدا از خائنان حمایت نمی‌کند «۲»، «۳». تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۰. ۲. واژه‌ی «هدایت» گاهی به معنای هدایت تشریحی یعنی راهنمایی و گاهی به معنای هدایت تکوینی و راهبردی است؛ یعنی رساندن افراد به مقصد و مطلوب آن‌ها، که در این آیه ظاهراً مقصود همین معنای دوم است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نیرنگ خیانت‌کاران به نتیجه نمی‌رسد. ۲. خیانت به دیگران، به ویژه در پنهان، روا نیست. ۳. به گونه‌ای سخن بگویید و رفتار کنید که تهمت خیانت را از دامن خود بزدايید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی یوسف به سرکشی نفس انسان و رحمت پروردگار اشاره کرده و می‌فرماید: ۵۳. وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ و نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، [چرا] که قطعاً نفس، بسیار به بدی‌ها فرمان می‌دهد، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند. براستی که پروردگارم بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. همان گونه که در تفسیر آیه‌ی قبل گذشت، مفسران درباره‌ی این آیه نیز دو دیدگاه دارند؛ یعنی برخی آن را ادامه سخن زلیخا و برخی ادامه سخن یوسف می‌دانند. ۲. دانشمندان علم اخلاق مراحل را برای نفس انسان بیان کرده‌اند که به برخی از آن‌ها در قرآن اشاره شده است: الف- «نفس امّیاره» یا نفس سرکش که انسان را به بدی‌ها فرمان می‌دهد. در این مرحله هنوز نفس تحت کنترل عقل و ایمان قرار نگرفته و انسان تحت نفوذ هواهای نفسانی است. در آیه‌ی فوق به این مرحله از نفس اشاره شده بود. ب- «نفس لّوامه» یا نفس سرزنش‌گر؛ در این مرحله انسان ممکن است خطاهایی مرتکب شود، ولی بی‌درنگ پشیمان می‌شود و نفس خود را سرزنش می‌کند؛ یعنی در این مرحله انسان به جایی از تربیت نفس می‌رسد که گاه عقل و گاه هوای نفس پیروز می‌شوند. خدای متعال در برخی آیات قرآن به نفس لّوامه یا سرزنشگر، سوگند یاد کرده است. «۱» ج- «نفس مُطمئنّه» و آن مرحله‌ای از نفس می‌باشد که به

صورت کامل تربیت و تزکیه شده است. در این مرحله، نفس انسان در برابر ایمان و عقل رام شده و انسان به آرامش و اطمینان دست یافته است. خدا در سوره «فجر» به نفس مطمئنه خطاب کرده و به سوی خویش فرامی‌خواند. «۲» البته مراحل دیگر نیز برای نفس بیان شده است که در جای خویش تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۲ خواهد آمد. «۱» ۳. واژه‌ی «آماره» صیغه مبالغه است؛ یعنی نفس انسان زیاد او را به بدی فرمان می‌دهد تا انسان را منحرف سازد؛ آری، انسان نمی‌تواند خود را از خطا برهاند، در حالی در چنگال نفس آماره اسیر است. ۴. واژه‌ی «رب» در این آیه تکرار گردیده تا نشان دهد ربوبیت و تربیت الهی مانع سقوط انسان در دام نفس آماره است. دام سخت است مگر یار شود لطف خدا ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم (حافظ) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نفس انسان گرایشی به بدی (نیز) دارد و اگر در مدار لطف حق قرار نگیرد، سقوط می‌کند. ۲. خطر نفس آماره جدی است؛ بنابراین، نباید آن را ساده گرفت. ۳. خدا رحمت و آمرزش دارد پس مایوس نشوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی یوسف با اشاره به جایگاه ویژه‌ی یوسف نزد پادشاه می‌فرماید: ۵۴. وَقَالَ الْمَلِكُ اَتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَمَدِينًا مَكِينٌ أَمِينٌ سلطان (مصر) گفت: «آن [یوسف را نزد من آورید، تا او را ویژه خودم گردانم.» و هنگامی که با وی صحبت کرد، گفت: «براستی تو امروز نزد ما دارای جایگاه، و درستکار هستی.» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین بیان شد که یوسف رؤیای پادشاه مصر را به درستی تعبیر کرد و دو برنامه هفت ساله برای اقتصاد کشور مصر ارائه نمود؛ سپس پادشاه خواست او را از زندان آزاد کند که یوسف علیه السلام پذیرفت، تا این که پرونده او با زنان مصر بار دیگر بررسی و بی‌گناهی یوسف اثبات شد. اینک با این پیشینه‌ی ذهنی، پادشاه شیفته دیدار یوسف گردید و نماینده‌ای ویژه به همراه پیامی به زندان فرستاد تا به یوسف خبر دهند که زنان مصر به بی‌گناهی او اعتراف کرده‌اند، و از یوسف دعوت کرد تا مشاور ویژه‌ی او شود. ۲. در این آیه اشاره شده که پادشاه با یوسف سخن گفت و از سخنان پر محتوایش به دانش و درایتش پی برد و به امانت‌داری او اطمینان کامل یافت و در نتیجه، مقام و اختیارات وسیعی به او پیشنهاد کرد؛ آری، تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد. ۳. واژه‌ی «الیوم» بدین جهت است که می‌خواهد بگوید ما از امروز به تو اعتماد کرده و مقام می‌دهیم، و یا این تعبیر بر اساس عادت رهبران کشورهاست که دربارهی هر کس در همان زمان و مکان و با توجه به حال و موقعیت او در آن روز اظهار نظر می‌کنند؛ یعنی اشاره می‌کنند که این عنایات معلوم نیست در آینده ادامه یابد مگر آن که وفادار بمانی. ۴. تعبیر «استخْلِصه» نشان می‌دهد که پادشاه مصر یوسف را محرم اسرار خود گردانید و در امور خویش دخالت داد. «۱» ۵. از این آیه استفاده می‌شود که رهبران جامعه برای انتخاب مدیران ارشد، لازم است: اولاً: به امانت‌داری آنان اطمینان کامل داشته باشند، تا گرفتار خیانت تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۴ آن‌ها نشوند. ثانیاً: برای گزینش آنان مصاحبه حضوری ترتیب دهند و عقل، درایت و علاقه‌ی آنان را بررسی نمایند. ثالثاً: هرگاه به کسی اطمینان پیدا کردند، به او اختیاراتی بدهند. آری، موارد یاد شده از اصول و لوازم مدیریت است که قرآن به ما آموزش می‌دهد. ۶. سلطان مصر با این که می‌دانست یوسف مردی الهی است که در مسیر ستم‌کاری و استثمار مردم گام بر نمی‌دارد، به او پیشنهاد مقام و اختیارات کرد؛ زیرا از بحران اقتصادی هفت ساله‌ای که در پیش رو بود، می‌هراسید و برای رهایی خود و کشور لازم می‌دید که روش عادلانه یوسف را تحمّل کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. امانت‌داری از مهم‌ترین شاخص‌های انتخاب مدیران است. ۲. انسان‌های پاکدامن و امین را برای مدیریت‌ها برگزینید. ۳. پیش از نصب مدیران، با آن‌ها گفتگو کنید. ۴. اگر بی‌گناهی زندانیان اثبات شد، آنان را به جایگاهی که سزاوارند، برسانید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنج سوره‌ی یوسف به درخواست یوسف برای خزانه‌داری مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۵۵. قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (یوسف) گفت: «مرا بر منابع (اقتصادی) این سرزمین بگمار [چرا] که نگهبانی دانایم.» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پیشنهاد پادشاه مصر به یوسف درباره‌ی پذیرش یک مقام حکومتی بود، ولی یوسف خود به سراغ وزارت اقتصاد، دارایی و معادن مصر رفت و آن را درخواست کرد؛ زیرا می‌دانست خشک‌سالی هفت ساله و بحران اقتصادی در پیش است که جان توده‌ی

مردم را به خطر می‌اندازد؛ بنابراین، لازم است یوسف جوانمردانه، ایثارگرانه و خردمندانه به نجات مردم و اقتصاد مصر اقدام کند.

۲. پذیرش مقامات حکومتی از جانب پادشاه غیر الهی حرام است، ولی یوسف برای نجات جان مردم در خشک‌سالی و قحطی لازم دید مقام خزانهداری و اقتصاد مصر را بپذیرد؛ آری، همان‌گونه که پذیرش مقامات حکومتی از طاغوت‌ها حرام است، گاهی برای حفظ جان مردم و امور مهم‌تر، پذیرش مقام‌های آنان جایز یا واجب می‌شود «۱». ۳. یوسف در میان تمام مقامات حکومتی، وزارت اقتصاد و دارایی را انتخاب کرد و این مطلب اهمیت بُعد اقتصادی جامعه را نشان می‌دهد؛ زیرا بسیاری از نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها از همین ناحیه شروع می‌شود. احادیث اسلامی نیز بر موضوع اقتصاد تأکید کرده و آن را یک عبادت به شمار آورده است. در جهان امروز نیز بسیاری از مشکلات جوامع اسلامی به جهت نابسامانی‌ها و توجه نکردن به برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی است. آری، توجه به مسائل اقتصادی و کنترل مصرف و دارایی‌های کشور و توزیع عادلانه ثروت رکن اساسی عدالت اجتماعی و مورد توجه اسلام است. ۴. تعبیر «حفیظ» و «علیم» اشاره به دو رکن اساسی مدیریت اقتصادی است؛ یعنی اگر وزیران یا مدیران اقتصادی جامعه، آگاهی و تخصص کافی تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۶ نداشته باشند، نمی‌توانند وظایف خود را به درستی انجام دهند و اگر تخصص داشته باشند، ولی امانت‌دار و پاسدار بیت المال نباشند، منحرف و گرفتار بی‌عدالتی می‌شوند. ۵. هر چند خودستایی در اسلام مذموم شمرده شده، از این آیه استفاده می‌شود انسان گاهی لازم است علوم و توانایی‌های خود را به جامعه معرفی کند تا سرمایه‌های وجودی او به صورت گنجی متروک باقی نماند «۱» و از این رو بود که یوسف خود را به عنوان «نگاه‌دارنده‌ای دانا» معرفی کرد که مناسب مقام وزارت دارایی و اقتصاد است. ۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: انسان می‌تواند هرگاه ناگزیر شود، خود را معرفی کرده، و به پاکی بستاید؛ سپس حضرت به آیه‌ی فوق استناد کردند «۲». از حدیث و آیه‌ی یاد شده استفاده می‌شود که خودستایی دو گونه است: نوعی از آن که برای فخرفروشی به دیگران است، مذموم و نوعی از آن که برای معرفی خود در مواقع لزوم است، جایز می‌باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هرگاه لازم بود، داوطلب مسئولیت‌ها و مقامات حکومتی شوید «۳». ۲. در موارد ضرورت، پذیرش مقام حکومتی از دستگاه طاغوت جایز است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۷. ۳. در مواقع ضروری می‌توانید به معرفی و مدح خویش پردازید. ۴. کارگزاران اقتصادی باید به کار خود آگاه بوده (و متخصص) و پاسدار اموال مردم باشند. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی یوسف به پاداش‌های نیکوکاری یوسف در دنیا و آخرت اشاره کرده و با بیان دو قانون کلی در این باره، می‌فرماید: ۵۶ و ۵۷. وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ * وَالْآخِرُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ و این‌گونه یوسف را در سرزمین (مصر) امکانات دادیم، که هر کجا می‌خواهد در آن جای‌گریند؛ رحمتان را به هر کس بخواهیم (و شایسته بدانیم) می‌رسانیم؛ و پاداش نیکوکاران را تباه نخواهیم کرد. * و [لی پاداش آخرت حتماً بهتر است، برای کسانی که ایمان آورده و همواره خود نگهداری (و پارسایی) می‌کردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به یک قانون کلی و سنت الهی در نظام اجتماعی انسان اشاره دارد و آن این است که هر کس نیکوکار شد، خدا پاداش دنیوی و اخروی او را به طور کامل خواهد داد. ۲. یوسف به جهت پاکدامنی، پارسایی، شکیبایی و نیکوکاری خود، پاداش مادی خویش را در همین جهان دریافت کرد و اگر انسانی آلوده بود، خداوند پیروزی و سعادت این چنین نصیب او نمی‌کرد. ۳. آیه دوم اشاره دارد که پاداش اخروی بهتر است؛ پس اگر نیکوکاری در دنیا به پاداش خود نرسید، ناراضی نباشد؛ زیرا مقدمات یا ظرفیت‌های لازم تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۸ برای این کار در دنیا وجود نداشته، و پاداش بهتری در انتظار او است «۱». ۴. در این دو آیه به سه صفت یوسف یعنی نیکوکاری، ایمان و پارسایی اشاره گردیده و در حقیقت، عوامل سعادت، پیروزی و بهره‌مند شدن از رحمت الهی بیان شده است. ۵. در نظر برخی افراد پاداش نقد دنیوی مهم است، ولی در این آیه بیان شده که برای افراد با ایمان و تقوا پیشه، پاداش‌های اخروی بهتر و شایسته‌تر است. ۶. همچنین اشاره شده که حوزه اختیارات یوسف گسترده بود و هرگونه که اراده می‌کرد، عمل می‌نمود. ۷. در این آیه اشاره شده که تقوای

پایدار ارزشمند است؛ یعنی استمرار تقوا خود یک ارزش است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد. ۲. پاداش نیکوکاران در دنیا داده خواهد شد و بر طبق رحمت الهی، به امکانات ویژه‌ای دست خواهند یافت. ۳. ایمان و ملازمت بر تقوا، شرط بهره‌مندی از پاداش‌های اخروی است «۲». ***

سفرهای برادران یوسف به مصر

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشت سوره‌ی یوسف با اشاره به آمدن برادران یوسف به مصر می‌فرماید: ۵۸. وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ و برادران یوسف (به هنگام خشک‌سالی به مصر) آمدند، و بر او وارد شدند، و وی آنان را شناخت؛ و [لی آنان او را نشناختند، (و بیگانه شمردند). تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۱۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یوسف علیه السلام پس از آزادی به مقام وزارت اقتصاد و دارایی مصر منصوب شد، و هفت سال پی در پی وضع کشاورزی مصر خوب بود و همه‌ی انبارها پر شد؛ سپس هفت سال دوم که سال‌های خشک‌سالی بود، آغاز گردید. مردم مصر و کشورهای اطراف مانند کنعان که گرفتار مشکلات اقتصادی شده بودند، به سوی یوسف می‌آمدند و با برنامه‌ای منظم، آذوقه‌ی مورد نیاز را دریافت می‌کردند. ده برادر یوسف نیز که در کنعان زندگی می‌کردند، برای خرید غلات به مصر آمدند و خبر ورودشان به یوسف رسید، او آنان را به مجلس خود دعوت کرد و برادرانش را شناخت، ولی آنان یوسف علیه السلام را نشناختند. ۲. برادران یوسف از سویی حدود سی سال بود که یوسف را ندیده بودند «۱»، و از سوی دیگر، یوسف لباس مردم مصر را پوشیده بود، و گذشته از این‌ها، برادران احتمال نمی‌دادند که یوسف به مقام وزارت مصر رسیده باشد و از این رو بود که او را نشناختند. ۳. مفسران قرآن درباره‌ی این که چرا یوسف خودش را به برادران معرفی نکرد و پیکی به کنعان نفرستاد، پاسخ‌های متعددی داده‌اند؛ از جمله این که یوسف از طرف پروردگار اجازت‌ی این کار را نداشت؛ زیرا یعقوب در آزمایش الهی بود و می‌بایست این آزمایش را به پایان ببرد، و دیگر این که اگر یوسف خود را به برادران معرفی می‌کرد، آنان وحشت می‌کردند و از ترس انتقام او دیگر باز نمی‌گشتند «۲». ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف رفت و آمده‌ی مردم به مصر را زیر نظر داشت و آمار و اسامی را بررسی و کنترل می‌کرد و از این رو، برادران را شناخت. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۰. ۵. از این آیه استفاده می‌شود یوسف با این که یک وزیر و مدیر ارشد حکومتی بود، ولی مردم و حتی بیگانگان راحت به حضور او می‌رسیدند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا می‌تواند افراد قدرتمند دیروز را نیازمندان امروز و مظلومان را بر آنان حاکم گرداند. ۲. با خطا کارانی که نیازمند شما شده‌اند، با بزرگواری رفتار کنید. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و نه و شصتم سوره‌ی یوسف به سخنان یوسف و هشدار او درباره‌ی آوردن بنیامین اشاره کرده و می‌فرماید: ۵۹ و ۶۰. وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتُونِي بِأَخٍ لَّكُمْ مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ * فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَّكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ و هنگامی که (یوسف) آن (برادر) را با بارهایشان مُجَهِّز ساخت، گفت: «برادران را که از پدر شماست، نزد من آورید. آیا نمی‌بینید که من پیمان‌ه را تمام می‌دهم، و من بهترین میهماندارانم؟» * و اگر او را نزد من نیاورید، پس هیچ پیمان‌ه‌ای برای شما در نزد من نخواهد بود؛ و [به من نزدیک نشوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این آیه و سخنان مفسران استفاده می‌شود هنگامی که برادران یوسف به نزد او آمدند، با آنان سخن گفت و از وضع خانوادگی آنان پرسید و برادران بیان کردند که پدرشان یعقوب با برادر پدری آنان (بنیامین) در کنعان مانده‌اند، و یوسف که با بنیامین از یک مادر بودند، بدون آن که خود را معرفی کند، خواستار دیدار بنیامین شد، و شاید آوردن او را نشانه‌ی صداقت تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۱ فرزندان یعقوب دانسته و یا دادن سهم پدر و بنیامین را مشروط به آوردن او کرده باشد. ۲. یوسف می‌خواست از هر طریقی که شده برادرش بنیامین را نزد خود آورد و از این رو، گاهی از راه تشویق وارد می‌شد و مهمان‌نوازی و پیمان‌ه‌های آذوقه را یادآوری می‌کرد و گاهی برادرانش را تهدید می‌نمود. ۳. اصرار یوسف برای آمدن بنیامین یا برای آن بود که می‌خواست رفته رفته زمینه آمدن خانواده‌اش و

جلب توجه پدر به مصر فراهم شود و یا بر جان بنیامین می‌ترسید و می‌خواست او را از دست برادران نجات دهد. ۴. از این آیات استفاده می‌شود که خرید و فروش غلّات در مصر با پیمانانه بوده است نه با سنجش وزن، «۱» البته پیمانانه را به طور کامل ادا می‌کردند. ۵. یوسف بسیار مهمان نواز بوده و این یکی از ویژگی‌های اخلاقی پیامبران است. ۶. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف خود بر توزیع کالا- در مصر نظارت داشت، به گونه‌ای که بر بارگیری کاروان‌ها نیز نظارت می‌کرد. ۷. از آیه دوم استفاده می‌شود که یوسف برادران را به تحریم اقتصادی و قطع روابط تهدید کرد؛ یعنی از دو عامل اقتصادی و روانی برای تسلیم کردن برادران ستم کار استفاده نمود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در زمان قحطی نیز کالای مردم را به صورت کامل پیردازید (و کم فروشی نکنید). ۲. پیامبران الهی مهمان‌نواز بوده‌اند (و این آموزه‌ای برای همه انسان‌هاست). ۳. زمامداران حق طلب می‌توانند از تهدید تحریم اقتصادی و قطع تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۲ روابط، برای تسلیم کردن ستم‌کاران جهان استفاده کنند. ۴. در مدیریت، هم تشویق و هم تهدید لازم است. ۵. در هنگام قحطی، اگر کشور یا منطقه‌ی دیگری از شما کمک خواست، به آنان یاری رسانید. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و یکم سوره‌ی یوسف با اشاره به وعده‌ی آوردن بنیامین می‌فرماید: ۶۱. قَالُوا سَتَرُوْا عَنْهُ اَبَاهُ وَاِنَّا لَفَعْلُوْنَ (برادران) گفتند: «بزودی درباره او از پدرش تمنا خواهیم کرد، و حتماً ما (این کار را) انجام می‌دهیم». نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برادران در برابر اصرار یوسف برای آوردن بنیامین ناگزیر شدند آوردن او را به یوسف وعده دهند. ۲. از تعبیر قاطعانه‌ی برادران که گفتند: «حتماً این کار را انجام می‌دهیم» استفاده می‌شود که آنان اطمینان داشتند می‌توانند پدر را راضی کنند و بنیامین را به مصر آورند؛ آری، آنان که با نقشه‌ای توانستند یوسف را از پدر جدا کنند، حتماً می‌توانند برادر او را نیز از پدر جدا سازند. ۳. برادران به جای آن که بگویند اجازه آمدن بنیامین را از «پدرمان» می‌گیریم، گفتند: از «پدرش» اجازه می‌گیریم. این تعبیر یا به خاطر حسادت آن‌ها به بنیامین بود که فکر می‌کردند پدر او را بیشتر دوست دارد و یا می‌خواستند به یوسف علیه السلام بگویند اجازه بنیامین به دست پدرش است و نه آن‌ها. ۴. واژه‌ی «سِتْرَاوْدُ» در اصل به معنای طلب چیزی به آرامی است و در تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۳ این‌جا، به معنای تلاش آرام برای تغییر نظر یعقوب می‌باشد. «۱» البته به باور برخی مفسران، این واژه به مراجعه پی در پی و همراه با التماس و خدعه اطلاق می‌شود «۲». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرزندان بدون اجازه‌ی پدر، در حدود اختیارات او تصمیم نگیرند. ۲. اگر چیزی بر خلاف میل پدر می‌خواهید، با تمنا و نرمی از او درخواست کنید. *** قرآن کریم در آیه شصت و دوم سوره‌ی یوسف، به باز پس دادن کالاهای فرزندان یعقوب اشاره کرده و می‌فرماید: ۶۲. وَقَالَ لِفَتْنِيهِ اجْعَلُوا بَضْعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا اِذَا انْقَلَبُوا اِلَى اٰهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ و (یوسف) به غلامان جوانش گفت: «کالاهای آنان را در بارهایشان بگذارید، تا شاید هنگامی که به سوی خانواده‌ی- شان باز گشتند، آن را بشناسند، باشد که آنان باز گردند». نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یوسف علیه السلام، وجوهی را که برادران در برابر آذوقه و غلات پرداخته تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۴ بودند، به آنان بازگرداند تا به بزرگواری و گذشت وی آگاهی یافته، بتوانند بار دیگر به مصر باز گردند و از آوردن برادر کوچک خود هراسی به دل راه ندهند. «۱» ۲. یوسف دستور داد وجوه برادران را پنهانی در بارهای آنان بگذارند تا منتی بر آنان نباشد. ۳. مفسران درباره‌ی این که چرا یوسف اموال بیت المال را به برادران خود داد، چند پاسخ داده‌اند: نخست آن که او وزیر دارایی مصر بود و از حقوق شخصی خود آن مبلغ را پرداخت کرد، و دیگر آن که برادران یوسف در آن زمان قحطی، افرادی مستضعف به شمار می‌آمدند و به همین دلیل، او می‌توانست از بیت المال به آنان بدهد «۲». و در هر صورت یوسف مخلص، پارسا و نیکوکار هیچ‌گاه بیت المال را بدون حساب به کسی نمی‌بخشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بدی‌های دیگران را با نیکی پاسخ دهید. ۲. برای به دست آوردن خانواده‌ی خویش، سرمایه گذاری کنید. ۳. هدیه و گذشت سبب جلب محبت و اطمینان افراد می‌شود. *** قرآن کریم در آیه شصت و سوم سوره‌ی یوسف به سخنان فرزندان یعقوب و نقشه‌ی جداسازی بنیامین از پدر اشاره کرده و می‌فرماید: ۶۳. فَلَمَّا رَجَعُوا اِلَى اٰبِيهِمْ قَالُوا يَا اَبَانَا مَنَعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَاَرْسِلْ مَعَنَا اَخَانَا نَكْتَلُ وَاِنَّا لَهٗ لِحَفِظُوْنَ و هنگامی که به سوی پدرشان باز گشتند، گفتند: «ای پدر ما! پیمانانه‌ی

(مواد غذایی) از ما منع شد، پس برادرمان را با ما بفرست، تا پیمانۀ تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۵ بگیریم، و قطعاً ما نگهبان او هستیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه صحنه‌ای را تصویر می‌کند که برادران یوسف پس از بارگیری آذوقه، از مصر به کنعان آمده و خدمت پدرشان یعقوب رسیدند و شرط وزیر دارایی مصر را که آوردن بنیامین بود، مطرح کردند. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب علیه السلام بر خانواده خود مدیریت می‌کرد و بدون اجازه‌ی او نمی‌توانستند، بنیامین را بیرون ببرند. ۳. در این آیه دیده می‌شود که برادران یوسف از عوامل روانی و عاطفی برای جلب موافقت یعقوب به خوبی استفاده کردند؛ یعنی نخست او را با لفظ «پدر ما» خطاب کردند و دیگر، از بنیامین با لفظ «برادرمان» یاد نمودند و سوم، قول دادند از بنیامین حفاظت کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرزندان درباره‌ی مسائل خانوادگی از پدر اجازه بگیرند. ۲. هرگاه چیزی از پدر می‌خواهید، با محبت با او سخن گوید. *** قرآن کریم در آیه شصت و چهارم سوره‌ی یوسف با اشاره به پاسخ یعقوب به درخواست فرزندان و سابقه بد آنان می‌فرماید: ۶۴. قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ (یعقوب) گفت: «آیا شما را بر او امین سازم، جز همانگونه که قبل از [این شما را بر برادرش (یوسف) امین کردم؟! پس خدا بهترین پاسدار و او مهرورزترین مهرورزان است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. فرزندان از پدر خواستند بنیامین را به آنان بسپارد تا همراه خود به تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۶ مصر ببرند، ولی یعقوب علیه السلام یادآور شد که آن‌ها سابقه‌ی بدی درباره‌ی جدا کردن یوسف از پدر دارند؛ بنابراین، آیا باز هم انتظار دارند به آن‌ها اطمینان کند و برادرشان را به آن‌ها بسپارد. ۲. بخش دوم سخن یعقوب که می‌فرماید: «خدا بهترین حافظ و رحم‌کننده‌ترین افراد است.» یا بدین جهت است که یعقوب به یاد یوسف گمشده افتاد و از آن‌جا که اجمالاً می‌دانست او زنده است، برای او دعا کرد که هر کجا هست خدایا به سلامت دارش، و یا به بنیامین اشاره دارد که یعقوب او را با فرزندان بد سابقه نمی‌فرستد و اگر هم بفرستد، به خدا می‌سپاردش «۱»- «۲». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای واگذار کردن کار به افراد، سابقه‌ی آن‌ها را در نظر بگیرید. ۲. تا می‌توانید به افراد بد سابقه اطمینان نکنید. ۳. در حوادث به رحمت بی‌ظیر الهی و حفاظت نیکوی او توجه کنید و بر او توکل نمایید. ۴. بهترین نگاه‌دارنده خداست؛ (پس بر او توکل کنید). *** قرآن کریم در آیه شصت و پنج سوره‌ی یوسف به کمک مخفیانه‌ی یوسف به خانواده و اصرار برادران برای جدا کردن بنیامین از یعقوب اشاره کرده و می‌فرماید: ۶۵. وَلَمَّا فَتَحُوا مَتْعَهُمْ وَجَدُوا بِضِعَتِهِمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا بَنَاتَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بَضِعْتَنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٌ بَعِيرٌ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسْتِيرُ تَفْسِيرُ قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۷ و هنگامی که وسایل‌شان را گشودند، دریافتند که کالای آنان به سویشان باز گردانده شده؛ گفتند: «ای پدر ما (دیگر) چه می‌خواهیم؟! این کالای ماست [و] به ما باز گردانده شده است؛ و (اگر برادر ما را با ما بفرستی) برای خانواده‌ی خویش مواد غذایی می‌آوریم؛ و برادرمان را نگهبانی می‌کنیم، و یک پیمانۀ (بار) شتر می‌افزاییم؛ این پیمانۀ (بار برای عزیز مصر) آسان است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یوسف هنگامی که آذوقه و غلات را به برادرانش فروخت، دستور داد بهایی که پرداخته بودند، مخفیانه در کالاهای آنان جاسازی کنند تا پس از بازگشت متوجه بزرگواری و بخشش او بشوند و بار دیگر به مصر باز گردند. هنگامی که برادران در کنعان کالاهای خود را گشودند و بهای پرداختی را در آن‌جا یافتند، این مطلب را شاهد صدق خود گرفتند و برای پدر استدلال کردند که لازم است بنیامین را نزد حاکم بخشنده‌ی مصر بفرستد و نگران نباشد. ۲. این که برادران گفتند: «این پیمانۀ ناچیزی است»، یا اشاره به آن است که حاکم مصر مرد سخاوتمندی است و این که یک بار شتر برای بنیامین بدهد، برایش ناچیز است، و یا اشاره می‌کند آنچه ما پیش‌تر از مصر آوردیم، چیز کمی است و اگر بنیامین همراه ما بیاید، آذوقه بیشتری می‌آوریم؛ «۱» البته احتمال اول با ظاهر آیه سازگارتر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدیه و بخشش آبرومندانه، توجه دیگران را به سوی انسان جلب می‌کند. ۲. به فکر غذا و امنیت خانواده خویش باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۸ قرآن کریم در آیه شصت و ششم سوره‌ی یوسف با اشاره به سخنان یعقوب درباره‌ی موافقت مشروط با رفتن بنیامین می‌فرماید: ۶۶. قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتِنَنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ

قَالَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا تَقُولُ وَكَيْلٌ (يعقوب) گفت: «من او را با شما نخواهم فرستاد، تا پیمان محکم الهی [به من بدهید، که او را حتماً نزد من خواهید آورد؛ مگر این که (حوادث) شما را احاطه کند؛ و هنگامی که پیمان محکم‌شان را به او دادند، (يعقوب) گفت: «خدا، نسبت به آنچه می‌گوییم، گواه و نگهبان است!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این آیه استفاده می‌شود که يعقوب حاضر نبود، فرزندش بنیامین را همراه فرزندانش به مصر بفرستد، ولی اصرار آنان و دلایل و شواهدی که می‌آوردند، سبب شد به طور مشروط موافقت کند. ۲. شاید سبب موافقت يعقوب علیه السلام با رفتن بنیامین، اهمیت مسائل اقتصادی در آن سال قحطی و نیز اصرار همراه با دلایل و شواهد منطقی فرزندان بود؛ البته گذشت حدود سی سال از داستان یوسف علیه السلام فرزندان يعقوب را کار آزموده‌تر کرده بود و احتمال خیانت آن‌ها با توجه به عبرتی که از حضرت یوسف علیه السلام گرفته بودند، کم بود. «۱» ۳. مقصود از «وثیقه الهی» که يعقوب از فرزندانش می‌خواست، همان عهد و پیمان یا سوگندی بوده که با نام خدا همراه است؛ «۲» البته این سوگند به تنهایی برای تضمین سلامت بنیامین کافی نبود، ولی نوعی محکم کاری به شمار می‌رفت. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۲۹-۴. در این آیه اشاره شده که يعقوب یک مورد را استثنا کرد و گفت: اگر رخدادهایی مانند مرگ همه شما را احاطه کرد و گرفتار شدید و نتوانستید بنیامین را بر گردانید، اشکالی ندارد. این مطلب اشاره دارد که تکلیف به چیزی که مقدر انسان نیست، درست نمی‌باشد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هرگاه کسی بدقولی کرد، در مراحل بعدی قرارداد او را محکم‌تر کنید. ۲. در قراردادها حوادث غیر مترقبه را در نظر بگیرید «۲». ۳. افراد را به چیزی که از قدرت آنان خارج است، مجبور نکنید. ۴. نخست محکم کاری، سپس بر خدا توکل کنید. ۵. در روابط اجتماعی و خانوادگی خود، وثیقه‌های الهی (همچون سوگند) را معتبر بدانید. ۶. پیمان‌ها هم محکم و هم مرتبط با خدا باشد. *** قرآن کریم در آیهی شصت و هفتم به سفارش يعقوب به فرزندانش و توکل او اشاره کرده و می‌فرماید: ۶۷. وَقَالَ بَيْنِي لَاتَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَحِدٍ وَاذْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أُلْحَقْتُ بِهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ و گفت: «ای پسران من، از یک در وارد نشوید، و از درهای مختلف وارد شوید؛ و هیچ چیزی را که از طرف خدا (حتمی شده) است از شما دفع نمی‌کنم. حکم، جز برای خدا نیست؛ تنها بر او توکل کرده‌ام؛ و همه‌ی توکل کنندگان پس باید تنها بر او توکل کنند.» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. با موافقت مشروط يعقوب، برادران موفق شدند بنیامین را به همراه خود به مصر ببرند؛ هنگام حرکت، پدرشان سفارش‌هایی کرد که در این آیه آمده است. ۲. درباره‌ی این که چرا يعقوب به فرزندان دستور داد از چند دروازه وارد شوند، مفسران قرآن چند دیدگاه دارند: الف) برادران یوسف جمالی زیبا و قامت‌هایی رشید داشتند و يعقوب می‌خواست آنان را از چشم دیگران حفظ کند. ب) ورود هم زمان یازده برادر رشید به مصر، توهم‌انگیز، خطرآفرین و حسادت برانگیز بود و از این رو، دستور داد از چند دروازه وارد شوند «۱». ج) يعقوب علیه السلام با علم الهی می‌دانست و از اشارات سخنان فرزندانش دریافته بود که یوسف در مصر است؛ بنابراین، دستور داد از چند دروازه وارد شوند تا یوسف و بنیامین فرصت ملاقات پیدا کنند. البته با توجه به آیات بعدی و اشاره به علم يعقوب و تحقق ملاقات خصوصی یوسف و بنیامین، به نظر می‌رسد احتمال سوم قوی‌تر است «۲». ۳. مقصود از توکل آن است که انسان تلاش و برنامه‌ریزی کرده و از اسباب عادی استفاده نماید، ولی همه‌ی تأثیرها را از آن‌ها نداند بلکه تنها بر قدرت بی‌کران الهی تکیه و اعتماد کند و همه تأثیرها را از او بداند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در کارها و سفرها محاسبه‌گر بوده و برنامه‌ریزی نماید؛ سپس بر خدا توکل کنید. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۱. ۲. تنها به خدا تکیه و اعتماد کنید. ۳. حاکم مطلق هستی خداست و اگر اراده‌ای حتمی کرد که کاری انجام دهد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود. *** قرآن کریم در آیهی شصت و هشتم سوره‌ی یوسف به ورود فرزندان يعقوب به مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۶۸. وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجِيَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَىٰ بِهَا وَإِنَّهُ لَكُدُو عِلْمٍ لَّمَّا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و هنگامی که از همان جایی که پدرشان به آنان فرمان داده بود وارد شدند، هیچ چیزی را که از طرف خدا (حتمی شده) است از آنان دفع نمی‌کرد، جز این که خواسته‌ای در دل

یعقوب بود، که انجامش داد؛ و قطعاً او بخاطر آموزشی که بدو داده بودیم، دانشمند بود؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که فرزندان یعقوب طبق دستور پدر از چند دروازه وارد مصر شدند و خواسته باطنی یعقوب (ملاقات خصوصی یوسف و بنیامین) تحقق یافت. ۲. اطاعت از پدر آن‌قدر نیکو است که خدا کار فرزندان یعقوب را در این آیه توصیف می‌کند. ۳. در این آیه بیان شده که یعقوب با عالم غیب در ارتباط بود و خدا علومی را به وی آموزش می‌داد؛ بنابراین، شاید او از همین راه می‌دانست که یوسف در مصر است و با دستور خود زمینه ملاقات یوسف و بنیامین را فراهم ساخت. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبران الهی از سوی خدا دارای علوم غیبی هستند. ۲. بیشتر مردم مطالب پشت پرده‌ی حوادث را نمی‌دانند (از این رو خطا می‌کنند). ۳. توصیه‌های پدر را انجام دهید (که در نهایت به نفع شماست). *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و نهم سوره‌ی یوسف با اشاره به ملاقات یوسف با برادرش (بنیامین) می‌فرماید: ۶۹. *وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* و هنگامی که (برادران)، بر یوسف وارد شدند، برادرش (بنیامین) را در آغوش خود گرفت، (و) گفت: «در حقیقت من، خود برادر تو هستم! پس از آنچه (برادران) همواره انجام می‌دادند، اندوهگین مباش!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بر طبق معمول وقتی برادران به مصر رسیدند و به ملاقات یوسف علیه السلام رفتند، گزارش دادند چگونه پدرشان یعقوب را راضی کرده‌اند تا برادر کوچکشان بنیامین را با آنان به مصر بفرستد، و اینکه به وعده خود وفا کرده‌اند. یوسف نیز که انسان مهمان‌نوازی بود، از آنان پذیرایی کرد و صحنه مهمانی، شام و خواب را طوری ترتیب داد که بنیامین در نزد او جای بگیرد. ۲. از آن‌جا که بنیامین برای تنها برادر مادری خود یعنی یوسف ناراحت بود، یوسف علیه السلام او را دلداری داد و در خلوت، حقیقت را برای او بازگو کرد. ۳. واژه «لَا تَبْتَئِسْ» در اصل به معنای «ضرر» و «شدت» است، و در این‌جا به این معناست که اندوهگین مباش «۱». تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۳. ۴. مقصود از کارهای برادران که بنیامین را ناراحت می‌کرد، بی‌مهری‌ها و نیرنگ‌های آنان بود که همگی به زیان خود آنان تمام شد. ۵. از این آیه و آیات بعد استفاده می‌شود که یوسف این بار نیز خود را به برادرانش غیر از بنیامین معرفی نکرد؛ برای این که خدا می‌خواست آزمایش یعقوب کامل و صبر او در برابر از دست دادن فرزند دوم نیز امتحان شود و او به آخرین حلقه تکامل خویش دست یابد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یوسف از روش طبقه‌بندی اطلاعات استفاده کرد و برخی اسرار را که به بنیامین گفت، برای برادران دیگر ابراز نکرد (ما نیز از این شیوه در زندگی استفاده کنیم). ۲. مظلومان از اعمال خطاکاران خیلی ناراحت نباشند؛ زیرا عاقبت نیک برای آنان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتادم سوره‌ی یوسف به نقشه‌ی جدا کردن بنیامین از برادرانش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۰. *فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَيْهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَرِقُونَ* و هنگامی که آن (برادر) ان را با بارهایشان مجهز ساخت، جام (سلطان) را در بار برادرش (بنیامین) گذاشت، سپس ندا دهنده‌ای بانگ زد: «ای کاروان [یان، قطعاً شما دزد هستید». نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بر طبق گزارش مفسران یوسف به برادرش گفت: آیا دوست داری نزد تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۴ من بمانی؟ پاسخ داد: آری، ولی برادرانم راضی نمی‌شوند؛ زیرا به پدر قول داده‌اند مرا باز گردانند. یوسف گفت: غصه مخور که من نقشه‌ای می‌کشم تا آنان ناگزیر شوند تو را نزد من گذارند «۱». یوسف علیه السلام هنگامی که برای هر یک از برادران یک بار غله آماده می‌کردند، دستور داد ظرف مخصوص پادشاه را در بار برادرش بنیامین بگذارند تا بتواند او را در مصر بازداشت کند و نزد خود نگاه‌دارد. ۲. مأموران جیره‌بندی مواد غذایی هنگامی که مشاهده کردند پیمان‌های سلطان گم شده است، یکی از آنان فریاد زد: شما اهل قافله دزد هستید. «۲» ۳. در مورد این که چگونه بی‌گناهان به سرقت متهم شدند، چند پاسخ داده شده است: یکم، این کار با توافق بنیامین که متهم اصلی نیز بود؛ زیرا پیمان‌ها در بار او پیدا شد؛ پس در نظر یوسف و بنیامین این تنها یک صحنه‌سازی بود و تهمتی نیز به سایر برادران وارد شد و آن‌ها تنها به مدت کوتاهی نگران شدند. دوم، گوینده‌ی این سخن در قرآن مشخص نیست و امکان دارد گوینده از کارگزاران یوسف باشد که می‌پنداشتند فرزندان یعقوب پیمان‌ها را سرقت کرده‌اند و از این رو، به همه‌ی آن‌ها نسبت دزدی دادند؛

البته چنین نسبتی به آنان درست نبود، ولی کارگزاران آگاهی نداشتند. سوم، به باور برخی مفسران، مقصود از نسبت دزدی در این جا همان دزیده شدن یوسف توسط برادران در گذشته بوده است و از این رو، فریاد زدند پیمانهای سلطان گم شده است، ولی نسبت دزدی را به طور مستقیم به آنان ندادند. البته این احتمال در صورتی است که یوسف اعلام کننده باشد «۳» و این با تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۵ ظاهر آیه چندان سازگاری ندارد. چهارم، این نقشه‌ی الهی بود که به یوسف الهام شد، همان طور که در آیه‌ی ۷۶ خواهد آمد. ۴. واژه‌ی «سقایه» به معنای ظرف آب‌خوری است و در این آیات از آن به «پیمانه» نیز تعبیر شده است و به نظر می‌رسد در آن سال خشک‌سالی و کمبود مواد غذایی، پادشاه دستور داده بود مواد غذایی را با ظرف گران قیمت آب‌خوری خودش پیمانانه کنند تا مردم به اهمیت کار پی ببرند «۱». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. صحنه‌سازی برای مصلحت مهم، و نسبت دادن دزدی به کسی که پیش‌تر توجیه شده، جایز است. ۲. برای رسیدن به اهداف حق، نقشه بکشید و با زیرکی عمل کنید. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم تا هفتاد و سوم سوره‌ی یوسف به گفتمان برادران یوسف با مأموران دولتی مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۷۱- ۷۳. قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَدُونَ * قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلَمَنْ حِجَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ * قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْتُمْ لِنَفْسِكُمْ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَرِقِينَ (برادران) در حالی که رو به سوی آن (مأمور) ان کردند، گفتند: «چه چیزی گم کرده‌اید؟!» * گفتند: «(جام:) پیمانانه سلطان را گم کرده‌ایم، و برای کسی که آن را بیاورد، یک بار شتر (جایزه) است؛ و من ضامن آن تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۶ (جایزه) هستم.» * (برادران) گفتند: «به خدا سوگند، یقیناً می‌دانید که (ما) نیامده‌ایم تا در این سرزمین فساد کنیم؛ و ما دزد نبوده‌ایم!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برادران یوسف از نسبت دزدی که به آنان داده شد، سخت ناراحت شدند و وحشت کردند و تلاش نمودند تا بی‌گناهی خود را اثبات کنند و از مصر رهایی یابند. ۲. پیمانهای پادشاه یا بسیار گرانقیمت بوده یا اهمیت زیادی داشته است و معمولاً حکومت‌ها در مورد دزدیده شدن اموال حکومتی، به ویژه اگر منسوب به شخص پادشاه باشد، بسیار حساس هستند و از این رو بود که یک بار شتر جایزه برای یابنده‌ی پیمانانه تعیین کردند. ۳. از آن جا که برادران یوسف به «الله» یاد کردند، روشن می‌شود که آنان افرادی دین‌دار و معتقد به خدا بوده‌اند. ۴. در این آیات اشاره شده که دستگاه حکومتی مصر سابقه فرزندان یعقوب را می‌دانست که یک بار دیگر نیز برای خرید آذوقه به مصر آمده‌اند، ولی اهل سرقت و فسادگری نبوده‌اند. ۵. «جعاله» در اقوام پیشین نیز وجود داشته است؛ زیرا برای گم‌شده خود جایزه‌ای تعیین کردند و قرار شد هر کس پیمانهای پادشاه را بیاورد، یک بار شتر جایزه بگیرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. متهم می‌تواند از مورد اتهام خود بپرسد و بخواهد که به او تفهیم اتهام کنند. ۲. برای پیدا کردن گم‌شده‌ها می‌توان جایزه تعیین کرد و ضمانت پرداخت گذاشت. ۳. قصد سوء نداشتن و حسن سابقه، شاهده‌ی برای بی‌گناهی به‌شمار می‌آید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۷ قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم سوره‌ی یوسف با اشاره به تعیین کیفر دزدی پیمانانه می‌فرماید: ۷۴ و ۷۵. قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَذِبِينَ * قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (مأموران) گفتند: «اگر دروغ‌گو باشید، پس کیفرش چیست؟» * (برادران) گفتند: «کیفرش (آن است که) هر کس (پیمانانه) در بار او پیدا شود، پس (بندگی) وی، کیفر آن خواهد بود؛ (ما) ستم‌کاران را اینگونه کیفر می‌دهیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این آیات استفاده می‌شود مأموران دولتی مصر در پی آن بودند که مقدار کیفر دزد را در نزد برادران یوسف، یعنی در سرزمین کنعان، بدانند تا کیفر را بر اساس قانون خودشان در نظر بگیرند. ۲. مجازات سرقت در نزد مصریان، زدن و به زندان افکندن بوده است، ولی مجازات سرقت در نزد مردم کنعان این بود که دزد را (به طور موقت به مدت یک سال بازداشت «۱» یا) به بردگی می‌گرفتند. ۳. اگر قانون مجازات سرقت مصر درباره‌ی بنیامین اجرا می‌شد و بنیامین زندانی می‌گشت، یوسف به هدف خود نمی‌رسید، ولی اگر قانون مجازات سرقت کنعان اجرا می‌شد، یوسف می‌توانست بنیامین را به بهانه‌ی بردگی نزد خود نگاه‌دارد. یوسف نقشه‌ی خود را به گونه‌ای طراحی کرد که قانون کنعان اجرا شود، و از این رو، نخست دستور داد از برادرانش اعتراف بگیرند و سپس آنان را به اجرای آن ملزم کرد. ۴. از این آیه استفاده نمی‌شود که بردگی، کیفر

دزدی در ادیان آسمانی تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۸ گذشته می‌باشد، بلکه این مطلب عادت مردم کنعان بوده است؛ همان‌گونه که در تاریخ می‌خوانیم برخی اقوام خرافی نیز بدهکارانی را که نمی‌توانستند بدهی خود را بپردازند، به بردگی می‌گرفتند «۱». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حاکم در صورتی که صلاح بداند، می‌تواند بیگانگان را بر طبق قوانین کشور خودشان محاکمه کند. ۲. دزدی نوعی ستم کاری است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم به بازرسی اموال فرزندان یعقوب و پیدا شدن پیمانانه سلطان اشاره کرده و می‌فرماید: ۷۶. فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كَدْنَا لْيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَزِيعَ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (يوسف) قبل از ظرف برادرش، به (کاوش) ظرف‌های آن (برادر) ان پرداخت؛ سپس آن را از ظرف برادرش بیرون آورد؛ این‌گونه برای یوسف نقشه کشیدیم! در آیین سلطان (مصر جایز) نبود که برادرش را (به گرو) بگیرد، جز آنکه خدا بخواهد. رتبه‌های هر کس را بخواهیم (و شایسته بدانیم) بالا می‌بریم؛ و برتر از هر دانشمندی، دانایی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برادران یوسف به دزدی پیمانانه پادشاه متهم شده بودند؛ از این رو، لازم بود که بارها و اموال آنان جستجو شود، و یوسف که می‌دانست پیمانانه در بار بنیامین است، برای آن که نقشه او معلوم نشود، نخست بارهای برادران را تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۳۹ جستجو کرد و در نهایت، پیمانانه را از بار بنیامین بیرون آورد. ۲. هنگامی که پیمانانه‌ی سلطان در بار بنیامین پیدا شد، همه برادران تعجب کردند و زبان به سرزنش او گشودند؛ زیرا بر طبق ظاهر، بنیامین آن را سرقت کرده بود و مایه سر شکستگی آنان نزد عزیز مصر شده بود. ۳. در این آیه اشاره شده که یوسف بر طبق آیین و قوانین پادشاه مصر نمی‌توانست بنیامین را نزد خود نگه‌دارد (زیرا کیفر سرقت در مصر، زدن و زندان بود) مگر آن که طبق نقشه‌ای که خدا به یوسف الهام کرد، عمل می‌کرد. «۱» ۴. واژه‌ی «دین» در این جا به معنای آیین و قوانین پادشاه مصر است، و واژه‌ی «کید» در این جا به معنای طرح و نقشه است. ۵. از این آیه استفاده می‌شود مقامات معنوی نیز درجات و سلسله مراتب دارد و هر کس همچون یوسف از آزمایش سربلند بیرون آید، درجه او بالاتر می‌رود. ۶. دانش بشری محدودیت؛ مراتب و درجاتی دارد، (و دانای مطلق خداست و تنها او از همه چیز آگاه است). آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نقشه‌های یوسف، همگی الهامات الهی بوده است. ۲. مأموران اطلاعاتی و بازرسی به گونه‌ای عمل کنند که موجب شک متهمان نشود. «۲» ۳. در هر کشوری باید در چهارچوب قوانین همان کشور عمل شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۰ قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هفتم سوره‌ی یوسف به تهمت برادران به یوسف و پاسخ اجمالی او اشاره کرده می‌فرماید: ۷۷. قَالُوا إِن يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (برادران) گفتند: «اگر [بنیامین دزدی کند، پس تحقیقاً برادرش (یوسف نیز) قبل از او] دزدی کرد.» و یوسف آن (ناراحتی) را در درون خودش پنهان داشت، و آن را برای آن (برادر) ان آشکار نکرد؛ (و) گفت: «شما از نظر منزلت بدترین (مردم) هستید! و خدا به آنچه وصف می‌کنید، داناتر است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برادران برای تبرئه‌ی خود و توجیه کار بنیامین، یوسف را به دزدی متهم کردند و حساب بنیامین و یوسف را که از یک مادر بودند، از حساب خودشان جدا نمودند. ۲. مفسران احتمال داده‌اند که دستاویز تهمت دزدی به یوسف این بوده است که یوسف بعد از وفات مادرش نزد عمه‌اش زندگی می‌کرد و او سخت به یوسف علاقمند بود، هنگامی که یعقوب علیه السلام خواست او را از عمه‌اش باز گیرد، او شالی را بر کمر یوسف بست و ادعا کرد که آن را دزدیده است و در نتیجه، طبق قانون کنعان توانست یوسف را تا مدتی دیگر نزد خود نگه‌دارد «۱». یوسف کمر بند را ندزدیده بود، ولی این مطلب دستاویزی برای برادران او شد که نزد عزیز مصر یوسف را به دزدی متهم کنند. ۳. یوسف صدیق علیه السلام برای جدا کردن بنیامین از برادران خلاف کار، حاضر تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۱ شد تهمت آنان را تحمل کند و در برابر سخنان نیش‌آلود آنان هیچ نگوید، در حالی که عزیز مصر بود و می‌توانست برادرانش را به جرم دروغ‌گویی تنبیه کند، و این شکیبایی فوق‌العاده یوسف و بزرگواری او را نشان می‌دهد. ۴. یوسف به برادران خلاف کار گفت: «شما بدترید.» و مقصود او یا آن بود که شما در نزد من از نظر مقام بدترین مردم هستید، و یا منظور او این بود که شما از آن

کسی که این نسبت را به او می‌دهید، بدترید (۱). البته احتمال اول با ظاهر آیه و حال یوسف مناسب‌تر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای رسیدن به هدف لازم است تهمت‌ها (سختی‌های راه) را تحمیل کنید. ۲. خدا به سخنان انسان‌ها آگاه است؛ پس مراقب گفتارها و نسبت‌هایی که می‌دهید، باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی یوسف با اشاره به تلاش برادران یوسف برای نجات بنیامین می‌فرماید: ۷۸. قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (برادران) گفتند: «ای عزیز! در واقع او پدر پیر کهنسالی دارد، پس یکی از ما را به جای او بگیر؛ [چرا] که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برادران به پدر قول داده و سوگند یاد کرده بودند که بنیامین را باز گردانند، ولی دیدند طبق قانون خودشان باید نزد عزیز مصر بماند؛ از این رو، تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۲ تلاش کردند با تحریک عواطف یوسف که هنوز او را به عنوان عزیز مصر می‌شناختند، بنیامین را نجات داده و باز گردانند؛ بنابراین، با یادآوری کهن سال بودن پدر بنیامین و نیکوکاری عزیز تلاش کردند او را به رها کردن بنیامین ترغیب کنند. ۲. احتمالاً برادران یوسف دریافته بودند که عزیز مصر بی‌گناهی را به جای گناه کاری بازداشت نمی‌کند؛ از این رو، پیشنهاد کردند یکی از آن‌ها به جای او بازداشت شود، تا به واسطه‌ی این فداکاری، عواطف عزیز مصر تحریک شده، بنیامین را آزاد سازد. احتمال نیز می‌رود که این جمله را به جهت پیمان با پدر گفته باشند؛ یعنی یکی از آن‌ها به واقع می‌خواست به جای بنیامین بازداشت شود. احتمال دوم با توجه به آیه‌ی ۸۰ همین سوره که برادر بزرگ‌تر در مصر تحصن کرد، قوی به نظر می‌رسد، ولی یادآوری نیکوکاری عزیز مصر و آیه بعد احتمال اول را تقویت می‌کند و بعید نیست که هر دو مطلب مقصود برادران بوده باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای به انجام رساندن پیمان، گاه فداکاری لازم است. ۲. برای آزادی اسیران از عوامل روانی استفاده کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی یوسف پاسخ یوسف به برادرانش انعکاس داده است: ۷۹. قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَلَمُونَ گفت: «پناه بر خدا که جز کسی که وسایلمان را نزد او یافته‌ایم، (گرو) بگیریم؛ که در این صورت، قطعاً ما از ستم کارانیم.» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برادران یوسف که هنوز او را به عنوان عزیز مصر می‌شناختند، از او خواستند یکی از آن‌ها را به جای بنیامین بازداشت کند، ولی یوسف این درخواست را با شدت رد کرد. ۲. یوسف با پناه بردن به خدا، اشاره می‌کند که اگر بی‌گناهی را به جای گناه کاری بازداشت کند، خلاف انصاف و شأن الهی او است؛ زیرا این کار ظلم است و یوسف صدیق، ستم‌کار نمی‌باشد. ۳. جالب این است که یوسف با دقت کلمات را بیان کرده است، به گونه‌ای که برادرش بنیامین را به دزدی متهم نمی‌کند، بلکه فقط می‌گوید: «ما کالای خود را نزد او یافته‌ایم.» (۱) ۴. یوسف فداکاری برادرانش را درباره‌ی این که یکی از آنان به جای بنیامین بازداشت شود، نپذیرفت؛ زیرا اگر چنین می‌کرد، نقشه نگه‌داری بنیامین به هم می‌خورد و ممکن بود برادران، بنیامین را به خاطر دزدی اذیت کنند (۲). آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بی‌گناه را به جای گناه کار بازداشت نکنید که ستم کاری است (۳). ۲. ستم کاری با شأن الهی پیامبران ناسازگار است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۴ قرآن کریم در آیه هشتادم سوره‌ی یوسف به گفتگوی پنهانی برادران یوسف و تحصن یکی از آنان در مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۸۰. فَلَمَّا اسْتَيْسَأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و هنگامی که (برادران) از او ناامید شدند، رازگویان خلوت کردند، (و برادر) بزرگشان گفت: «آیا نمی‌دانید که پدرتان از شما پیمان محکم الهی گرفته؛ و پیش از [این درباره‌ی یوسف کوتاهی کردید؟! و از این سرزمین جدا نمی‌شوم، تا پدرم به من رخصت دهد؛ یا خدا درباره‌ی من حکم کند، که او بهترین داوران است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه، صحنه ناامیدی برادران یوسف ترسیم شده است؛ از سویی بنیامین محکوم شده بود و از سوی دیگر، عزیز مصر پیشنهاد بازداشت فرد دیگری به جای او را نپذیرفت، از این رو، از آزادی بنیامین و لطف عزیز مصر مأیوس شدند و روی بازگشت به نزد پدر را نیز نداشتند؛ زیرا با او عهد کرده بودند که بنیامین را باز گردانند؛ پس جلسه خصوصی تشکیل داده، به مشورت پرداختند. ۲. واژه‌ی «خَلَصُوا» به معنای خالص شدن است و در این جا

کنایه از جدا شدن از دیگران و تشکیل جلسه خصوصی است (۱). ۳. واژه‌ی «نَجِيًّا» در اصل به معنای سرزمین مرتفع است که از اطراف خود جدا می‌باشد، و از آن‌جا که جلسات سرّی و سخنان در گوشه‌ی، از اطرافیان جداست، به آن «نَجْوِی» گفته می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۵. ۴. واژه‌ی «فُرُوط» به معنای مقدم شدن است و اگر به باب تفعیل برود (تفریط) به معنای کوتاهی در تقدّم است و هرگاه که به باب افعال برود (افراط) به معنای اسراف و تجاوز در تقدّم است (۱). ۵. برادری که دست به تحصّن زد و به کنعان نرفت، از نظر سنّ از دیگران بزرگ‌تر بود و نام او را «رُوبِين» (یا روبیل) و یا «شَمْعُون» و یا «يَهُودَا» گفته‌اند (۲). ۶. از این آیه استفاده می‌شود که روحیه برادران یوسف متفاوت بود و برخی عاقل‌تر و دلسوزتر و باحیاط‌تر بودند، ولی برخی این‌گونه نبودند.

۷. مقصود برادر بزرگ‌تر از این گفته: «از این سرزمین جدا نمی‌شوم تا این‌که خدا فرمان دهد»، یا «مرگ» است یا «راه چاره» و یا «عذر موجهی» است که بتواند با آن نزد پدر باز گردد (۳). این احتمال نیز وجود دارد که مقصودش این باشد که خدا تحصّن او را در دل عزیز مصر مؤثر کند تا بتواند بنیامین را آزاد نماید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به هنگام ناامیدی، کارها را با مشورت پیش برانید. ۲. در مشکلات، شورای محرمانه تشکیل دهید و مسئله را بررسی کنید. ۳. به یاد پیمان‌ها و سوابق خود باشید و از کارهای ناپسند خود شرمند شوید. ۴. تحصّن، یکی از شیوه‌های قدیمی در روابط اجتماعی انسان‌هاست. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۶

قرآن کریم در آیات هشتاد و یک و هشتاد و دوم سوره‌ی یوسف به سفارش برادر بزرگ‌تر درباره‌ی گزارش سفر مصر و شواهد خطاکاری بنیامین اشاره کرده و می‌فرماید: ۸۱ و ۸۲. اَرْجِعُوا إِلَىٰ آيَاتِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَفِظِينَ * وَسِئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ به سوی پدرتان بازگردید و بگویید: «ای پدر ما، در واقع پسرت دزدی کرد؛ و جز به آنچه می‌دانستیم گواهی ندادیم؛ و مراقب (امور) پنهان نبودیم. * و از (مردم) آن آبادی که در آن بودیم و از (اهل) کاروان که با آن آمدیم پرس؛ و قطعاً ما راست گوییم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پس از گرفتاری بنیامین در مصر، یکی از برادران یوسف که از همه بزرگ‌تر و عاقل‌تر بود، در مصر ماند و به برادران کوچک‌تر آموزش داد که چگونه با پدرشان سخن بگویند و جریان بنیامین را گزارش دهند. ۲. برادر بزرگ‌تر بنیامین را به صورت ظاهری به سرقت متهم کرد و یادآور شد که ما بر طبق علم ظاهری خود سخن می‌گوییم و از غیب خبر نداریم؛ یعنی اشاره کرد که ممکن است بنیامین گناه کار نباشد و پشت صحنه خبری باشد که ما از آن آگاهی نداریم. هم‌چنین ممکن است مقصود او این باشد که به پدر بگوید: اگر ما تعهدی درباره بازگرداندن بنیامین دادیم، بر اساس ظواهر بوده و از باطن کار آگاهی نداشتیم (۱). و نیز ممکن است مراد او این باشد که اگر ما نزد عزیز مصر در مورد حکم تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۷ بازداشت دزد (از نظر کنعانیان) شهادت دادیم، بدین جهت بود که ما از نقشه پنهانی آنان برای بازداشت بنیامین آگاهی نداشتیم و مراقب آن نقشه نبودیم. ۳. واژه‌ی «قریه» به معنای هر گونه شهر و آبادی و واژه‌ی «عیر» به معنای کاروانی است که با حیوانات مواد غذایی حمل می‌کنند (۱). ۴. برادر بزرگ‌تر شواهدی بر راست‌گویی برادران فراهم کرد: نخست این که خودش در مصر ماند تا پدر بداند او واقعاً می‌خواسته بنیامین را بیاورد و توطئه‌ای از سوی برادران در کار نبوده است. دوم، به گواهی مردم مصر استناد کرد. و سوم، به گواهی اهل کاروانی که با آنان همراه بودند، استشهاد کرد. ۵. از این آیه استفاده می‌شود که گواهی و شهادت شاهد باید بر اساس علم باشد و علم ظاهری در این مورد کفایت می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بر اساس ظواهر امور، قاطعانه قضاوت نکنید و احتمال‌های دیگر را نیز در نظر آورید. ۲. شهادت بر اساس علم ظاهری کافی است. ۳. گواهی شهود راهی معتبر برای اثبات مدعاست. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و سوم با اشاره به پاسخ یعقوب و شکیبایی او می‌فرماید: ۸۳. قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۸ (یعقوب) گفت: «بلکه نفس‌های شما کاری (بد) را برای شما آراسته است؛ و (صبر من) شکیبایی نیکوست؛ امید است که خدا همه آنان را برای من (باز) آورد؛ [چرا] که تنها او دانا [و] فرزانه است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. فرزندان یعقوب پس از گرفتاری بنیامین در مصر و تحصّن برادر بزرگ‌ترشان در آن‌جا، به سوی کنعان حرکت کرده،

خدمت پدر رسیدند، و گزارش سفر خود را ارائه کردند؛ حضرت یعقوب علیه السلام ناراحت شد و به آنان همان جمله‌ای را گفت که هنگام گم شدن یوسف گفته بود. ۲. مفسران درباره‌ی این گفته‌ی یعقوب علیه السلام: «نفس شما مسئله را در نظران چنین منعکس کرد.» چند احتمال داده‌اند: الف) یعقوب می‌خواست به فرزندان خود گوش زد کند که دیده شدن پیمان‌های سلطان درون بار بنیامین به تنهایی دلیل منطقی سرقت آن نبوده است؛ پس چرا در برابر این حادثه تسلیم شدند؟! ب) یعقوب علیه السلام به فرزندان اعتراض داشت که چرا از نفس خود پیروی کرده و به عزیز مصر گفته‌اند که جزای سرقت بردگی است، در حالی که این یک قانون الهی نبود، بلکه سنت مردم کنعان بود. ج) یعقوب علیه السلام به فرزندان اعتراض داشت که چرا هم‌چون برادر بزرگتان مقاومت نکردید و پیمان خود را با من فراموش کردید، و تابع هوای نفس شدید «۱». د) یعقوب علیه السلام اشاره داشت که گم شدن این دو فرزند نتیجه عمل کرد نفس شما درباره‌ی یوسف است «۲». ۳. از این آیه استفاده می‌شود که یعقوب از زنده بودن فرزندان آگاه و به تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۴۹ بازگشت آنان امیدوار بود. ۴. منظور از «صبر جمیل» شکیبایی همراه با سپاس‌گزاری است که در آن سخنی بر خلاف رضایت الهی گفته نشود «۱». ۵. در پایان این آیه به علم و حکمت خدا اشاره شده است؛ یعنی خدا از حوادث گذشته و آینده خبر دارد و هیچ کاری را بدون حکمت انجام نمی‌دهد؛ پس دورماندن این سه فرزند حکمتی دارد که خدا از آن آگاه است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نفس انسان کارهای زشت را برای انسان توجیه می‌کند. ۲. توجه به علم و حکمت الهی انسان را از ناامیدی نجات می‌دهد و او را شکیبایی می‌سازد. ۳. صبر زیبا و امیدواری را در حوادث فراموش نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و چهارم سوره‌ی یوسف با اشاره به اندوه جانکاه یعقوب می‌فرماید: ۸۴. وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَعَىٰ عَلَيَّ يَوْسُفَ وَإِضْطُّ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (یعقوب) از آن (فرزند) ان روی برتافت، و گفت: «ای دریغا بر یوسف!» و دو چشم او از اندوه سفید شد؛ و [لی وی خشم شدید (خود) را فرو برد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این آیه استفاده می‌شود که ماجرای گرفتاری بنیامین و جدا شدن فرزند بزرگ‌تر از پدر سبب شد یعقوب علیه السلام دو باره به یاد یوسف بیفتد و داغ او تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۰ تازه شود و گریه و غم وجود او را فرا گیرد. ۲. مقصود از سفیدی چشم، حالتی است که اشکی سیاه آن را می‌پوشاند و بینایی چشم کم سو یا نابینا می‌شود، ولی با توجه به آیه‌ی ۹۳ همین سوره، به دست می‌آید که یعقوب آن قدر در فراق یوسف گریه کرد که چشمان او سفید و نابینا شد. گفتنی است این عواطف پدری امری طبیعی و خارج از اختیار یعقوب علیه السلام بود و با صبر او منافات نداشت «۱». ۳. یعقوب پس از دورماندن از سه فرزندش باز هم برای یوسف گریه می‌کرد و ناراحت بود و این نشان می‌دهد او توجه داشت که برادران بر بنیامین و فرزند بزرگش ظلم نکرده‌اند، و نیز نشان دهنده محبت شدید پدر نسبت به یوسف علیه السلام بود. ۴. یعقوب با همه ناراحتی‌ها، باز هم شکیبایی بود و خشم خود را کنترل کرده، سخنی خلاف رضای حق بر زبان جاری نکرد، و خشم خود را بر فرزندان فرو نریخت. ۵. واژه‌ی «اسف» به معنای ناراحتی همراه با خشم بوده «۲» و به هنگام مصیبت گفته می‌شده است؛ اما در احادیث اسلامی آمده است که به جای آن در هنگام مصیبت «أنا لله وانا الیه راجعون» بگویید «۳». ۶. فرزندان یعقوب در ابتدا می‌خواستند توجه پدر را به خود جلب کنند و با همین هدف یوسف را مفقود الاثر کردند، ولی حسادت و نیرنگ آنان نتیجه عکس داد و در نهایت، یعقوب از آنان روی بر تافت. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گریه پدر بر فرزند امری طبیعی است که با شکیبایی و کنترل خشم خود منافات ندارد. ۲. گریه و ناراحتی بر فراق عزیزان جایز است «۱». ۳. افراد مصیبت زده، چونان یعقوب، خشم خود را کنترل کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی یوسف به سخنان اعتراض‌آمیز فرزندان یعقوب اشاره کرده می‌فرماید: ۸۵. قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُوا تَدْكُرُ يَوْسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (فرزندان) گفتند: «به خدا سوگند، پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار مشرف به مرگ شوی یا هلاک گردی!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. نُه فرزند یعقوب که به کنعان بازگشته بودند، سخت ناراحت بودند؛ زیرا از سوئی وجدانشان از داستان یوسف علیه السلام در عذاب بود و از سوی دیگر، به خاطر بنیامین و برادر بزرگشان نگران بودند و از سوی سوم، ناراحتی پدر بر آنان

سنگین بود؛ و از این رو، یوسف یوسف گفتن پدر را تحمل نداشتند. ۲. از این آیه استفاده می‌شود که فرزندان یعقوب در همان حال که برای سلامتی پدر نگران بودند، به نوعی به او اعتراض می‌کردند که این قدر یوسف یوسف نگوید. ۳. عوامل روانشناختی و ناراحتی‌های روحی در جسم انسان تأثیر کرده، سبب ضعف دید چشم یا نابینایی آن و ضعف جسم و یا مرگ می‌شود. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۲. ۴. اگر کسی یوسف شناس باشد، همیشه به یاد او است و به اندوهی جانکاه مبتلا می‌شود (و از همین رو است که هر کس یوسف زهرا علیه السلام را بشناسد، سر از پا نمی‌شناسد و در فراق او سیل اشک جاری دارد). آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یوسف شناسان به عاشقان بی‌تاب یوسف خرده می‌گیرند. ۲. در فراق عزیزان، مواظب سلامت خویش باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و ششم سوره‌ی یوسف به پاسخ دردمندان یعقوب اشاره کرده است: ۸۶. قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (یعقوب) گفت: «غم طاعت فرسایم و اندوهم را تنها نزد خدا شکوه می‌کنم! و چیزی را که [شما] نمی‌دانید از (جانب) خدا می‌دانم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «بَثٌّ» به معنای اندوهی شدید است که انسان نمی‌تواند آن را پنهان کند؛ اندوهی که آشکار و پراکنده می‌شود «۱». ۲. مقصود از حصر «انما» این است که من شکوه خود را نزد شما فرزندان و مردم نمی‌آورم که حوصله شما زود به سر آید، بلکه اندوهم را با خدا در میان می‌گذارم که از گفتارم ملول نمی‌شود «۲». جدا شد یار شیرینت کنون تنها نشین ای شمع که حکم آسمان این است اگر سازی و گر سوزی (حافظ) تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۳. ۳. مقصود از علم یعقوب نسبت به خدا، آگاهی او از لطف و کرم اوست و یا آگاهی‌هایی است که در مورد آینده امور به یعقوب داده شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مصیبت‌ها به خدا شکوه کنید. (و از او کمک، راهنمایی و صبر بخواهید). ۲. مردان الهی از مطالبی آگاه می‌شوند که دیگران از آن آگاه نیستند. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی یوسف به فرمان یعقوب در مورد جستجوی گمشدگان و نفی ناامیدی اشاره کرده است: ۸۷. بَيْنِي وَبَيْنَ إِذْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَمَا تَيَّأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ای پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید؛ و از [گشایش و] رحمت خدا ناامید نشوید؛ [چرا] که جز گروه کافران، (کسی) از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «تَحَسَّبُوا» به معنای جستجو در کارهای نیک از طریق حس است، به خلاف تَجَسُّس که جستجو در کارهای شرّ و بد است. «۱» ۲. واژه‌ی «رَوْح» در اصل به معنای جان و تنفس است و به معنای رحمت و گشایش نیز می‌آید (زیرا در هنگام گشایش مشکلات روح و جان تازه‌ای در انسان دمیده می‌شود و نَفَس او آزاد می‌شود) و در این جا به معنای رحمت، تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۴. رحمت و گشایش کار است «۱». ۳. یأس از رحمت و لطف خدا در گشایش کارها، نشان دهنده عدم اعتماد به قدرت او است و از این که ناامیدی از رحمت الهی از صفات کافران دانسته شده و نیز از احادیثی که در این زمینه وارد گردیده، استفاده می‌شود که یأس و ناامیدی از رحمت خدا از گناهان کبیره می‌باشد «۲». گر برانی و گرم بنده‌ی مخلص خوانی روی نومیدیم از حضرت سلطانی نیست نا امید از در لطف تو کجا شاید رفت تو بیخشی که در گاه تو را ثانی نیست (سعدی) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در پی گمشده خویش باشید و نا امید نشوید. ۲. ناامیدی از لطف و رحمت خدا، از هیچ انسان دین‌داری پذیرفته نیست. ۳. ناامید شدن از خدا نشانه‌ی کفر است. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی یوسف به سفر سوم برادران یوسف به مصر و درخواست‌های آنان از عزیز مصر اشاره کرده و می‌فرماید: ۸۸. فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلُنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُزْجِيَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصِدِّقِينَ و هنگامی که (برادران یوسف) بر او وارد شدند، گفتند: «ای عزیز (مصر)، ما و خاندان ما را زیان رسیده، و کالای ناچیزی آورده‌ایم؛ پس پیمانمان را تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۵. برای ما تمام بده، و بر ما بخششی صادقانه نما؛ که خدا صدقه دهندگان را پاداش می‌دهد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برادران یوسف یک بار برای خرید مواد غذایی به مصر رفتند و به سلامت بازگشتند و بار دوم که به مصر رفتند، بنیامین گرفتار شد و برادر بزرگ‌ترشان در مصر تحصن کرد، و اینک برای بار سوم به دستور پدر به مصر می‌رفتند تا به جستجوی یوسف پردازند و بنیامین را بازگردانند و در ضمن، مواد غذایی نیز تهیه کنند. ۲. برادران

یوسف در حالی وارد مصر شدند که گرفتار مشکلات و ناراحتی‌های فراوان بودند؛ از یک سو گم شدن یوسف، و از سوی دیگر گرفتاری بنیامین، و از سوی سوم ناراحتی پدر آنان را در فشار قرار داده بود؛ از این رو، به یوسف (که او را نمی‌شناختند) گفتند: ای عزیز مصر، ناراحتی و بلا ما را فرا گرفته است. ۳. یعقوب پیامبر علیه السلام به فرزندانش سفارش کرد که به جستجوی یوسف و برادرانش پردازند، ولی آنان هنگامی که به مصر وارد شدند، نخست به دنبال گرفتن مواد غذایی برآمدند؛ شاید این مطلب بدان سبب باشد که به پیدا شدن یوسف امیدی نداشتند و یا فکر می‌کردند اگر در چهره خریداران مواد غذایی با عزیز مصر روبه‌رو شوند، سپس تقاضای آزادی بنیامین را مطرح کنند، بیشتر تأثیر خواهد داشت. «۱» ۴. مقصود برادران یوسف از «صدقه» دادن عزیز مصر به آنان همان آزادی بنیامین بود؛ زیرا آنان مواد غذایی را در برابر کالا می‌خریدند و بدون عوض تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۶ نمی‌خواستند تا صدقه به شمار آید. «۱» ۵. در برخی احادیث آمده است که یعقوب پیامبر علیه السلام برای عزیز مصر نامه‌ای نوشت و به فرزندانش داد تا به او برسانند و در این نامه، خود و خاندان نبوت را معرفی کرد که هیچ‌گاه آنان اهل سرقت نبوده‌اند و خواستار آزادی بنیامین شده بود. هنگامی که نامه پدر را به یوسف دادند، آن را گرفت و بوسید و بر چشم نهاد و اشک او سرازیر شد «۲» (و همین امر بود که برادرانش را مشکوک کرد). آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نیازمندان با ادب تقاضای کمک کرده و شرح حال خود را بیان نمایند و هر چه می‌توانند به عنوان بهای کالا پردازند. ۲. خدا پاداش صدقه دهندگان را خواهد داد. ***

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و نهم به انتقاد بزرگوارانه یوسف از برادرانش اشاره کرده و می‌فرماید: ۸۹. قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَّا فَعَلْتُمْ يٰيُوسُفَ وَآخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (یوسف) گفت: «آیا دانستید، آنگاه که شما ناآگاه بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟!» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این سخنان یوسف استفاده می‌شود که برادران افزون بر به چاه انداختن او، برادرش بنیامین را نیز آزار داده بودند و شاید بنیامین در مدتی که نزد یوسف بود، این وقایع را بازگفته باشد. ۲. این آیه انتقاد یوسف را بیان می‌کند که با بزرگواری تمام با برادران خطاکار برخورد می‌کند، آن گونه که اولاً گناه آنان را صریح بیان نمی‌کند و به صورت سربسته می‌گوید آنچه با یوسف انجام دادید. ثانیاً راه عذرخواهی را به آنان نشان می‌دهد و اشاره می‌کند که این کارهای شما از روی نادانی بوده است «۱». ۳. بزرگواری دیگر یوسف، به گفته روایات، آن که او این سخنان انتقاد آمیزش را با لبخندی به پایان برد «۲»، تا برادرانش زیاد ناراحت نشوند و از خطر انتقام او نهراسند. ۴. واژه «جهل» همان گونه که در برابر علم به کار می‌رود، در برابر عقل نیز به کار می‌رود؛ یعنی انسان کم‌خرد که هوای نفس بر او غلبه می‌کند، از او کار جاهلانه سر می‌زند، هر چند به گناه خود آگاه باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با خطاکاران خوار شده، با جوانمردی و بزرگواری برخورد کنید. ۲. جهل، ریشه برخی گناهان است. ***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۵۸ قرآن کریم در آیه‌ی نودم سوره‌ی یوسف به شناسایی شدن یوسف و سخنان حکمت‌آمیز او اشاره کرده می‌فرماید: ۹۰. قَالُوا أَيْنَ نَجِدُكَ لِأَنْتَ يٰيُوسُفَ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (برادران) گفتند: «آیا تو قطعاً خودت یوسفی؟!» گفت: «من یوسفم، و این (بنیامین) برادر من است! خدا بر ما منت گذارد؛ [چرا] که هر که خود نگهداری (و پارسایی) کند، و شکیبایی نماید، پس براستی خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برادران یوسف با چند قرینه متوجه شدند که عزیز مصر همان یوسف است؛ از یک سو دیدند عزیز مصر از بلاهایی سخن می‌گوید که بر سر یوسف آورده‌اند، در حالی که کسی جز یوسف از آن‌ها خبر نداشت، و از سوی دیگر، واکنش یوسف در برخورد عاطفی با نامه یعقوب تردید آفرین بود، و از طرف سوم، رفتار و قیافه یوسف آن‌ها را به شک انداخت؛ از این رو، با احتیاط و تردید پرسیدند که آیا تو یوسفی؟ «۱» ۲. واژه «منت» در اصل از ریشه‌ی «من» است که وزنه‌ی مخصوص وزن کردن است. این واژه در مورد انسان‌ها به معنای یادآوری فخر فروشانه و سرزنش‌آمیز نعمتی است که به دیگران داده‌اند؛ اما منت درباره‌ی خدا به معنای نعمت نیکو دادن است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تقوا و صبر پیشه سازید که زمینه‌ساز پاداش نیکویی هم‌چون عزت است. ۲. خدا پاداش نیکوکاران را (در دنیا و آخرت می‌دهد و آن را) تباه نمی‌کند. ***

مهر جلد دهم، ص: ۱۵۹ قرآن کریم در آیات نود و یکم و نود و دوم با اشاره به اعترافات برادران یوسف و بخشش بزرگوارانه او می‌فرماید: ۹۱ و ۹۲. قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَطِئِينَ * قَالَا لَأَتَثَرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفُرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ (برادران) گفتند: «به خدا سوگند، بی‌یقین خدا تو را بر ما برگزید (و برتری داد)؛ و (ما) حتماً خطاکار بودیم!» * (یوسف) گفت: «امروز سرزنشی بر شما نیست؛ خدا شما را می‌آمرد؛ و او مهرورزترین مهرورزان است؛» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برادران یوسف پس از سال‌ها او را یافته بودند، ولی در همان حال شرمنده اعمال گذشته خویش شدند؛ از این رو، عذر آورد و گفتند: ما اشتباه کردیم و تو را به ناحق در چاه انداختیم و اذیت نمودیم. ۲. برادران یوسف، هنگامی که دیدند یوسفی را که در چاه انداختند، خدا نجات داده و به عزیزی مصر رسانده است، برایشان روشن شد که این یک جریان عادی نیست و از این رو گفتند: خدا تو را (از نظر علم، عقل و حکومت) بر ما برتری داده و مقدم داشته است. ۳. یوسف بزرگوارانه از برادران درگذشت، و برای آن که گمان نکنند او در مقام انتقام‌جویی است، فرمود: امروز پرده‌های گناهان شما کنار زده نمی‌شود و توبیخ و سرزنش نمی‌شوید. ۴. یوسف علیه السلام نه تنها از حق خود درگذشت، بلکه به آنان اطمینان داد که خدا شما را می‌آمرد و حتی به رحمت بی‌مانند الهی برای آنان استدلال کرد (۱). ۵. واژه‌ی «تَاللَّهِ» یکی از صیغه‌های قَسَم است که مخالفت با مضمون آن تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۰ گناه می‌باشد و کفاره دارد، و برادران یوسف چندین بار در این سوره از این تعبیر استفاده کرده‌اند. ۶. همه‌ی محبت‌ها و رحم‌ها و مهربانی‌ها از خدا سرچشمه می‌گیرد؛ پس خدا مهربان‌ترین مهربانان است. ۷. در تاریخ اسلام می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه به مردم فرمود: من همچون برادرم یوسف می‌گویم: امروز سرزنشی بر شما نیست (۱). ۸. در حدیثی از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند: هنگامی که بر دشمن پیروز شدی، عفو را شکرانه پیروزی قرار ده. (۲) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حسودان، روزی به فضایل دیگران و خطاکاری خویش اعتراف خواهند کرد. ۲. خدا و پیامبر آمرزنده هستند و خطاکارانی را که آگاه شوند و عذر آورند، می‌بخشند. ۳. سعه صدر، جوانمردی و بخشش در اوج قدرت را باید از یوسف آموخت (۳). ۴. شکرانه قدرتمندی و پیروزی، بخشش است نه انتقام. *** قرآن کریم در آیه نود و سوم به پیام یوسف برای پدر، یعنی پیراهن او و دعوت خانواده به مصر اشاره کرده و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۱ ۹۳. اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَيَّ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ این پیراهن مرا ببرید، و آن را بر صورت پدرم بیفکنید [تا] بینا شود؛ و همه‌ی خاندانتان را نزد من آورید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هنگامی که یوسف برادران را بخشید، آنان هنوز برای پدر ناراحت بودند؛ زیرا او بر اثر دوری فرزندان غمناک و نابینا شده بود. یوسف برای حلّ این مشکل پیراهن خود را داد که به عنوان پیام زنده بودنش به سوی کنعان برسد. ۲. از برخی احادیث استفاده می‌شود که یوسف پیشنهاد کرد، پیراهنش را همان کسی ببرد که پیراهن خون آلود او را برای پدر برده بود، تا همان‌گونه که یک بار او را ناراحت کرده بود، این بار او را خوشحال کند و این کار را به «یهودا» سپردند (۱). ۳. درباره‌ی تأثیر پیراهن یوسف علیه السلام بر بینایی یعقوب علیه السلام در ذیل آیه‌ی ۹۶ سخن خواهیم گفت؛ اما از این آیه استفاده می‌شود که برخی اشیا که به اولیای الهی منسوب می‌باشند، ممکن است تأثیرات فوق‌العاده‌ای بر دیگران داشته باشد. ۴. از این آیه استفاده می‌شود که یوسف آگاهی‌هایی از غیب داشت و می‌دانست که پیراهن او تأثیراتی بر چشم پدر خواهد داشت. ۵. امکان دارد دعوت یوسف از تمام خاندان پدر و برادرانش برای آمدن به مصر این باشد که بدی‌های برادران را با نیکی پاسخ دهد، و به پدر کهن سال و رنج دیده خود خدمت کند و خانواده آنان را از کمبود و قحطی نجات بخشد. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیام روان‌شناختی آیه این است که پیام گمشده برای خانواده‌اش تأثیر روان‌درمانی و شفابخشی دارد. ۲. اولیای الهی اگر اراده کنند با یک پیراهن کارهای معجزه‌آسایی می‌کنند. ۳. هرگاه به امکانات بهتری رسیدید، خانواده و بستگان را فراموش نکنید و (عادلان) از همه آنان پذیرایی نمایید. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و چهارم سوره‌ی یوسف اشاره شده کرده یعقوب علیه السلام بوی یوسف را از دور استشمام کرد: ۹۴. «وَلَمَّا فَصَّيَلَتِ الْعِيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَأَن تُفَنِّدُونِ؛ و هنگامی که کاروان (برادران از

مصر) جدا شد، پدرشان [: یعقوب گفت: «قطعاً من بوی یوسف را می‌یابم! اگر [مرا] به کم‌خردی نسبت ندهید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هنگامی که برادران، یوسف را شناختند و پیراهن او را به عنوان پیام زنده بودن و راست‌گویی خود از او گرفتند، به سوی کنعان حرکت کردند و در همین لحظات بود که در کنعان و در خانه ماتم زده یعقوب اتفاقی افتاد که همه را در حیرت فرو برد؛ یعقوب ناگهان صدا زد: بوی یوسف به مشام من می‌رسد و احساس می‌کنم به زودی دوران غم پایان می‌یابد و روزگار وصل می‌رسد. گر نسیم سحر از زلف تو بویی آرد جان فشانیم به سوغات نسیم تو، نه نسیم بوی محبوب که بر خاک اجبا گذرد نه عجب دارم اگر زنده کند عظم رمیم «۱» (سعدی) ۲. واژه‌ی «فَصَيْلَت» به معنای فاصله گرفتن است. از این آیه استفاده می‌شود که به مجرد حرکت کاروان، این احساس برای یعقوب پیدا شد. این رخ داد را برخی مفسران قرآن معجزه‌ی یعقوب دانسته‌اند؛ زیرا بوی پیراهن یوسف را از صدها فرسنگ فاصله درک کرد؛ از این رو، این مطلب را به وسعت علم پیامبران مربوط می‌دانند؛ اما برخی دیگر از مفسران معاصر این آیه را نشانه‌ای از انتقال فکر از دور دست می‌دانند که گاهی بین والدین و فرزند پیدا می‌شود و حوادث یکدیگر را از فاصله دور درک می‌کنند؛ «۲» یعنی ممکن است پیوند شدید یعقوب با یوسف و عظمت روحی او سبب شده باشد احساسی را که از حمل پیراهن یوسف به برادران دست داده بود، از آن فاصله دور در مغز خود جذب «۳» و به عنوان خبری از یوسف اعلام کند، و شاید از این رو باشد که در این آیه بر پدر بودن یعقوب تأکید شده است. ۳. حضرت یعقوب هنگامی که یوسف را در چاه انداختند، نفرمود من بوی او را استشمام می‌کنم و جای او را در چاه معرفی نکرد، ولی زمانی که یوسف از مصر حرکت کرد، بوی او را احساس کرد؛ بنابراین، این مطلب به علم لدنی پیامبران مربوط می‌باشد که حدود آن در اختیار خداست و هرگاه خدا بخواهد، آنان با علم غیب از دورترین نقاط جهان و حوادث آن آگاه می‌شوند و هرگاه مصلحت نباشد، از نزدیک‌ترین مسائل خود آگاهی نمی‌یابند و تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۴ همچون انسانی عادی زندگی می‌کنند. یکی پرسید از آن گم کرده فرزند که‌ای روشن گهر پیر خردمند ز مصرش بوی پیراهن شنیدی چرا در چاه کنعانش ندیدی بگفت احوال ما برق جهان است دمی پیدا و دیگر دم نماند است گهی بر طارم اعلی نشینم گهی بر پشت پای خود نینم (سعدی) ۴. تعبیر «تَفَنَّدُونَ» در اصل به معنای فساد و در این جا به معنای ناتوانی فکر، سفاهت و فساد عقل است، و از این تعبیر استفاده می‌شود که گروهی از اطرافیان یعقوب پیامبر علیه السلام شناخت کافی از او نداشتند، و هنگامی که حقایقی را خودشان درک نمی‌کردند، در مورد درک دیگران نیز تردید روا می‌داشتند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ارتباط عاشق و معشوق به گونه‌ای است که از صدها کیلومتر، حالات او را احساس و بوی او را استشمام می‌کند. ۲. اگر خود حقایق را درک نمی‌کنید، انکار نیز ننمایید. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و پنجم سوره‌ی یوسف به سخنان جاهلانه اطرافیان یعقوب اشاره کرده و می‌فرماید: ۹۵. قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ (اطرافیان) گفتند: «به خدا سوگند، قطعاً تو در همان کژ راهی دیرینه‌ات هستی!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی هشتم این سوره آمده بود که فرزندان یعقوب گفتند: «پدر ما تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۵ در گمراهی است.» و اینکه که این فرزندان در راه مصر هستند نیز می‌بینیم که گروهی در خانواده‌ی یعقوب می‌گویند: «تو در گمراهی قدیمی هستی» و این نشان می‌دهد که این مطلب در خاندان یعقوب شایع بوده و سخنان برادران یوسف به دیگر اعضای خانواده (زن و فرزندان آنها) سرایت و آنان را نسبت به یعقوب پیامبر علیه السلام گستاخ کرده است. ۲. منظور آنان از گمراهی قدیم، همان محبت یعقوب به یوسف و ناراحتی او در فراق فرزند است؛ یعنی اینان به یعقوب اشاره می‌کردند که تو هنوز در عالم خیالات غوطه‌وری و آنها را واقعیت می‌پنداری، و می‌گویی بوی یوسف را از مصر می‌شنوم؛ بنابراین، مراد از ضلالت در این آیه گمراهی در عقیده نیست، بلکه گمراهی در تشخیص مسائل مربوط به یوسف است «۱». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کار نیکان را قیاس از خود مگیر (و در مورد کارهای عجیب آنان شتاب‌زده داوری نکنید). ۲. در برابر پدر گستاخی نکنید که دیگران از شما فرا گرفته و به بزرگ‌ترها توهین می‌کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی یوسف با اشاره به آوردن پیراهن یوسف و تأثیر معجزه‌آسای آن در بینا شدن یعقوب می‌فرماید: ۹۶. فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَيْتَ يُرِ الْقَيْهَ عَلَى وَجْهِهِ

فَارْتَدَّ بِصَبْرٍ قَالِ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ و هنگامی که بشارتگر آمد، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، پس بینا شد! (یعقوب) گفت: «آیا به شما نگفتم در واقع من چیزی را که [شما] نمی‌دانید، از (جانب) خدا می‌دانم!» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هنگامی که کاروان از مصر حرکت کرد، و پیراهن یوسف را با خود آورد یعقوب بوی آن را استشمام کرد و حدود ده روزی که کاروان در راه بود «۱»، شکیبایی دشواری پیشه کرد، تا این که روزی ندا دادند کاروان کنعان از مصر آمد و فرزندان یعقوب بر خلاف گذشته، شادمان وارد شهر شدند و همگی به سوی خانه پدر حرکت کردند، ولی قبل از هر کس مژده دهنده و آورنده پیراهن یوسف را به پدر رساند و پیراهن را بر صورت او افکند. یعقوب که بوی آشنای یوسف را استشمام کرد، یک لحظه احساس کرد تمام وجودش روشن شده و گرد اندوه از چهره‌اش رخت بر بسته است و ناگهان دریافت چشمان بی‌فروغش جان تازه‌ای یافته و همه جا را می‌بیند. ۲. از آیات قرآن استفاده می‌شود «۲» که یعقوب نابینا شده بود و به گونه‌ای معجزه‌آسا بینا گردید. برخی مفسران احتمال داده‌اند که چشم او ضعیف شده بود و با هیجانی که به او دست داد، دید چشمانش به حالت قبلی باز گشت «۳». ۳. از این آیه استفاده می‌شود که لباس و چیزهای مربوط به پیامبران و اولیای الهی، می‌توانند تأثیرات فوق‌العاده‌ای داشته باشند و از این رو است که شیعیان در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی تبرک می‌جویند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پایان شب سیه سفید است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۷ ۲. عاشق را با بوی معشوق درمان کنید. ۳. سرچشمه علم پیامبران، علم الهی است. * * * قرآن کریم در آیات نود و هفتم و نود و هشتم سوره‌ی یوسف به توسل جستن برادران یوسف به یعقوب پیامبر و پاسخ مثبت او اشاره کرده و می‌فرماید: ۹۷ و ۹۸. قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (فرزندان) گفتند: «ای پدر ما! آموزش پیامدهای (گناهان) مان را برای ما بخواه، که ما خطاکار بودیم.» (یعقوب) گفت: «در آینده از پروردگارم، برای شما طلب آموزش می‌کنم؛ که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهربور است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هنگامی که برادران یوسف از سفر سوم مصر بازگشتند و پیراهن یوسف را برای پدر آوردند و چشمان او فروغ تازه‌ای یافت، همگی شادمان شدند، ولی فرزندان یعقوب به یاد گذشته خود و آزارهایی افتادند که نسبت به یوسف و پدر روا داشته بودند؛ از این رو، به فکر توبه و اصلاح خود افتادند و از یعقوب پیامبر علیه السلام خواستند که برای آنان طلب آموزش کند. ۲. برادران یوسف با آن که می‌توانستند خودشان استغفار کنند، ولی از پدر خواستند برای آنان آموزش بخواهد و پدر نیز این خواسته آنان را پذیرفت. ۳. از این آیات استفاده می‌شود که تقاضای استغفار از دیگری با توحید منافات ندارد، بلکه توسل به پیامبران الهی راهی برای رسیدن به آموزش و تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۶۸ لطف خداست، «۱» و از این رو است که شیعیان به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام توسل می‌جویند و از آنان می‌خواهند که برای گناهانشان آموزش بخواهند. ۴. یعقوب پیامبر علیه السلام روحی همچون اقیانوس داشت که نه تنها از فرزندانش انتقام نگرفت و آنان را سرزنش نکرد، بلکه به آنان وعده داد که به زودی برای آن‌ها از خدا آموزش بخواهد. ۵. در احادیث متعددی از امامان معصوم علیهم السلام آمده است که حضرت یعقوب علیه السلام استغفار و دعا برای فرزندان را تا سحر روز جمعه تأخیر انداخت؛ از این رو، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: سحر گاهان وقت مناسبی برای دعا و استغفار است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای آموزش بهتر گناهان، به اولیای الهی و پدر خویش توسل جویند و از آنان بخواهید که برای شما طلب آموزش کنند. ۲. شایسته است پدر نسبت به فرزندانش گذشت داشته باشد و برای خطاهای آنان در وقت مناسب (سحر) دعا کند. ۳. طلب دعا و توسل به اولیای الهی جایز است. * * *

سفر یعقوب به مصر

قرآن کریم در آیه نود و نهم سوره‌ی یوسف به ورود خاندان یعقوب به مصر و استقبال یوسف اشاره کرده و می‌فرماید: ۹۹. فَلَمَّا

داشت. (۱) ۲. این آیه اشاره دارد که گاهی برنامه و راهنما وجود دارد، ولی زمینه و قابلیت در برخی مردم وجود ندارد؛ از این رو، تلاش و علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بی‌ثمر می‌ماند و بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۶ ۳. از این آیه و آیات مشابه استفاده می‌شود که در نظر قرآن، اکثریت، میزان حقایق نیست، بلکه اکثریت مردم معمولاً مورد انتقاد قرآن هستند؛ البته در این جا اکثریت بی‌ایمان جامعه بشری مقصود است. ۴. این آیه نوعی دلداری برای پیامبر صلی الله علیه و آله است که اگر اکثر مردم ایمان نیاوردند، ناراحت و مأیوس نشود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اکثریت مردم، بی‌ایمان خواهند ماند. ۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلسوز مردم بود. ۳. آموزه سوم این آیه برای مبلغان دینی آن است که در هدایت مردم زیادتر از حد حریص نباشند، زیرا هیچ گاه همه آن‌ها ایمان نخواهند آورد. ***

قرآن مابه یادآوری

قرآن کریم در آیهی صد و چهارم سوره‌ی یوسف با اشاره به خدمات رایگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به بشریت می‌فرماید: ۱۰۴. وَمَا تَشْتَلُوهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ و هیچ پاداشی بر این (رسالت) از آنان نمی‌خواهی؛ این (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم بارها درباره‌ی پیامبران الهی یادآور شده که آنان پاداشی از مردم نخواسته‌اند، و اینک در این آیه بر رایگان بودن هدایت قرآن و دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تأکید شده است. ۲. این که پیامبران الهی پاداشی از مردم نمی‌خواهند، شاهد حقایق و راستی آنان است؛ زیرا معمولاً مدعیان دروغین مقامات الهی برای جلب منافع یا کسب مقامات اجتماعی دست به قیام می‌زنند؛ اما پیامبران راستین تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۷ پاداش خدمات خود را تنها از خدا می‌خواهند. ۳. در این آیه یادآور شده که پیامبران الهی به عنوان مبلغان دین مناعت طبع داشتند و از مردم درخواستی نمی‌کردند، ولی این بدان معنا نیست که مردم وظیفه‌ای در برابر مبلغان دین ندارند و یا سهمی از بیت المال به آن‌ها نمی‌رسد. ۴. یکی از نام‌های قرآن کریم، «ذکر» است؛ زیرا قرآن یادآور آیات الهی است و بشریت را به گذشته و آینده تاریخ خود می‌برد و عوامل سقوط و عزت انسان‌ها را یادآور می‌شود. قرآن یادآور صفات الهی و عظمت هستی است و نعمت‌های الهی در دنیا و صحنه‌های رستاخیز را به یاد انسان می‌آورد. (۱) ۵. پیام قرآن برای همه مردم جهان است و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخصوص جزیره‌ی العرب یا نژاد عرب نیست، بلکه رسالت او جهانی است که از نقطه‌ای خاص و با کمک تعدادی اندک آغاز شد و تاقیامت برای همه‌ی مردم ادامه می‌یابد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبلغان مذهبی در برابر خدمت‌های فرهنگی خود به مردم، از آن‌ها مزدی نمی‌خواهند. ۲. پیام قرآن و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانی است. *** قرآن کریم در آیهی صد و پنجم سوره‌ی یوسف به بی‌توجهی مردم به نشانه‌های الهی در پهنه هستی اشاره کرده و می‌فرماید: ۱۰۵. وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَاتٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۸ و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین است که بر آن‌ها می‌گذرند، در حالی که آنان از آن‌ها روی گردانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اگر انسان به غوغای حیات و زندگی در گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و ستاره‌ها و این همه نقش شگفت‌آور بر در و دیوار وجود توجه کند، هر یک را معلول و نشانه‌ای از کردگار هستی خواهد یافت؛ آری! این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکر نکند نقش بود بر دیوار (سعدی) ۲. این آیه با توجه به آیات قبل اشاره دارد که اگر بیشتر مردم به آیات قرآن و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان نمی‌آورند، تعجب ندارد؛ زیرا آنان به این همه آیات و نشانه‌های آفرینش نیز توجهی نمی‌کنند (۱) ۳. این آیه به لجاجت برخی انسان‌ها اشاره دارد؛ آنان که از نشانه‌های خدا غافل نیستند، بلکه می‌دانند و می‌بینند، ولی از آن‌ها روی بر می‌تابند و اعراض می‌کنند و این از غفلت خطرناک‌تر است. ۴. مقصود از مرور بر نشانه‌های الهی در آسمان‌ها، یا کنایه از مشاهده آن‌هاست و یا منظور مرور واقعی انسان‌ها از راه حرکت زمین است؛ یعنی ما بر اساس دید کاذب خود گمان می‌کنیم که آسمان‌ها و ستاره‌ها بر ما عبور می‌کنند، در حالی که

بر اثر حرکت وضعی و انتقالی زمین، ما بر ستاره‌ها و آسمان‌ها مرور و عبور می‌کنیم؛ از این رو است که برخی مفسران، این آیه را اشاره به حرکت زمین دانسته‌اند (۲). تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۷۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در آسمان‌ها و زمین، جلوه‌ها و نشانه‌های خدا را ببینید. ۲. انسان‌های لجوج نسبت به آیات الهی در پهنه هستی، بی‌توجه‌اند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی یوسف با اشاره به شرک مخفی بیشتر مؤمنان می‌فرماید: ۱۰۶. وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند، جز در حالی که آنان مشرکند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «مُشْرِكُونَ» در این آیه یا برخی مشرکان هستند که به ظاهر ایمان آورده‌اند و منافقانه عمل می‌کنند (۱)، و یا منظور «شرک خفی» است؛ یعنی کسانی که برخی مراتب ضعیف ایمان و برخی مراحل خفی شرک را با هم دارند؛ البته این احتمال نیز هست که هر دو معنا مقصود آیه باشد. ۲. واژه‌ی «شِرْكَ» به معنای شریک قرار دادن برای چیزی، گاه به صورت شرک جَلْبِی و روشن است، مانند دو گانه‌پرستان که آشکارا برای خدا شریک قرار می‌دهند، و این گونه افراد کافر به شمار می‌روند- و یا به صورت شرک خَفِی و غیر آشکار است که مؤمنان، گرفتار این گونه شرک می‌شوند، ولی از حوزه اسلام خارج نشده و کافر به شمار نمی‌آیند. ۳. مؤمن خالص کسی است که غیر خدا هیچ معبودی در دل او نباشد، و گفتار و اعمال او برای خدا باشد و تنها از خدا فرمان برد و بنده طاغوت و هوای نفس خود نگردد، ولی «شرک خفی» آن است که انسان، غیر خدا را مؤثر حقیقی بداند و از غیر او اطاعت کند (در حالی که فرمان او در راستای تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۰ دستورهای الهی نیست). ۴. در روایاتی از امام صادق علیه السلام آمده است: شرک از حرکت مورچه نیز پنهان‌تر است. (۱) و در برخی احادیث «ریاکاری» نوعی شرک کوچک قلمداد شده است. (۲) ۵. در روایاتی دیگر آمده است: منظور از شرک در این جا آن چنان نیست که به حد کفر برسد، و براساس برخی احادیث، منظور شرک نعمت است؛ یعنی از خدا موهبتی به انسان برسد، ولی او بگوید این نعمت از فلان کس به من رسیده است و اگر او نبود من در مانده می‌شدم (۳). ۶. در تفسیر این آیه، در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: منظور از این آیه شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت، و گناهایی که مردم مرتکب می‌شوند، شرک اطاعت است؛ زیرا در آن‌ها از شیطان پیروی می‌کنند و بدین جهت، در اطاعت خدا شریکی قائل می‌شوند. (۴) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بیشتر مؤمنان به شرک خفی گرفتار می‌شوند. ۲. مواظب باشید به دام شرک خفی که ناخواسته و نادانسته انسان را در خود گرفتار می‌کند، نلغزید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۱ قرآن کریم در آیه‌ی صد و هفتم با یادآوری رستاخیز و عذاب الهی، به مردم چنین هشدار داده است: ۱۰۷. أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و آیا در امانند از این که عذاب فراگیر خدا به آنان در رسد، یا ساعت [قیامت ناگهان برایشان فرا رسد، در حالی که آنان (با درک حسی) متوجه نمی‌شوند؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «غاشیه» به معنای «پوشنده و پوشش» است، و در این جا مقصود بلا و مجازاتی است که همه بدکاران را فرا می‌گیرد. ۲. واژه‌ی «ساعة» به معنای مقداری از زمان است، ولی در قرآن اغلب به معنای رستاخیز می‌آید. البته این احتمال نیز وجود دارد که «ساعة» کنایه از حوادث هولناک قیامت همچون زلزله و صاعقه باشد (۱). آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ممکن است عذاب الهی یا رستاخیز، به صورت ناگهانی آغاز شود. ۲. هیچ کس خود را از عذاب الهی در امان نداند. *** قرآن کریم در آیه صد و هشتم به راه توحیدی و آگاهانه پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش اشاره کرده و است: ۱۰۸. قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۲ (ای پیامبر) بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می‌کند، با شناخت، (مردم را) به سوی خدا فرا می‌خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه، خط مشی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان او را مشخص می‌سازد که همان توحید و دعوت به سوی خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله وظیفه دارد این خط مشی را به صراحت اعلام کند. ۲. یکی از ویژگی‌های رهبران راستین آن است که با صراحت برنامه و هدف خود را بیان می‌کنند، بر خلاف رهبران دروغین که اهداف و برنامه‌های خود را با ابهام بازگو می‌نمایند تا بتوانند انحراف‌های خود را پوشانیده و توجیه

کنند «۱». ۳. از این آیه استفاده می‌شود که هر مسلمانی باید هم‌چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دیگران را با گفتار و کردارش به سوی خدا فرا خواند. ۴. واژه‌ی «بصیرت» در اصل به معنای بینایی و در این جا شناخت همراه با یقین است که اساس دعوت پیامبران الهی را تشکیل می‌دهند؛ یعنی فراخوان پیامبران بر اساس تقلید نیست، بلکه با آگاهی و شناخت و یقین به سوی خدا دعوت می‌کنند، و حقایق این راه برای پیامبر و رهروان راستین او روشن شده است و از این رو است که به باور برخی مفسران، منظور آیه هم‌ی پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه تنها پیروان خالص و با بصیرت را شامل است «۲». تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۳. ۵. در برخی روایات از امام باقر علیه السلام آمده است: مقصود از پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه، امام علی علیه السلام و جانشینان آن حضرت هستند. «۱» البته این گونه روایات مصداق‌های کامل پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کنند، ولی مفهوم آیه منحصر به این موارد نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی به سوی خدا دعوت می‌کنند (نه به سوی خود). ۲. راه و هدف رهبران الهی روشن است و با صراحت اعلام می‌شود. ۳. راه پیامبران و رهروان آنان، آگاهانه و با بصیرت است. ۴. رهروان پیامبران وظیفه دارند مردم جهان را به سوی خدا فرا خوانند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم به رادمردان عرصه وحی و فواید جهان‌گردی اشاره کرده و می‌فرماید: ۱۰۹. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ و پیش از تو نفرستادیم، جز مردانی از اهل آبادی‌ها که به سوی آنان وحی می‌کردیم؛ پس آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا بنگرند، چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ و حتماً سرای آخرت برای کسانی که خودنگهداری (و پارسایی) کردند بهتر است؛ پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟! تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه اشاره شده که پیامبران قبلی نیز هم‌چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرشته نبوده‌اند، بلکه رادمردانی از جنس انسان بوده‌اند. تا بتوانند برای بشریت الگوی عقیدتی و رفتاری خوبی باشند. ۲. در قرآن آمده است که به زنان بزرگی همچون مریم علیها السلام و مادر حضرت موسی علیها السلام وحی شده است، «۱» ولی در این آیه اشاره شده که رسولان الهی، مرد بوده‌اند نه زن. این تعبیر یا اشاره به آن است که آنان، زنان ناشناخته نبودند بلکه مردانی بودند که با شما زندگی می‌کردند و آن‌ها را می‌شناختید، «۲» و یا اشاره به آن است که وظیفه خطیر رسالت و مشقّت‌های آن تنها بر عهده‌ی مردان گذاشته می‌شده که امکان مبارزه و هجرت برای آنان فراهم بوده است. ۳. واژه‌ی «القری» در لغت به معنای هرگونه شهر و آبادی است. این تعبیر شاید اشاره باشد به این که پیامبران الهی برخاسته از مردم شهرها و روستاها و به فرهنگ، تمدن و علم نزدیک‌تر بوده‌اند «۳». ۴. قرآن کریم در آیات متعددی از جهان‌گردی سخن گفته و مردم را تشویق کرده است که بروند و آثار باستانی گذشتگان و ویرانی قصرها و فرجام گردن‌کشان تاریخ را ببینند و درس عبرت بگیرند «۴». ۵. در این آیه بیان شده که سرای آخرت برای پارسایان و خویشن داران بهتر است؛ زیرا سرای دنیا با مشکلات و دردها آمیخته و ناپایدار است، اما سرای آخرت از هرگونه رنج خالی و همراه لذت‌های بهشتی است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در عرصه وحی، رادمردانی (از جنس بشر) گام نهاده‌اند. ۲. جهان‌گردی کنید و از سرنوشت گذشتگان عبرت بگیرید. ۳. خردورزی و تفکر کنید. ۴. سرای آخرت برای پارسایان از (دنیا) بهتر است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی یوسف به لحظات حساس مبارزات پیامبران و امدادهای الهی اشاره کرده و می‌فرماید است: ۱۱۰. حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصِيرُنَا فَنَجَّيْنَا مِنْ نَشَأٍ وَ لَمَّا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (فرستادن پیامبران ادامه یافت) تا آنگاه که فرستادگان (الهی از ایمان آوردن مردم) ناامید شدند و دانستند که آنان تکذیب شده‌اند، (در این حال) یاری ما بدیشان رسید؛ پس هر کس را که خواستیم، نجات داده شد؛ و [لی سختی (مجازات) ما از گروه خلافکاران بازگردانده نشود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به یکی از سنت‌ها و قوانین الهی اشاره کرده و می‌فرماید: امداد الهی به یاری فرستادگان خدا می‌آید؛ ولی مجرمان لجوج راه نجاتی ندارند؛ زیرا پس از اتمام حجت، درهای هدایت بسته شده و مجازات الهی حتمی گردیده است. ۲. درباره‌ی این آیه چند

دیدگاه تفسیری وجود دارد: نخست آن که پیامبران گمان بردند حتی گروه اندک مومنان نیز به آنان دروغ گفته و آن‌ها را تکذیب می‌کنند از این رو، مایوس شدند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۶ براساس دومین تفسیر، مومنان در وعده‌ی پیروزی پیامبران تردید کردند؛ از این رو، پیامبران از ایمان آوردن آنان ناامید شدند. «۱» تفسیر سوم آن است که پیامبران یقین کردند مخالفان خواهان حق نیستند و آنان را تکذیب می‌کنند؛ در نتیجه از این مردم ناامید شدند. به نظر می‌رسد تفسیر سوم با معنای لغوی آیه و سیاق آن تناسب بیشتری داشته باشد؛ زیرا واژه‌ی «ظن» در این مورد به معنای «یقین» است. «۲» ۳. از این آیه استفاده می‌شود که پیامبران با آن همه مقاومت و تلاش مستمر، باز از برخی افراد لجوج، ناامید می‌شدند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر گاه رسولان الهی از مردم ناامید شوند، امداد الهی فرا می‌رسد. ۲. سنت الهی در حمایت از رهبران الهی و مجازات خلاف کاران است. *** قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی یوسف، به عبرت آموزی از سرگذشت پیامبران (و اقوام آنان) اشاره کرده و می‌فرماید: ۱۱۱. لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

بیقین در حکایت‌های آنان برای خردمندان عبرتی بود! (اینها) سخنی نبود که به دروغ نسبت داده شود؛ و لیکن مؤید آنچه (از کتاب‌های الهی) که تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۷ پیش از آن است، می‌باشد؛ و شرح هر چیزی (که مایه سعادت) است؛ و رهنمود و رحمتی برای گروهی است که ایمان می‌آورند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «عبرت» در اصل به معنای عبور است؛ عبور از صحنه‌ای به صحنه‌ای دیگر؛ عبور از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به نادیدنی‌ها و ناشنیدنی‌ها! ۲. این آیه به تمام بحث‌های گذشته این سوره اشاره دارد و فشرده‌ای از آن‌ها را بیان می‌کند و محتوای این سوره و سرگذشت یوسف و پیامبران دیگر را مایه‌ی عبرت و درس آموزی برای خردمندان می‌داند. ۳. سرگذشت پیامبران از آن جهت عبرت آموز است که آینه‌ی خوشبختی و بدبختی انسان‌ها و عوامل شکست و پیروزی آن‌هاست. این سرگذشت‌ها عصاره تمام تجربیات رهبران الهی و اقوام پیشین است؛ آینه است که مشاهده آن عمر کوتاه بشر را به اندازه عمر بشریت طولانی می‌کند. «۱» تو نیز از قصه‌های روزگار باستان گردی بخوان از بهر عبرت قصه‌های باستانی (پروین) ۴. در این آیه چند ویژگی برای آیات قرآن و قصه‌های آن بیان شده است که عبارت‌اند از: الف) سخنانی دروغین و ساختگی نیستند، یعنی سرگذشت‌های واقعی بشر هستند نه افسانه‌های ساختگی و خیالی. ب) کتاب‌های الهی پیشین را تأیید می‌کنند؛ پس قرینه صدق دارند. ج) بیان کننده همه‌ی مسائل مربوط به هدایت و سعادت انسان هستند. د) مایه‌ی هدایت انسان‌ها به راه راست می‌باشند. ه) رحمت الهی را برای مومنان به ارمغان می‌آورند. ۵. در این آیه بیان شده که قرآن مایه هدایت و رحمت است، ولی تنها کسانی که بدان ایمان دارند، از هدایت و رحمت آن بهره‌مند می‌شوند؛ البته تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۸ این به معنای استفاده از مراتب عالی هدایت قرآنی است که بدون ایمان امکان‌پذیر نمی‌باشد. ۶. در این آیه به رمز تأثیرگذاری و عبرت آموزی و جذابیت داستان یوسف و داستان‌های دیگر قرآن اشاره و بیان شده است که این‌ها داستان‌هایی خیالی نیست، بلکه داستان‌هایی واقعی است که انسان را با حقایق آشنا می‌کند و به همین جهت تأثیرگذارتر و جذاب‌تر است. ۷. در این آیه اشاره شده که قرآن شرح هر چیزی است؛ البته مقصود آن نیست که تمام فرمول‌های علوم و فنون در قرآن آمده است، بلکه مراد آن است که قرآن کلیات مربوط به هدایت بشر را بیان کرده است که ایمان و عمل به آن‌ها سبب سعادت دنیوی و اخروی بشر می‌شود. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرگذشت یوسف و پیامبران الهی درس عبرت بگیرید. ۲. خردمندان و اهل اندیشه، از قصه‌های قرآن پند می‌گیرند. ۳. قصه‌های قرآن، واقعی، هدایت‌گر، مایه رحمت و مؤید کتاب‌های الهی پیشین است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۸۹

بخش دوم: سوره‌ی رعد

اشاره

توحید و اثبات عظمت خالق قیامت و اثبات حقانیت قرآن تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۱

اول: سیمای سوره‌ی رعد

اشاره

سیمای سوره‌ی رعد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خدای گسترده مهر مهرورز شمارگان: سوره‌ی مبارک رعد، ۴۳ آیه و ۸۵۵ کلمه و ۳۵۰۶ حرف دارد. نزول: سیاق و محتوای آیات آن نشان می‌دهد که این سوره در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است. «۱» سوره‌ی رعد سیزدهمین سوره در ترتیب کنونی قرآن است و کسانی که این سوره را مدنی می‌دانند گفته‌اند این سوره نود و ششمین سوره در ترتیب نزول «۲» (بعد از سوره‌ی محمد و قبل از سوره‌ی الرحمن) است. نام: تنها نام این سوره «رعد» (صدای غرش ابرهای آسمان) است و به مناسبت آیه‌ی ۱۳ که از رعد و برق و صاعقه سخن گفته، بدین نام خوانده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۲

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که هر کس سوره‌ی رعد را تلاوت کند، به تعداد هر ابری که گذشته و هر ابری که تا قیامت خواهد آمد، ده حسنه به او خواهند داد و در روز قیامت از کسانی خواهد بود که به عهد خدا وفا کرده‌اند. «۱» تذکر: این ثواب‌ها برای کسانی است که علاوه بر قرائت سوره، از محتوای آن پند گیرند و به یاد خدا بیفتند. ویژگی‌ها: نام این سوره از پدیده‌های طبیعی جهان خلقت که مظهر قدرت و رحمت خداست گرفته شده است و آیه‌ی ۱۵ این سوره یک سجده‌ی مستحب دارد.

اهداف

۱. بیان مطالبی درباره‌ی توحید و اثبات عظمت خالق؛ ۲. بیان مطالبی درباره‌ی قیامت؛ ۳. اثبات حقانیت قرآن و مطالبی درباره‌ی آن.

مطالب

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از: الف) عقاید: ۱. بیان توحید و اسرار آفرینش به عنوان نشانه‌های خدا (در آیات ۱-۴)؛ ۲. بیانی از معاد و دادگاه عدل الهی و زندگی نوین انسان در سرای آخرت تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۳ (در آیه‌ی ۵ و ...). ۳. بیان حقانیت قرآن و عظمت آن (در آیه‌ی ۳۱)؛ ۴. تسبیح‌گویی رعد و سجده‌ی آسمانیان و زمینی‌ها در برابر عظمت پروردگار (در آیات ۱۳-۱۵). ب) اخلاق: ۱. بیان مسئولیت‌ها و وظایف مردم؛ ۲. دعوت به تفکر و اندیشه و مثال‌هایی در این زمینه؛ ۳. دعوت به انفاق در پنهان و آشکار؛ ۴. ترک انتقام‌جویی و نتایج خوب حق‌پذیری؛ ۵. ناپایداری دنیا و اطمینان و آرامش در سایه‌ی ایمان به خدا (در آیات ۲۶-۲۸)؛ ۶. یاد خدا مایه‌ی آرامش دل است (در آیه‌ی ۲۸). ج) احکام: ۱. وفای به عهد (در آیات ۲۰-۲۵)؛ ۲. صله‌ی رحم (در آیات ۲۱-۲۵). د) داستان‌ها: شرحی از اقوام سرکش گذشته (در آیات ۳۰-۴۱). ه) مطالب فرعی: ۱. اشاره‌ای به زوجیت گیاهان و آسمان‌های بدون ستون (یا نیروی جاذبه) (در آیات ۲-۳)؛ ۲. تسخیر خورشید و ماه به فرمان خدا (آیه‌ی ۲)؛ ۳. گسترش زمین و آفرینش کوه‌ها و نهرها و درختان و میوه‌ها و ... (آیه‌ی ۳)؛ ۴. تغییر سرنوشت انسان به دست خود انسان است (آیه‌ی ۱۱)؛ ۵. بی‌ثمر بودن بت و بت‌پرستی (آیه‌ی ۱۴). *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۴

دوم: محتوای سوره‌ی رعد

اشاره

اولین آیه‌ی سوره‌ی رعد با حروف مقطعه آغاز می‌شود و با اشاره به حقایق قرآن، می‌فرماید: ۱. المر تلمک ءایئ الکتب والذی أنزل إلیک من ربک الحق ولکن اکثر الناس لما یؤمنون الف، لام، میم، را، آن [ها] آیات کتاب (الهی) است؛ و آنچه از طرف پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده، حق است؛ و لیکن بیش‌تر مردم ایمان نمی‌آورند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حروف مقطعه حروفی هستند که در اول ۲۹ سوره‌ی قرآن (هم‌چون سوره‌های بقره، آل عمران، اعراف و رعد) آمده‌اند. این حروف، یا از اسرار بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده و با این حال، معجزه است. «۱» ۲. برخی مفسران قرآن برآنند که حروف مقطعه‌ای که در اول سوره‌ی رعد آمده است (الف، لام، میم، راء)، در حقیقت ترکیبی از حروف مقطعه‌ی سوره‌هایی است که اول آن «الم» و «الر» آمده است. «۲» با دقت در محتوای سوره‌ی رعد نیز متوجه می‌شویم که این سوره جامع مطالب اساسی آن دو تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۵ گروه سوره‌هاست «۱». ۳. اسم اشاره‌ی «تلمک» برای اشاره به دور به کار می‌رود و به کار بردن این واژه در اول آیه، برای اشاره به آیات قرآن و نشان دادن عظمت این آیات است. ۴. در این آیه بیان شده که وحی قرآنی، حق است؛ چرا که بیان‌کننده‌ی حقایق عینی جهان آفرینش و روابط واقعی آنها با انسان‌هاست. آری؛ قرآن کتابی است که دلایل حقایق آن در درون آیات آن موجود است. ۵. در این آیه بار دیگر به این حقیقت تلخ اشاره شده که بیش‌تر مردم جهان، کزراهه را برمی‌گزینند و به آیات حق قرآن ایمان نمی‌آورند. مردم فطرتاً حق‌جو هستند، اما جهل و هوس‌رانی، آنان را به بیراهه می‌کشاند و اقلیتی حق‌جو راه مستقیم الهی را می‌پیمایند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتابی با عظمت و حق است (از آن استفاده کنید). ۲. اکثریت مردم ایمان‌گریزند (شما این‌گونه نباشید). ۳. معیار و محور، حقایق است، نه اکثریت. ***

نشانه‌های خدا در صحنه هستی

قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی رعد به نشانه‌های خدا در پهنه‌ی آسمان‌ها و زمان‌بندی کرات و هدفمندی جهان اشاره کرده، می‌فرماید: ۲. الله الذی رفع السموت بغير عمد ترونها ثم اسیتوی علی العرش وسخر الشمس والقمر کل یجری لأجل مسمى یدبر الأمر یفصل الآیت لعلکم یلقاء ربکم توفون تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۶ خدا کسی است که آسمان‌ها را، بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید، برافراشت؛ سپس بر تخت (جهان‌داری) تسلط یافت؛ و خورشید و ماه را رام ساخت، هر کدام تا سرآمد معینی روانند. به تدبیر کارها پرداخت؛ آیات (و نشانه‌های خود) را شرح می‌دهد؛ تا شاید شما به ملاقات پروردگارتان یقین پیدا کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه انسان خاکی را در پهنه‌ی آسمان‌ها به گردش می‌برد و کرات با عظمت و نظام حرکتی آنها را به او نشان می‌دهد، تا به نشانه‌های خدا و قدرت بی‌پایان او پی‌برد و بداند که این جهان بی‌هدف آفریده نشده و در نهایت به سوی خدا بازمی‌گردد. ۲. مفسران تعبیر «بغير عمد ترونها» را دو گونه تفسیر کرده‌اند: الف) «خدا آسمان‌ها را بدون ستون برپا داشت.» ب) «خدا آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی برپا داشت.» «۱» در حدیثی حکایت شده که امام رضا علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: در آن جا ستون‌هایی است و لیکن شما آنها را نمی‌بینید. «۲» این حدیث نیز تفسیر دوم را تقویت می‌کند. بنابر تفسیر دوم، ممکن است آسمان‌ها و ستارگان و سیارات دارای ستون‌هایی نامرئی باشند؛ هم‌چون نیروی جاذبه که بین ستارگان و سیارات تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۷ وجود دارد و آنها را در حالت تعادل جاذبه و دافعه در مسیرهای مشخصی قرار می‌دهد؛ و از این رو برخی مفسران گفته‌اند که این آیه اشاره به نیروی جاذبه دارد. «۱» البته این تفسیر در صورتی صحیح است که واژه‌ی «سماوات» در این آیه

به معنای کرات آسمانی باشد، ولی از آنجا که واژه‌ی «عمد» جمع عمود است، ممکن است این آیه اشاره به نیروهای متعدد، از جمله نیروی جاذبه باشد. به هر حال، این آیه را یکی از موارد اعجاز علمی قرآن شمرده‌اند؛ «۲» چراکه نیروی جاذبه توسط ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) در قرن پنجم قمری «۳» و یا نیوتن «۴» در قرن هفدهم میلادی کشف شد. این در حالی است که قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام قرن‌ها قبل از آن به این مطلب اشاره کردند. ۳. «عرش» در اصل به معنای چیزی است که دارای سقف باشد و گاهی به سقف، تخت‌های بلند، هم‌چون تخت پادشاهان، گفته می‌شود. این واژه هنگامی که در مورد خدا به کار می‌رود، به معنای مجموعه‌ی جهان هستی است که هم‌چون تخت حکومت پروردگار است و تعبیر «استوی علی العرش» کنایه از تسلط زمام‌دار بر امور کشور خویش است. پس این گونه آیات ربطی به جسم بودن خدا ندارد و کنایه از تسلط خدا بر امور جهان است. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۸. ۴. مقصود از تسخیر خورشید و ماه، آن است که آنها سر به فرمان خدا و خدمت گزار انسان‌ها هستند و همه موجودات زنده‌اند؛ بدین صورت که به جهانیان نور می‌دهند و جزر و مد ایجاد می‌کنند و سبب پرورش موجودات می‌شوند. «۱» ۵. مقصود از «اجل مُسمی» آن است که نظام حرکتی منظومه‌ی شمسی جاودانی نیست و با تمام شدن ذخایر خورشید، روزی این نظم و حرکت به پایان می‌رسد «۲» و خداست که این امور را تدبیر می‌کند و برای حرکت هر کدام زمان خاصی مشخص کرده است. ۶. این آیه با توحید آغاز شد و با یاد معاد پایان یافت، تا اشاره کند که قدرت خدا بر ایجاد جهان، دلیلی بر قدرت او بر انجام معاد است «۳» و نیز یادآور شود که همان‌گونه که جهان آغازی دارد، فرجام و هدفی نیز دارد و گرنه بیهوده و بی‌ثمر خواهد بود؛ و خدای حکیم کار بیهوده انجام نمی‌دهد. «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی آسمان‌ها و ستارگان و سیارات جستجو کنید. ۲. زمام‌داری و تدبیر جهان به دست خداست. ۳. خدا برای حرکات کرات آسمانی نیز زمان‌بندی خاصی مشخص ساخته است. ۴. نظام هستی هدفمند است و تفکر در نشانه‌های توحید، شما را با هدف معاد آشنا می‌کند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۱۹۹ قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی رعد به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی زمین و قانون زوجیت گیاهان اشاره کرده، می‌فرماید: ۳. وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوْسًا وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِثِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ و او کسی است که زمین را گسترانید؛ و در آن [کوه‌های استوار و جوی‌ها قرار دارد؛ و از همه محصولات در آن یک جفت دوتایی قرار داد؛ روز را به شب می‌پوشاند؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه انسان را به گردش در سطح زمین دعوت می‌کند و نشانه‌های خدا را در جغرافیای زمین و گیاهان آن به او نشان می‌دهد تا تفکر کند و با توحید آشنا تر شود. ۲. مقصود از گسترش زمین، یا مسطح شدن زمین و کم شدن گودال‌ها و دره‌هاست، به طوری که زمین را قابل سکونت ساخت. و یا خارج شدن تدریجی سطح زمین از آب و گسترده‌تر شدن خشکی‌هاست. ۳. کوه‌ها یکی از نشانه‌های قدرت خدا هستند. کوه‌هایی که چون میخ بر کوه‌ی زمین فرو رفته و چون زرهی شبکه‌وار اطراف آن را فرا گرفته‌اند، به طوری که هم فشارهای داخلی زمین را خنثی می‌سازند و هم پوسته‌ی زمین را در برابر نیروی جاذبه و دافعه‌ی کرات آسمانی حفظ می‌کنند و از اضطراب و زلزله‌های مداوم جلوگیری می‌کنند. «۱» ۴. در این آیه به گسترش زمین و کوه‌های آن با هم‌دیگر اشاره شد، تا تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۰ نشان دهد که زمین نه کاملاً کوهستانی و سنگلاخ و نه کاملاً مسطح و گسترده، بلکه ترکیبی از این دو است که برای زندگی کاملاً مناسب است. ۵. این آیه توجه انسان را به سیستم آبیاری کوه‌ی زمین توسط «نهرها» جلب می‌کند و آنها را از آیات خدا معرفی می‌کند. چرخه‌ی گردش آب در زمین، از بخار شدن آب دریا تا پدید آمدن ابرها و بارش باران و جریان آنها در جوی‌ها و رودخانه‌ها، همگی نشانه‌ای از تدبیر و علم و قدرت خداست که به صورت کاملاً طبیعی، هر ساله تمام مناطق جهان را آبیاری می‌کند و شست و شو می‌دهد. ۶. «زوج» به معنای صنف‌ها و اقسام میوه‌هاست «۱» و گاهی به معنای فردی است که برای آن قرینه‌ای وجود دارد که در این صورت، آیه، یکی از مطالب علمی قرآن، یعنی قانون زوجیت گیاهان و میوه‌ها را بیان می‌کند. بشر در طول تاریخ پی برده بود که برخی از درختان، هم‌چون خرما، دارای دو

نوع نر و ماده هستند که با گرده‌افشانی میوه می‌دهند. اما این مطلب به صورت یک قانون عمومی در تمام گیاهان در اواسط قرن ۱۸ میلادی توسط «لینه»، گیاه‌شناس معروف، کشف شد. «۲» و این در حالی است که قرآن کریم قرن‌ها قبل از او در موارد متعددی به این مطلب اشاره کرده است «۳». و این یکی از رازگویی‌های قرآن است که آن را تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۱ اعجاز علمی این کتاب مقدس بشمار آورده‌اند «۱». ۷. شب و روز، نشانه‌هایی از علم و حکمت و قدرت خدا هستند؛ اگر در سطح زمین همیشه روز بود همه چیز از شدت گرما نابود می‌شد و اگر همیشه شب بود همه چیز سرد و بی‌روح می‌گشت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نشانه‌های خدا را در صحنه‌ی زمین و در طبیعت جست و جو کنید. ۲. جهان طبیعت، برای اهل اندیشه، کلاس خداشناسی است. ۳. همه‌ی میوه‌ها زوج هستند. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی رعد به نشانه‌های خدا برای اهل خرد، در قلمرو زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴. وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَّجِرَةٌ وَجَنَاتٌ مِّنْ أَعْنَبٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِهْنَوَانٌ وَعَيْرٌ صِهْنَوَانٌ يُسْقَى بِمَاءٍ وَحِدٍ وَنُفْضِلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و در زمین، پاره‌هایی کنار هم و بوستان‌هایی از انگورها و زراعت و درختان خرما، یک پایه‌ای و غیر یک پایه‌ای [قرار دارد] که با یک آب سیراب می‌شوند! و [با این حال]، برخی از آنها را در میوه‌ها بر برخی [دیگر] برتری می‌دهیم؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که خردورزی می‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۲. ۱. منظور از «مُتَّجِرَات» (همسایه‌ها) در این جا قطعه‌های مختلف زمین است که در کنار هم دیگرند و هر کدام جنس و استعداد مخصوصی دارند. «۱» ۲. قطعه‌های مختلف زمین برخی محکم و برخی نرم، برخی شور و برخی شیرین و با ترکیبات مختلف هستند که هر کدام برای پرورش نوعی از گیاهان مناسب‌اند و بدین وسیله نیازهای جانداران و انسان‌ها را تأمین می‌کنند. اگر این قطعات مختلف زمین نبود، انسان‌ها گرفتار کمبود مواد غذایی و دارویی می‌شدند. این تنوع حساب شده‌ی قسمت‌های مختلف زمین، خود یکی از نشانه‌های پروردگار است. ۳. واژه‌ی «صِهْنَوَان» در اصل به معنای شاخه‌هایی است که از تنه‌ی اصلی درخت بیرون می‌آیند «۲» (و گاهی مشابه یک‌دیگر هستند). البته شاخه‌های مختلف یک درخت، گاهی میوه و گل واحدی می‌دهند و گاهی در اثر پیوندهای مختلف، دارای میوه‌ها و گل‌های متفاوت‌اند در حالی که از آب و خاک واحدی بهره می‌برند. این یکی دیگر از نشانه‌های خدا در کارگاه عجیب هستی است. اجزای خاک مرده، به تأثیر آفتاب بستان میوه و چمن و لاله‌زار کرد (سعدی) ۴. تنوع درختان و میوه‌ها و طعم‌ها و رنگ‌های مختلف آنها یکی از عجایب خلقت است که هر کدام بخشی از نیازهای انسان را برطرف می‌سازد و این یکی از نشانه‌های وجود مبدء حکیم و دانا برای نظام هستی است. ۵. بین تعقل و نشانه‌ها و آیات الهی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ یعنی اگر انسانی به مطالعات زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی بپردازد و به مطالعه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۳ ظاهری آنها و کنش‌ها و واکنش‌های شیمیائی اکتفا نکند، بلکه خردورزی کند، به علم و قدرت و حکمت مبدء هستی در ورای این امور پی می‌برد. عقل حیران شود از خوشه‌ی زرین عنب فهم عاجز شود از حق‌هی یاقوت انار تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار نعمت بار خدایا ز عدد بیرون است شکر انعام تو هرگز نکند شکر گزار (سعدی) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مطالعات زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی نشانه‌های خدا را بیابید. ۲. نشانه‌های خدا را خردورزان درمی‌یابند. ***

بهاذهای مخالفان

قرآن کریم در آیه‌ی پنجم سوره‌ی رعد به صفات منکران معاد اشاره کرده، می‌فرماید: ۵. وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوَّانَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلُلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و اگر (از چیزی) به شگفت می‌آیی، پس شگفت، سخن آنهاست (که می‌گویند): «آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا براستی ما در آفرینش جدیدی خواهیم بود؟! آنان کسانی هستند که به پروردگارشان کفر ورزیدند، و آنان غل‌ها در گردن‌هایشان است؛ و آنان اهل آتشند در

حالی که آنان در آن جا ماندگارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از مشکلات پیامبران الهی در برابر مشرکان آن بود که آنان معاد تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۴ جسمانی را منکر می‌شدند و یا عجیب و بعید می‌شمردند. ۲. از آن‌جا که مشرکان دلیلی بر انکار معاد ارائه نمی‌کردند و فقط آن را بعید می‌شمردند و از آن تعجب می‌کردند، قرآن کریم در پاسخ مشرکان به ارتباط مبدأ و معاد اشاره می‌کند و گاهی می‌فرماید: «همان‌گونه که شما را در آغاز آفرید، باز می‌گرداند.» (۱) و گاهی می‌گوید: «باز گرداندن شما از آغاز کار برای او آسان‌تر است.» (۲) و گاهی مردم را به مطالعه‌ی نشانه‌های خدا در پهنه‌ی هستی دعوت می‌کند. (۳) ۳. آیات پیشین انسان را به خردورزی در نشانه‌های خدا در پهنه‌ی هستی فرا می‌خواند و این آیه تعجب‌آور بودن انکار معاد را بیان کرده است. این اشاره دارد که رابطه‌ی بین آغاز آفرینش و معاد وجود دارد؛ یعنی گویا اینان آغاز خلقت خویش را فراموش کرده‌اند که در مورد قدرت خدا برای آفرینش جدید تردید می‌کنند. ۴. منکران معاد، در حقیقت، به پروردگار کفر می‌ورزند؛ زیرا اگر آنان ربوبیت و پروردگاری خدا را قبول داشتند، هرگز در قدرت او در مورد معاد تردید نمی‌کردند. (۴) ۵. کافران و منکران معاد، گرفتار زنجیرهای بت‌پرستی، هواپرستی، ماده‌پرستی و جهل و خرافات شده‌اند (۵) و این زنجیرها در آخرت نیز بر گردن آنان سنگینی می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انکار معاد نوعی کفر است. ۲. معاد را انکار نکنید که فرجامی عذاب‌آلود دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی رعد به درخواست‌های عجولانه‌ی مشرکان و صفات پروردگار اشاره کرده، می‌فرماید: ۶. وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ و پیش از نیکی از تو می‌خواهند که در بدی شتاب ورزی؛ و حال آن که پیش از آنان [بلاهای] مثال زدنی فرود آمده است! و قطعاً پروردگار تو نسبت به مردم - با وجود ستمشان - دارای آمرزش است؛ و قطعاً پروردگارت سخت کیفر است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به روحیه‌ی جاهلانه و لجوجانه‌ی برخی مخالفان و کافران اشاره شده که نمی‌گویند اگر راست می‌گویی رحمت بر ما فرو فرست، بلکه از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کیفر و مجازات می‌کنند. ۲. واژه‌ی «مَثَلُ» به معنای کیفرها و عذاب‌هایی است که بر ملت‌های پیشین فرود آمده، به طوری که به صورت ضرب‌المثل (۱) در صفحات تاریخ ثبت شده است. ۳. در این آیه به دو صفت آمرزشگری و کیفر دادن شدید الهی اشاره شده است تا مردم را بین امید و ترس نگه دارد؛ یعنی خدا هم رحمت و آمرزش دارد، (پس گناهکاران نباید مأیوس شوند) و هم دارای مجازات شدیدی است (پس تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۶ ستمکاران نپندارند که فرصت دارند هر چه می‌خواهند انجام دهند). حالت خوف و رجا برای انسان بسیار سازنده و تربیت‌کننده و مانع گناه‌کاری و ناامیدی است. ۴. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که اگر عفو و گذشت خدا نبود، هرگز زندگی در کام کسی گوارا نمی‌شد، و اگر تهدیدهای الهی و مجازاتش نبود، هر کسی بر رحمت او تکیه می‌کرد (و هر چه می‌خواست انجام می‌داد). (۱) ۵. این آیه آمرزش و لطف الهی را قبل از عذاب و کیفر او بیان کرده و هر دو را به صفت پروردگاری خدا نسبت داده است؛ یعنی لطف و قهر الهی برای پرورش انسان‌هاست؛ اما به هر حال، لطف او بر قهرش مقدم است. ۶. خدا راه توبه و اصلاح را برای ستمکاران نیز باز گذاشته و اعلام داشته که ممکن است گناه کبیره‌ی «ظلم» را ببخشد؛ البته در مورد کسانی که بر ظلم خویش اصرار نکنند و توبه نمایند. (۲) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت عذاب‌آلود پیشینیان عبرت بیاموزید و درخواست عذاب نکنید. ۲. خدا هم آمرزشگر و هم کیفردهنده‌ی شدید است (و هر کس بر اساس زمینه‌ها و عملکرد خود مشمول این صفات الهی می‌شود). *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۷ قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی رعد به بهانه‌جویی کافران و هشدارگری پیامبر صلی الله علیه و آله و راه‌نمایان مردم اشاره کرده، می‌فرماید: ۷. وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَأُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و کسانی که کفر ورزیدند، می‌گویند: «چرا نشانه (معجزه آسایی) از طرف پروردگارش بر او فرود نیامده است؟!» (ای پیامبر) تو فقط هشدار دهنده‌ای؛ و برای هر گروهی رهنمایی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «آیه» به معنای نشانه است و در این جا مقصود معجزاتی است که نشانه‌ی حقانیت پیامبر باشند. ۲. معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که

برای اثبات نبوت آورده می‌شود. مردم حق دارند از پیامبران دلیل و سند حقیقت آنان را بخواهند و آنها نیز طبق فرمان الهی معجزاتی ارائه می‌کنند. ۳. برخی از مخالفان پیامبران، از روی لجاجت، در هر زمان، درخواست معجزه و کار خارق عادت می‌کردند. این گونه معجزات را «معجزات اقتراحی» می‌نامند که هدف آن رسیدن به حقیقت و اثبات حق نبود و از این رو پیامبران به این بهانه‌جویی‌ها توجه نمی‌کردند. «۱» ۴. کافران از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست معجزه و آیه می‌کردند. این در حالی بود که قرآن کریم به عنوان یک معجزه‌ی جاویدان در دسترس آنان بود و آنها را به مبارزه می‌طلبید؛ پس روشن می‌شود که درخواست مجدد معجزه چیزی جز بهانه‌جویی نبود. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۸ ۵. پیامبران ادعا نمی‌کردند که هر زمان بخواهند، بدون وجود زمینه‌ی هدایت و فرمان الهی، کار خارق العاده می‌کنند، بلکه وظیفه‌ی اصلی آنان هدایت و تعلیم و تربیت مردم بود و از این رو به بهانه‌جویی‌ها و درخواست معجزات اقتراحی پاسخ منفی می‌دادند و هرگاه که در راستای هدایت گمراهان و هشدار به آنها، نیاز به معجزه‌ای بود، مسلماً کوتاهی نمی‌کردند و به فرمان خدا معجزه‌ای می‌آوردند. ۶. در این آیه از «هشدار دهنده» و «هدایت کننده» سخن گفته شده است. هشدار برای آن است که گمراهان به راه آیند و هدایت برای آن است که مردم را در مسیر صحیح به پیش ببرند. یعنی منظور از هدایت کننده در این آیه، کسی است که راه پیامبر صلی الله علیه و آله را ادامه دهد. ۷. «انما» برای منحصر کردن چیزی است؛ یعنی تنها کار پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار دادن به مردم است، در حالی که در آیات متعددی از قرآن وظایف دیگری هم چون بشارت دادن برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است. پس در این جا حصر اضافی و نسبی است؛ یعنی در برابر و نسبت به پندار کافران سخن می‌گوید. آنها فکر می‌کردند وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله آوردن کارهای خارق العاده است و این آیه آن را نفی می‌کند و هشدار دادن را وظیفه‌ی آن حضرت بیان می‌کند. البته این به معنای نفی وظایف دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. ۸. این آیه یک قانون عمومی را در مورد جامعه‌ی بشری بیان کرده است؛ یعنی خدا برای هر گروه از مردم هدایتگری قرار داده است و هیچ جامعه‌ای خالی از وجود راهنما نخواهد بود. و برخی مفسران همین آیه را دلیل بر آن دانسته‌اند که هیچگاه زمین خالی از امام و حجت نخواهد بود. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۰۹ ۹. دانشمندان شیعه و اهل سنت در احادیث متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و ابن عباس حکایت کرده‌اند که در این آیه، مقصود از «هشدار دهنده» پیامبر صلی الله علیه و آله و منظور از «هدایت کننده» امام علی علیه السلام است. «۱» البته هدایتگری ملت‌ها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله توسط امام علی علیه السلام و دیگر امامان و نیز علمای اسلام صورت می‌گرفته است؛ پس این روایات مصداق کامل و برتر هدایتگر را معرفی می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بهانه‌جویان کافر، به هدف اصلی پیامبران توجه ندارند. ۲. برنامه‌ی پیامبران الهی، هشدار به مردم است (نه برآوردن بهانه‌جویی‌های کافران). ۳. خدا برای راه‌نمایی هر گروهی، هدایتگری قرار می‌دهد (پس هدایتگر قوم خود را بشناسید). ۴. وظیفه‌ی رهبران و مبلغان الهی هدایتگری و هشدارگری است. ***

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۰ ولایت و اهل بیت علیهم السلام در قرآن الف) لزوم وجود رهبران الهی و اطاعت از آنها برای هر ملت: ۱. (ای پیامبر صلی الله علیه و آله) تو فقط هشدارگری و برای هر ملتی هدایت‌گری است (رعد، ۷). ۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از فرستاده (او) پیروی کنید و از صاحبان امر (نساء، ۵۹). ب) عصمت اهل بیت علیهم السلام: آیه‌ی تطهیر: فقط، خدا اراده کرده است که از شما اهل بیت ناپاکی را بزدايد و کاملاً شما را پاک سازد (احزاب، ۲۳). ج) مهم‌ترین آیات مربوط به ولایت امام علی علیه السلام: ۱. آیه‌ی اکمال دین: کامل کردن دین به وسیله‌ی ولایت امام علی علیه السلام در غدیر خم (مائده، ۳). ۲. آیه‌ی تبلیغ: لزوم ابلاغ ولایت امام علی علیه السلام (مائده، ۶۷). ۳. آیه‌ی ولایت: انفاق انگشتی توسط امام علی علیه السلام در حال رکوع (مائده، ۵۵). د) مهم‌ترین آیات فضایل اهل بیت علیهم السلام: ۱. آیه‌ی ذوی القربی: لزوم محبت به خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله (شوری، ۲۳). ۲. آیه‌ی مباحله: مقابله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله با مسیحیان و حضور اهل بیت علیهم السلام در صحنه (آل عمران، ۶۱). ۳. آیه‌ی لیلۃ المبيت: فداکاری امام علی علیه السلام و خوابیدن ایشان به جای

پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام حمله‌ی دشمنان (بقره، ۲۰۷). ۴. آیات نذر: نذر و روزه‌ی خانواده‌ی امام علی علیه السلام و مدح آنان (انسان، ۷-۱۰). تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۱. ۵. آیه‌ی نجوی: تنها کسی که به آن عمل کرد امام علی علیه السلام بود (مجادله، ۱۲). ۶. آیات صادقین: با راستان باشید (نور، ۳۶-۳۸). ۷. آیات نور و بیوت (نور، ۳۶-۳۸). ۸. آیه‌ی حکمت (بقره، ۲۶۹). ۹. آیات خیر البریه (بینه، ۷-۸). ۱۰. آیه‌ی صالح المؤمنین (تحریم، ۴). ۱۱. آیه‌ی پذیرش توبه‌ی آدم علیه السلام (بقره، ۳۷). ۱۲. آیه‌ی مسقایة الحاج (توبه، ۱۹). ۱۳. آیات نصرت (انفال، ۶۰-۶۳). ۱۴. آیه‌ی علم الكتاب (رعد، ۴۳). ۱۵. آیات اذان (اعراف، ۴۴ و توبه، ۳). ۱۶. آیات سابقون (واقعیه، ۱۰-۱۴). تذکرات: ۱. آیات مربوط به امامت و ولایت و اهل بیت علیهم السلام در قرآن زیاد است. ولی در این جا به مهم‌ترین آنها اشاره شده و در برخی کتاب‌ها تا ۲۴۶ آیه آورده شده است. «۱» ۲. آیات مربوط به امام مهدی علیه السلام را در این جا نیابوردم، زیرا به صورت موضوع مستقل ذیل آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی انبیاء بدان پرداختیم. ۳. ذیل این آیات احادیثی از شیعه و اهل سنت حکایت شده و مفسران قرآن در مورد آنها مطالب زیادی گفته‌اند که برخی از آنها را در این تفسیر ذیل هر آیه آوردیم. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۲ قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی رعد به آگاهی خدا از درون رَحِمِها و اندازه داشتن هر چیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸. اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامَ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ خدا می‌داند: آنچه را که هر ماده‌ای باردار می‌شود، و آنچه را که رحم‌ها می‌کاهند و آنچه را که می‌افزایند؛ و هر چیزی نزد او به اندازه‌ای است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن در مورد تفسیر این آیه چند دیدگاه دارند: نخست آنکه آیه به سه صورت تولد طفل اشاره دارد، یعنی: طفلی که در زمان مقرر نه ماهگی متولد می‌شود. و آنکه قبل از موقع نه ماهگی به دنیا می‌آید «۱» و کودکی که بعد از موقع مقرر متولد می‌شود. و خدا تاریخ همه‌ی این موارد را دقیقاً می‌داند «۲». دوم آنکه این آیه اشاره به سه حالت «رَحِم» در ایام بارداری دارد، یعنی حالتی که رحم جنین را حفظ می‌کند. و حالتی که خون را جذب می‌کند و حالتی که خون‌های اضافی را دفع می‌کند «۳» و خدا همه‌ی این حالات را می‌داند. سوم آنکه آیه به لحظه‌ی انعقاد نطفه یا تعداد باروری موجودات ماده در کل جهان اشاره دارد. (م) برخی از احادیث اهل بیت علیهم السلام به تفسیر اول و برخی به تفسیر دوم اشاره دارد «۴». و مانعی ندارد که آیه به هر سه تفسیر اشاره داشته باشد، چرا که تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۳ منافاتی با هم دیگر ندارند «۱». ۲. وقتی در آیه‌ی فوق می‌فرماید: خدا از جنین هر ماده‌ای آگاه است، مفهومی آن است که از تمام مشخصات، استعدادها و نیروها، جنسیت و زمان دقیق تولد او آگاه است. ۳. در این آیه و در برخی دیگر از آیات قرآن «۲» بیان شده که هر چیزی مقدار دارد؛ یعنی همه چیز، غیر از خدا، محدود است و از حد و اندازه و زمان خود تجاوز نمی‌کند؛ همه چیز در این جهان حساب شده است. این قانون از ذرات و اتم‌های هستی تا مواد تشکیل دهنده‌ی بدن انسان و کیهان‌های بزرگ سریان دارد و کوچک‌ترین تغییری در مقدار مواد آنها سبب به هم خوردن تعادلشان می‌شود. ۴. این آیه به ما می‌آموزد که جامعه‌ی انسانیت به عنوان جزئی از مجموعه‌ی هستی، اگر بخواهد سالم زندگی کند، باید اصل اندازه‌گیری در سراسر آن جامعه حاکم شود و از کارهای بی‌حساب و افراط و تفریط دوری شود. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعات جنین‌شناسی، خداشناس شوید. ۲. همه چیز در گیتی اندازه و حساب دارد. *** قرآن کریم در آیات نهم و دهم سوره‌ی رعد به قلمرو علم خدا و صفات خدا اشاره کرده، می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۴ و ۹ و ۱۰. عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ * سَوَاءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ أَسِرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ (او) دانای نهران و آشکار، بزرگ [و] بسیار بلند مرتبه است. * (برای او) یکسان است کسی از شما که سخن را پنهان کند، و کسی که آن را آشکار سازد؛ و کسی که او در شب مخفی شود و در روز آشکارا حرکت کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات قلمرو علم الهی را بیان می‌کنند و روشن می‌سازد که در حقیقت علم او حد و مرزی ندارد و تمام چیزهای پنهان و آشکار را در برمی‌گیرد. درد پنهان به تو گویم که خداوند منی یا نگویم که تو خود، مطلعی بر اسرار (سعدی) ۲. بیان قلمرو بی‌کران علم الهی دلیلی برای آیه‌ی قبل است که به آگاهی خدا از درون رحم‌ها اشاره کرده است و بزرگی و تسلط خدا

دلیلی بر قلمرو بی‌کران علم اوست؛ چراکه در همه جا حضور دارد پس پنهان و آشکار را می‌داند. «۱» ۳. انسان‌ها به خاطر محدودیت و جسمانیت در همه جا حضور ندارند و از این رو برخی چیزها از آنها پوشیده می‌ماند و علم آنان نیز محدود می‌شود، اما خدا مجرد است و در همه جا حضور دارد و شب و روز و پنهان و آشکار برای او تفاوتی ندارد و همه چیز را به طور یکسان می‌داند. ۴. کسی که به علم بی‌کران الهی و حضور او در همه جا ایمان داشته باشد و نظارت دائمی خدا را بر خود احساس کند، رفتار و افکار و گفتار او متفاوت تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۵ خواهد شد و جهان را محضر خدا می‌داند و در محضر او گناه نمی‌کند. ۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که فرمودند: دانستم خدا از تمام کارهای من آگاه است. از این رو (از نافرمانی او) حیا و شرم دارم. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از آشکار و پنهان آگاه است؛ چراکه او مسلط بر همه چیز و بلندمرتبه و بزرگ است. ۲. خدا را در هر حال ناظر بر خود بدانید (و مراقب رفتار خود باشید). ۳. شما نمی‌توانید چیزی را از خدا مخفی کنید (پس مراقب گفتار و اعمال خود باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی رعد به محافظان غیبی انسان و قانون تغییرات اجتماعی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱. لَهٗ مُعَقَّبَاتٌ مِّنۢ بَیۡنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُوۡنَهٗ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ لَیَّعِیۡزُ مَا یَقُوۡمُ حَتّٰی یُعِیۡرُوۡا مَآ یَاۡنُفُسِیۡهِمْ وَاِذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ سُوۡءًا فَلَمَّا مَرَدَّ لَهٗ وَمَا لَہُمْ مِّنۡ دُوۡنِهٖ مِنْ وَاٰلٍۭ لِّہٖ اُوۡ، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رویش، و از پشت سرش، او را از فرمان الهی (حوادث غیر حتمی) حفظ می‌کنند؛ در حقیقت خدا آن (سرنوشتی) که در قومی است را تغییر نمی‌دهد تا این که آنچه را در خودشان است، تغییر دهند؛ و هنگامی که خدا برای قومی (به خاطر اعمالشان) بدی بخواهد، پس هیچ بازگشتی برای آن نخواهد بود؛ و جز او، هیچ سرپرستی برای آنان نخواهد بود. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «مُعَقَّبَات» به معنای گروهی است که همواره کاری را دنبال می‌کنند و در این جا مقصود فرشتگانی است که مأموریت دارند در شب و روز همواره به سراغ انسان بیایند و از پیش رو و پشت سر نگهبان او باشند. «۱» ۲. انواع بیماری‌ها و حوادث و خطرهای لحظه‌انسان را تهدید می‌کند و خدا انسان‌ها را حفظ می‌کند. همه‌ی ما در زندگی خود بارها احساس کرده‌ایم که نیرویی غیبی ما را محافظت می‌کند و از خطرهای می‌رهاند و ممکن نیست که همه‌ی این امور تصادفی باشد. ۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام حکایت شده که هیچ بنده‌ای نیست مگر این که دو فرشته با او هستند و او را محافظت می‌کنند، اما هنگامی که فرمان قطعی خدا فرا رسد، او را تسلیم حوادث می‌کنند. «۲» از این گونه احادیث استفاده می‌شود که آن فرشتگان انسان را در برابر حوادث غیرقطعی محافظت می‌کنند، ولی - همان طور که در پایان آیه یادآور شده است - اگر فرمان حتمی الهی فرا رسد کسی نمی‌تواند کاری و کمکی بنماید. جایی که تیغ قهر برآورد مهابت ویران کند به سیل عرم جنت سبا (سعدی) ۴. ما وجود چنین فرشتگانی را با حواس معمولی درک نمی‌کنیم، اما هیچ دلیلی برای نفی آنها نداریم و آیات و احادیث وجود آنها را اثبات می‌کند. ۵. این آیه یک قانون کلی جامعه‌شناختی اسلام را بیان می‌کند که تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۷ می‌گوید: «سرنوشت شما قبل از هر چیز و هر کس به دست خود شماسست و هرگونه تغییر در سرنوشت شما، بر اساس تغییرات درونی و اراده‌ی شما شکل می‌گیرد و خوش‌بختی یا بدبختی شما را رقم می‌زند.» این یک اصل قرآن و یکی از پایه‌های جهان‌بینی و جامعه‌شناسی اسلام است که می‌گوید بدبختی جوامع عقب‌افتاده از عوامل درونی ناشی می‌شود و اگر استعمارگران و جهان‌خواران در درون انسان‌ها و ملت‌ها پایگاهی نداشته باشند، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. ۶. برای بررسی عوامل سقوط تمدن‌ها و پیشرفت و عقب‌ماندگی ملت‌ها، نباید به دنبال علل خیالی شانس و بخت و اقبال بود بلکه باید علت را در ضعف درونی و مشکلات داخلی خود جست و جو کرد. ۷. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام حکایت شده که گناهایی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند عبارت‌اند از: ظلم به مردم، ناسپاسی خدا و رها کردن کار خیری که انسان بدان عادت کرده است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان تحت حمایت و حفاظت نیروهای غیبی است. ۲. تغییرات ظاهری اجتماعی از تغییرات درونی انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد. ۳. سرنوشت ملت‌ها به دست خود آنهاست. ۴. اگر می‌خواهید سرنوشت ملت را تغییر دهید، از خود شروع کنید. ۵. در برابر اراده‌ی قطعی خدا امداد هیچ کس سودی

ندارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۸ قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی رعد به نشانه‌های خدا در پیدایش رعد و برق و ابرها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲. هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبُرْقَ حَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ السَّحَابَ الثَّقَالَ او کسی است که برق را، برای ترس و امید به شما می‌نماید، و ابرهای گرانبار را پدید می‌آورد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. رعد و برق در اثر برخورد دو قطعه ابر با بار الکتریسته‌ی مثبت و منفی به وجود می‌آید که از طرفی شعاع آن چشم‌ها را خیره می‌کند و صدایش رعب‌انگیز است و گاهی سبب آتش‌سوزی می‌شود و از طرف دیگر نوید دهنده‌ی بارش باران و سیراب شدن مزارع و درختان، و از این‌رو برای کشاورزان امیدآفرین است. در این آیه نیز به ترسناک بودن و امید دهنده‌گی رعد و برق اشاره شده است. ۲. برق‌های آسمانی در صحنه‌ی طبیعت از طرفی عامل ایجاد حرارت و سوختن هوای اطراف و کم شدن فشار و در نتیجه بارش باران می‌شوند و از طرف دیگر به نوعی سم‌پاشی و تغذیه‌ی زمین و گیاهان را به عهده دارند. «۱» این‌ها بعضی از اسرار شگرف پدیده‌ی طبیعی برق است که نشانه‌ی آفریننده دانای آن است. ۳. برخی مفسران برآن‌اند که ممکن است جمله‌ی آخر آیه اشاره به ایجاد تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۱۹ ابرهای سنگین و پربار و تأثیر برق در باروری ابرها باشد. «۱» ۴. قرآن کریم، با یادآوری این پدیده‌های طبیعی، توجه انسان را به صحنه‌ی آسمان و طبیعت جلب می‌کند و او را به تفکر و دقت در پیدایش برق و ابر فرا می‌خواند و همین آموزه‌های قرآن کریم سبب پیشرفت دانش بشری در رشته‌ی هواشناسی و مسائل مربوط به آن می‌شود و در نهایت انسان را به کشف قوانین طبیعت رهنمون می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در پیدایش برق و ابر، درس خداشناسی بگیرید. ۲. طبیعت در کنترل خداست. *** قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی رعد از تسبیح رعد و فرشتگان و ارسال صاعقه‌ها سخن می‌گوید و می‌فرماید: ۱۳. وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَكُ مِنْ خَيْفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ و رعد، به ستایش او، و فرشتگان از ترسش، تسبیح می‌گویند! و آذرخش‌ها را می‌فرستد، و با آن هر کس را بخواهد مورد اصابت قرار می‌دهد، در حالی که آنان در باره خدا مجادله می‌کنند؛ و او مجازاتی شدید دارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۰. ۱. «رعد» صدایی است که در اثر برخورد توده‌های ابر به وجود می‌آید. رعد و برق هم‌زمان به وجود می‌آیند، اما سرعت نور برق زودتر دیده می‌شود و صدای رعد دیرتر شنیده می‌شود و این به خاطر آن است که سرعت نور از سرعت صدا بیش‌تر است. ۲. در مورد تسبیح و حمد گفتن رعد دو احتمال وجود دارد: نخست آن که رعد و برق با زبان خود از آفریننده‌ی دانا و قدرتمند و پاک خود سخن می‌گوید و روشن می‌سازد که پروردگار طبیعت از هر عیب و نقصی منزّه است، همان‌گونه که یک تابلو یا آهنگ زیبا، با زبان حال، پدیدآورنده‌ی خود را می‌ستاید. «۱» و دوم آن که رعد هم‌چون تمام ذرات هستی، دارای عقل و شعور است و بر همین اساس با زبان خاص خویش و به صورت حقیقی تسبیح و تقدیس خدا می‌گوید، «۲» ولی ما تسبیح آن را متوجه نمی‌شویم. «۳» ۳. در این آیه بیان شده که فرشتگان ترس از خدا دارند «۴» و از این رو به تسبیح و حمد او مشغول‌اند؛ زیرا آنان مسئولیت‌های سنگینی در نظام هستی دارند و همین احساس مسئولیت ترس‌آفرین است. ۴. «صاعقه» به حالتی گفته می‌شود که ابر دارای بار الکتریسته‌ی مثبت به زمین که دارای بار الکتریسته‌ی منفی است نزدیک می‌شود و همین تماس سبب ایجاد جرقه‌ای خطرناک می‌شود که گاهی یک درخت یا انسان را به خاکستر تبدیل می‌کند. ۵. «مِحَال» به معنای هر نوع چاره‌اندیشی است؛ و کسی که با قدرت، شدت، علم و حکمت چاره‌اندیشی می‌کند، بر دشمنانش پیروز می‌شود و تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۱ کسی نمی‌تواند از حوزه‌ی قدرت او فرار کند. از این رو «شَدِيدُ الْمِحَالِ» را به معنای قدرت شدید یا عذاب شدید یا گرفتن شدید دانسته‌اند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پدیده‌های طبیعی و ماورای طبیعی، هم‌چون رعد و فرشتگان، به ستایش خدا مشغول‌اند، اما برخی انسان‌ها غافل‌اند. ۲. از خشم الهی بهراسید و دست از جدال درباره‌ی خدا بردارید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی رعد با بیان مثالی گویا، گمراهی کافران را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ۱۴. لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَسِطَ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ فِرَاحُونَ حَقِّ تَنَهَا از آن اوست؛ و غیر از او، کسانی را که (مشرکان) می‌خوانند،

هیچ چیزی از (دعای) آنان را نمی‌پذیرند؛ مگر همانند کسی (هستند) که دو کف (دست) ش را به سوی آب می‌گشاید تا [آب به دهانش برسد، در حالی که آن (آب) به (دهان) او نخواهد رسید؛ و خواندن (غیر خدا توسط) کافران جز در گمراهی نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «حق» چیزی است که واقعیت دارد و مایه‌ی خیر و برکت است، اما «باطل» چیزی توهم‌آمیز و مایه‌ی فساد است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۲. ۲. مقصود از «دعوت حق» آن است که هر گاه خدا را بخوانیم، می‌شنود و اجابت می‌کند؛ چرا که او دانا و قدرتمند است؛ پس خواندن او و تقاضای از او حق است و باطل و بی‌اساس نیست. ۳. تقاضا و خواندن بت‌ها توسط مشرکان، باطل است؛ چون پندار و خیالی بیش نیست. این بت‌ها علم و قدرتی ندارند تا خواسته‌ی کسی را برآورند. ۴. روش قرآن آن است که مطالب عقلانی را در قالب مثال‌های حسی مجسم می‌کند تا حقایق برای انسان تبلور یابد و روشن شود. در این آیه هم از مثال دست و آب و دهان استفاده کرد تا بیهودگی و باطل بودن راه مشرکان را نشان دهد. ۵. در مورد مثال فوق سه احتمال بیان شده است: نخست آن که مشرکان هم‌چون کسی هستند که در کنار آب بنشینند و به سوی آب دست دراز کند و بخواهد با اشاره آبی به دهان برساند. دوم آن که مشرکان هم‌چون کسی هستند که کف دست خود را صاف گرفته، زیر آب می‌کند و انتظار دارد که آب در دستش جمع شود و به دهانش برسد. و سوم آن که مشرکان هم‌چون کسی هستند که می‌خواهد آب را در مشت خود نگاه دارد، در حالی که این کار بیهوده و نافرجام است. این مثال کنایه از تلاش‌های بیهوده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جز خدا، به سراغ هر معبودی بروید، کاری از او ساخته نیست. ۲. تقاضای از خدا به حقیقت می‌رسد، اما تقاضای از معبودان دروغین، سراب و گمراهی است. ۳. برای تفهیم مطالب از مثال‌های ساده و گویا استفاده کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۳ قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی رعد به سجده و فروتنی افراد و سایه‌ها در برابر خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵. وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظُلْمًا بِالْعُدُوِّ وَالْأَصْيَالِ وَهَر كَه دَر آسْمَانْ هَا وَ زَمِینْ هَا - خَوَاه وَ نَاخَوَاه - وَ سَايَه‌هَائِشَان، بامدادان و عصر گاهان [و شب هنگام، تنها برای خدا سجده می‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «مَنْ» برای موجودات عاقل به کار می‌رود؛ پس در این جا منظور آن است که همه‌ی موجودات باخرد در برابر خدا فروتنی و سجده می‌کنند. «۱» ۲. «سجده» به معنای نهایت خضوع، تسلیم و فروتنی است؛ یعنی همه‌ی انسان‌ها و فرشتگان و صاحبان خرد، در برابر خدا فروتن‌اند. البته گاهی این فروتنی از روی اختیار و با میل خود آنهاست و به صورت به خاک افتادن و سجود تشریحی تبلور می‌یابد و گاهی جنبه‌ی تکوینی دارد؛ یعنی این موجودات در برابر قوانین آفرینش تسلیم هستند و قوانین حیات و مرگ و رشد و ... بر آنها حکومت می‌کند. «۲» ۳. مقصود از سجده‌ی موجودات غیر انسان، یا همان سجده‌ی اختیاری حقیقی با روش خاص آنهاست اگر چه ما متوجه آن نمی‌شویم (همان طور که در مورد تسیح موجودات بیان شد) یا مقصود سجده‌ی بالتسخیر، یعنی دلالت حالات موجودات بر حکمت الهی است (همان طور که در مورد تسیح رعد گذشت. «۳»، «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۴. ۴. «کُزَه» به معنای کراهتی است که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد، ولی «کُزَه» به معنای کراهتی است که عامل بیرونی دارد. در این جا مقصود آن است که برخی افراد، هم‌چون کافران، تحت تأثیر عوامل بیرون از خودشان، مقهور قوانین آفرینش هستند. «۱» ۵. سایه‌ها امور عدمی هستند و در اثر فقدان نور به وجود می‌آیند ولی از آن جا که نورها از هر طرف آنها را احاطه کرده و آثاری برای خود دارند، در این آیه به آنها اشاره شده است تا نشان دهد که حتی سایه‌ها هم در پیشگاه خدا خاضع‌اند، یعنی تابع قوانین تابش نور هستند. ۶. تعبیر سجده و خضوع صبحگاهی و عصرگاهی «۲» کنایه از دوام آنهاست و مقصود آن است که این فروتنی موجودات در همه‌ی ساعات ادامه دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. همه‌ی خردمندان گیتی همواره در برابر خدا فروتن‌اند (پس چرا شما فروتن نباشید). ۲. برخی افراد، با میل و برخی اجباراً تسلیم خدا هستند (پس چرا با میل و افتخار سجده نکنیم و در صف مؤمنان نباشیم). *** قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی رعد با اشاره به ربوبیت و خالقیت خدا به نفی شرک می‌پردازد و می‌فرماید: ۱۶. قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَخَذْتُمْ مِّنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا تَفْسِيرِ قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۵ يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ

أَمْ هِيلَ تَشِيَتَوِي الظُّلْمَتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَحِيدُ الْقَهَّارُ (ای پیامبر) بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟» بگو: «خدا». بگو: «پس آیا غیر از او سرپرستانی گزیده‌اید که برای خودشان مالک هیچ سود و زیانی نیستند؟!» بگو: «آیا نابینا و بینا مساویند؟! یا آیا تاریکی‌ها و نور برابرند؟! یا همتیانی برای خدا قرار دادند که مانند آفرینش او آفریده‌اند، و (این دو) آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟!» بگو: «خدا آفریننده هر چیزی است؛ و او یگانه چیره است!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه، نخست به «ربوبیت» خدا استدلال شده است؛ یعنی به مشرکان می‌گوید: شما که قبول دارید خدا پروردگار و مالک و مدبّر جهان است، پس او را سرپرست خود بدانید و خواسته‌های خود را از او بطلبید، نه از بت‌ها که حتی مالک سود و زیان خود نیستند تا چه رسد که بخواهند مشکل شما را بگشایند. ۲. این آیه به دو مثال گویا اشاره می‌کند و می‌فرماید: که هر خردمندی می‌داند، بینا و نابینا و ظلمت و نور یکسان نیستند. بینایی و نور منبع هدایت است، اما تاریکی و نابینایی عامل گمراهی است؛ و خدا نور هستی و شرک نوعی تاریکی است؛ پس ایمان و کفر و شرک نیز برابر نیستند. ۳. این مثال‌های گویا اشاره به آن است که برای مشاهده‌ی هر واقعیتی به دو چیز نیاز است: چشم بینا و نور، که بدون آنها مشاهده‌ی صورت نمی‌گیرد. مشرکانی که هم چشم عقلشان کور است و هم محیط زندگی‌شان را ظلمت کفر و شرک فرا گرفته است، چگونه می‌خواهند حق را ببینند. ۴. اگر بت‌ها خالق بودند و چیزهایی شبیه مخلوقات خدا می‌آفریدند، تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۶ ممکن بود کار بر مردم مشتبه شود و گروهی مشرک شوند و بت‌ها را سزاوار عبادت بدانند، در حالی که خود مشرکان نیز می‌دانند که خدا خالق همه چیز است و بت‌ها نمی‌توانند چیزی بیافرینند. ۵. مقصود از این که خدا خالق همه چیز است، آن است که خدا بالذات خالق همه چیز است و این مطلب با اعمال اختیاری انسان و آفرینشگری او منافات ندارد. چرا که انسان دارای عقل و اختیار و افعال است. از این روست که انسان در برابر کردار خود مسئول است. یعنی خدا علت اصلی و وجود دهنده و زمینه‌ساز افعال انسان است ولی انسان را مجبور به انجام کاری نکرده است؛ به عبارت دیگر، اراده‌ی انسان در طول اراده‌ی الهی است و خدا اراده کرده که انسان بتواند کارهای خود را با اختیار انجام دهد و او را این‌گونه آفریده است. ۶. در این آیه پرسش و پاسخ هر دو از خداست؛ زیرا روشن بود که مشرکان هم ربوبیت و خالقیت خدا را قبول دارند ولی لوازم آن (مثل: پرستش خدا و کمک خواستن از او و نفی شرک) را نمی‌پذیرفتند. ۷. این آیات توسل به پیامبران و امامان و اولیا را نفی نمی‌کنند؛ چرا که روی سخن این آیات با مشرکانی است که بت‌ها را شریک خدا و در عرض او قرار می‌دهند و از آنها کمک می‌جویند. اما اگر کسی به فرمان خدا و در طول اراده‌ی الهی به دوستان خدا توسل پیدا کند، منافاتی با توحید ندارد و نوعی اطاعت از دستور خداست و سبب نزدیک شدن انسان به خدا می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پرورش دهنده و آفریننده‌ی جهان تنها خداست. ۲. نسبت به خدا شناخت پیدا کنید و به سراغ غیر او نروید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۷ قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی رعد با مثالی جالب و گویا، تصویر دقیقی از حالات و نشانه‌های حق و باطل ارائه می‌کند و می‌فرماید: ۱۷. أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيٍّ أَوْ مَتَعٍ زَبَدٌ مُثَلًّهُ كَذَلِكَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ (خدا) از آسمان آبی فرستاد، و دره‌هایی از سیل به اندازه (گنجایش) آنها روان شد، و سیل، کفی فراوان و بلند بر خود آورد، و از آنچه برای بدست آوردن زیوری یا کالایی، آتش بر آن می‌افروزند (نیز) کفی مانند آن [بر آید]؛ خدا، حق و باطل را چنین (مَثَل) می‌زند؛ و امّا کف، به کناری می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند پس در زمین می‌ماند؛ خدا مَثَل‌ها را چنین می‌زند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این مثال پر معنا، با عباراتی موزون، منظره‌ی حق و باطل به صورتی عالی ترسیم، و نشانه‌های حق و باطل ارائه شده تا انسان بتواند واقعیت حق را از پندار باطل تشخیص دهد. ۲. نشانه‌های حق و باطل که در این آیه به آنها اشاره شده عبارت‌اند از: الف) حق همیشه سودمند است و هم چون آب زلال مایه‌ی حیات است، اما باطل بیهوده و بی‌فایده است و هم چون کف‌های روی آب کسی را سیراب نمی‌کند. ب) باطل همیشه مستکبر و بالانشین و پرسروصدا و

بی‌محتواست، اما حق، فروتن، کم سروصدا، پرمحتوا و سنگین است. ج) حق همواره متکی به خود است، اما باطل از آبروی حق بهره می‌گیرد و خود را به لباس او در می‌آورد؛ یعنی باطل در بقای خود مدیون حق است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۸ د) باطل هم چون «کف» آب است که در بازار آشفته و هنگام آلوده شدن آب با اجسام خارجی به وجود می‌آید، در حالی که اگر اوضاع آرام باشد و آب صاف باقی بماند، باطل ظهوری پیدا نمی‌کند. آری اگر جامعه آرام باشد و معیارها و ضابطه‌ها شفاف بیان شوند باطل جایی برای خود نمی‌بیند و به سرعت کنار می‌رود، اما اگر پاکی و ناپاکی به هم آمیخت و محیط با خرافات و شایعات و جدال‌ها آلوده شد باطل رخ می‌نماید. ه) باطل در یک لباس ظاهر نمی‌شود و در هر محیطی به رنگی درمی‌آید تا بتواند چهره‌ی خود را پنهان سازد؛ هم‌چون کف‌های محیط آب و کوره‌های فلزات که به شکل‌های مختلف درمی‌آیند. و) حق هم‌چون آب جویبارهای زلال، در نهایت، می‌ماند چراکه سودمند است. اما باطل هم‌چون کف روی آب است که پس از مدتی از بین می‌رود. رفتن باطل هم به وسیله‌ی پرتاب شدن از محیط است؛ «۱» چراکه پس از مدتی قدرت نگه‌داری خویش را از دست می‌دهد. ۳. از امام علی علیه السلام حکایت شده که اگر باطل از آمیزش با حق خالص شود، بر حق جویان مخفی نخواهد ماند، و اگر حق از آمیزش با باطل رهایی یابد، زبان بدگویان از آن قطع خواهد شد. «۲» ۴. بقای هر موجود و مکتبی، وابسته به میزان سودرسانی اوست و حق به همین دلیل باقی می‌ماند. اما باطل به خاطر آمیزش با حق و حق‌نمایی است که چند صباحی دوام دارد و بقای آن نیز به مقدار حقی است که با آن آمیخته است. به همین ترتیب، انسان‌ها و گروه‌های سیاسی و مکتب‌ها و برنامه‌ها به اندازه‌ی حقایق خود دوام می‌یابند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۲۹. ۵. فیض الهی بر انسان‌ها هم‌چون باران فرو می‌ریزد و هیچ‌گونه بخل و محدودیتی در آن نیست، اما این انسان‌ها هستند که هم‌چون پستی و بلندی‌های زمین، ظرف‌های مختلفی دارند و به اندازه‌ی آمادگی و ظرفیت خود از فیض الهی بهره می‌گیرند. هر اندازه روح و قلب و وجود افراد وسعت بیش‌تری داشته باشد، بهره‌ی بیش‌تری می‌برند. ۶. برخی از مفسران از این آیه سه تشبیه استفاده کرده‌اند: الف) نزول وحی از آسمان که به نزول قطرات حیات‌بخش باران تشبیه شده است. ب) دل‌های انسان‌ها که به زمین‌ها و دره‌ها با ظرفیت‌های مختلف تشبیه شده است. ج) وسوسه‌های شیطانی که به کف‌های آلوده تشبیه شده است. «۱» ۷. مبارزه‌ی حق و باطل همیشگی است و هم‌چون جریان آب در زمان‌ها و مکان‌های مختلف ادامه می‌یابد. و زندگی در پرتو تلاش برای تهیه‌ی وسایل و زینت آلات رفاهی ادامه می‌یابد. ولی در کوره‌ی حوادث است که ناخالصی‌ها روشن می‌شود و کنار می‌رود. ۸. قرآن در موارد متعددی از مثل استفاده کرده است. مثال در مباحث علمی، تربیتی، اجتماعی و اخلاقی جایگاه رفیعی دارد و فواید زیادی برای آن برشمرده‌اند که برخی از آنها عبارت‌اند از: الف) مسائل عقلی و ماورای حس را محسوس می‌کند. ب) راه دور استدلال‌های پیچیده را نزدیک می‌کند. ج) باعث می‌شود که مسائل همگانی شود و توده‌ی مردم بتوانند مباحث علمی را درک کنند. د) سبب می‌شود که اطمینان بیش‌تری به مطالب استدلالی پیدا شود. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۰ ه) افراد لجوج را خاموش می‌سازد و بهانه‌ها را برطرف می‌کند. و) سبب راهنمایی و هدایت مردم می‌شود. البته گاهی بداندیشان و منافقان نیز برای گمراه ساختن افراد ساده‌دل، از مثال استفاده می‌کنند که باید مراقب مثال‌های انحرافی باشیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای توضیح مطالب از مثال استفاده کنید و در مثال‌های قرآن دقت کنید. ۲. فیض الهی جاری است و هر کس به اندازه‌ی ظرفیت خود از آن بهره می‌برد. ۳. در نهایت حق می‌ماند و باطل از بین می‌رود. ۴. چیزهای مفید در جهان استمرار می‌یابند. ***

خردمندان و نشانه‌ها و صفات آنان

قرآن کریم در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی رعد به حق‌گرایان و پاداش آنها و باطل‌گرایان و کیفر آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۸. لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْهُدَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَ مَعَهُ لَأَفْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ

جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ برای کسانی که (دعوت) پروردگارشان را پذیرفتند، نیکی است؛ و کسانی که (دعوت) او را نپذیرفته‌اند، اگر (بر فرض) تمام آنچه در زمین است، و همانندش را با آن داشته باشند، حتماً آن را (برای نجات خود از عذاب) تاوان می‌دهند؛ آنان، برایشان حساب بدی است؛ و مقصدشان جهنم، و چه بد بستری است! تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۱ نکته‌ها و اشاره‌ها:

۱. «حُسنی به معنای نیکی است که معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه خیر و سعادت و خصلت‌های نیک و فضایل اخلاقی و زندگی اجتماعی پاک و پیروزی بر دشمن تا بهشت جاودان می‌شود. (۱)» ۲. فرستادگان الهی کسانی هستند که دعوت پروردگار را به مردم می‌رسانند (۲) و آنان را به حیات، راه مستقیم و آموزش الهی و نجات و بهشت فرا می‌خوانند. (۳) ۳. در این آیه آمده است که اگر باطل‌گرایان دو برابر تمام ثروت‌های زمین را داشتند، حاضر بودند همه‌ی آن را برای نجات خود از عذاب بدهند؛ این تعبیر نشان می‌دهد که نهایت آرزوی یک انسان آن است که مالک تمام دارایی‌های روی زمین شود؛ و مقصود آن است که هر چه داشته باشند، حاضرند برای رهایی خود بدهند، چون در حال غرق شدن ثروت همه‌ی دنیا نیز سودی ندارد. ۴. در مورد «سوء الحساب» مفسران چند دیدگاه ارائه کرده‌اند: الف) منظور حساب‌رسی دقیق از افراد است، و گرنه حساب بد به معنای ستمکاری، درباره‌ی خدای عادل مفهومی ندارد. این تفسیر در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است. (۴) ب) منظور حساب‌رسی همراه با سرزنش باطل‌گرایان است. ج) منظور پاداش بدی است که برای مخالفان حق است، همان گونه که تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۲ می‌گوییم: «حساب فلان کس را کف دست او بگذارید». البته این تفاسیر با هم منافاتی ندارند و ممکن است هر سه مورد نظر باشد هر چند احتمال اول و سوم قوی‌تر است. ۵. مردم در رستاخیز دو گروه هستند: گروه اول کسانی که حساب آسانی دارند و در مورد آنان سخت‌گیری نمی‌شود. (۱) و گروه دوم کسانی که با شدت و دقت به حساب آنان رسیدگی می‌شود. (۲) شاید این به خاطر رفتار آنها در دنیا است که گروهی نسبت به مردم آسان‌گیر و باگذشت و گروهی سخت‌گیرند و حق خود را تا آخر از آنان می‌گیرند و کم‌ترین گذشتی ندارند که در احادیث اهل بیت علیهم السلام این کار سرزنش شده است. (۳) ۶. واژه‌ی «مهاده» در اصل به معنای آماده کردن است و به معنای بستر نیز می‌آید؛ چون برای استراحت آماده است. این تعبیر آیه اشاره به آن است که باطل‌گرایان، به جای استراحت در بستر، باید در شعله‌های آتش بیارامند. (۴) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مردم در برابر دعوت و فراخوان الهی دو نوع برخورد می‌کنند: حق‌گرایان با میل می‌پذیرند و پاداش نیک می‌گیرند و باطل‌گرایان نمی‌پذیرند و راهی دوزخ می‌شوند (اینک شما کدام راه را انتخاب می‌کنید). ۲. در اندیشه‌ی پارتی‌بازی، بازخرید و تاوان در رستاخیز نباشید که سودی ندارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۳ قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی رعد عدم تساوی دانایان و کوردلان را یادآور می‌شود و با اشاره به اولین ویژگی خردمندان می‌فرماید: ۱۹. أَفَمَنْ يَعْلَمُ نَمِيحًا نُزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ و آیا کسی که می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو فرود آمده حق است، همانند کسی است که او نابیناست؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن بر آن‌اند که این آیه تأکید زیادی بر دعوت مردم به فراگیری علم و مبارزه با جهل می‌کند؛ چراکه افراد نادان را نابینا شمرده است. (۱) ۲. در این آیه از افراد نادان با عنوان «جاهل» یاد نشد، بلکه با عنوان «نابینا و کوردل» یاد شد. این تعبیر اشاره به آن است که عظمت نور قرآن چنان جلوه‌گر است که هر فرد با بصیرتی آن را می‌بیند و اگر کسی این حقیقت و آفتاب روشن را ندید، دلیل بر آن است که چشم دل او از کار افتاده است. ۳. منظور از «اعمی در این جا «کوردلی» و «بی‌بصیرتی» است نه کور بودن چشم سر؛ یعنی چه بسیار افرادی که ظاهراً چشم دارند ولی حقایق را نمی‌بینند و چه بسیار افرادی که ظاهراً نابینا هستند ولی روشن‌دل و با بصیرت‌اند. ۴. واژه‌ی «اولو الالباب» در اصل از ریشه‌ی «لُب» به معنای مغز است؛ (۲) یعنی انسان‌های خردمند و صاحب مغز حقایق قرآن را درک می‌کنند و عدم تساوی دانایان و کوردلان را متوجه می‌شوند و از آنها پند می‌گیرند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دانا و نادان مساوی نیستند. ۲. انسان بی‌خبر از حق، کوردل است. ۳. تنها خردورزی عامل تذکر و توجه و پندآموزی است. *** قرآن کریم در آیات

بیستم و بیست و یکم سوره‌ی رعد به پنج ویژگی خردمندان اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۰ و ۲۱. الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ * وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (همان) کسانی که به پیمان خدا وفا می‌کنند، و پیمان محکم را نمی‌شکنند؛* و کسانی که آنچه را خدا فرمان به پیوستنش داده، می‌پیوندند؛ و از (مخالفت) پروردگارشان می‌هراسند؛ و از حساب بد می‌ترسند؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به پنج ویژگی مهم صاحبان مغز و خرد اشاره شده است که هر کدام از آنها یکی از برنامه‌های زندگی حق‌گرایان خردمند را روشن می‌سازد. ۲. منظور از «عهد الهی» در آیه، معنای وسیع آن است که هرگونه پیمان فطری انسان با خدا، و پیمان‌های عقلی (یعنی آنچه انسان با نیروی تفکر از حقایق هستی و مبدء و معاد درک می‌کند) و پیمان‌های شرعی (یعنی پیمان پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم در رابطه با اطاعت خدا) را شامل می‌شود، همان طور که پیمان‌های انسان‌ها با یکدیگر را نیز شامل می‌شود، زیرا خدا دستور داده که این پیمان‌ها نیز محترم شمرده شوند. ۳. در برخی احادیث از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۵ مقصود از میثاق در این آیه، همان پیمان عالم ذر و پیمان ولایت امام علی علیه السلام است. «۱» البته این گونه احادیث یکی از مصادیق پیمان را در آیه بیان می‌کنند. در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند تا ابد سرنکشد و ز سر پیمان نرود آن چنان مهر توام در دل و جان جای گرفت که اگر سر برود، از دل و از جان نرود (حافظ) ۴. مقصود از برقراری ارتباط و وصل پیوندها نیز معنای وسیع آن است که شامل پیوندهای زیر می‌شود: الف) پیوند و ارتباط تکوینی و وجودی انسان با خدا که بدون آن دستگاه آفرینش از کار می‌افتد و ارتباط قانونی و تشریحی با او، که بدون آن تکامل و رشد و هدایت انسان متوقف می‌شود. ب) ارتباط انسان با رهبران الهی، هم چون پیامبر و امام، که بدون آن انسان گمراه و سرگردان می‌شود. ج) ارتباط انسان با جامعه‌ی بشری، به‌ویژه کسانی که حق بیش‌تری بر او دارند، هم چون پدر و مادر و خویشاوندان. د) ارتباط انسان با خودش که مأمور حفظ و تکامل آن است. «۲» ۵. در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که مقصود از این آیه، پیوند با مؤمنان و خویشاوندان یا ارتباط با امام و آل محمد علیهم السلام است. «۳» البته هر کدام از این احادیث، به یک بعد از ارتباطات انسان اشاره دارد. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۶ ۶. «صله‌ی رحم» یکی از وظایف مسلمانان است و این امر منحصر در دیدار و ملاقات نیست و شامل کمک‌های مالی، فکری و علمی نیز می‌شود. در حدیثی آمده است که امام صادق علیه السلام در آستانه‌ی رحلت از دنیا، دستور دادند برای بستگانی که به ایشان جسارت کرده بودند، هدیه‌ای بفرستند، و هنگامی که از حضرت در این مورد پرسش شد، آیه‌ی فوق را تلاوت کردند. «۱» امام صادق علیه السلام طبق این حدیث، به ما می‌آموزند که شرط صله‌ی رحم کردن، علاقه و خوش رفتاری خویشاوندان نیست. ۷. واژه‌ی «خشیت» به معنای ترسی است که به خاطر درک عظمت چیزی در انسان پیدا می‌شود و همراه با احترام و معرفت است. در آیات قرآن این حالت یکی از خصایص دانشمندان در برابر خدا شمرده شده است «۲» در حالی که «خوف» به معنای هرگونه ترسی است؛ یعنی معنای اعم دارد. «۳» ۸. «سوء الحساب»- همان طور که ذیل آیه‌ی ۱۸ همین سوره بیان شد- یا به معنای حساب‌رسی دقیق در قیامت است و یا محاسبه‌ی همراه با سرزنش و یا پاداش بد قیامت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وفای به عهد و پیمان‌شکنی نکردن، حفظ پیوندهای مکتبی و الهی و ترس از سختی حساب قیامت، از آثار عقل و خردورزی است. ۲. (اگر خود را خردمند می‌دانید)، نشانه‌های خردمندان را بشناسید (و بدانها آراسته شوید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۷ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی رعد به پنج ویژگی دیگر خردمندان اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۲. وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ و کسانی که در طلب (رضایت) ذات پروردگارشان شکیبایی می‌کنند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از آنچه به آنان «روزی» داده‌ایم، پنهانی و آشکارا، (در راه خدا) مصرف می‌کنند؛ و با نیکی، بدی را دور می‌سازند؛ آنان، برایشان فرجام [نیک سرای] دیگر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه پنج ویژگی خردمندان را بیان می‌کند که در حقیقت بیان برنامه‌های خردمندانه‌ی آنهاست که زندگی سعادت‌مندی را در دنیا و آخرت برایشان به ارمغان

می‌آورد. ۲. مقصود از «صبر» در این آیه معنای وسیع آن است که هرگونه استقامت در برابر مشکلات و گناهان و صبر در هنگام اطاعت و شکیبایی در برابر غرور نعمت‌ها را شامل می‌شود. ۳. «وَجْه» در اصل به معنای صورت است و در این جا یا به معنای عظمت است، زیرا صورت مهم‌ترین قسمت ظاهری بدن است و یا به معنای رضایت و خشنودی است، چرا که در هنگام جلب رضایت صورت افراد را متوجه خود می‌سازیم. این تعبیر اشاره به آن است که هرگونه صبر در صورتی ارزش دارد که به خاطر عظمت پروردگار، یا برای جلب رضایت او باشد. صبری که برای ریاکاری یا جلب توجه مردم و مظلوم‌نمایی یا ارضای غرور شخصی باشد، ارزشی ندارد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۳۸. ۴. نماز یکی از مصادیق بارز ارتباط انسان با خدا و وفای به عهد الهی است، اما از آن جا که در سرنوشت انسان تأثیر مهمی دارد، آن را جداگانه ذکر کرد تا نشان دهد که خردمندان به نماز و ارتباط مستمر با خدا اهمیت زیادی می‌دهند. ۵. «رزق» در این آیه شامل هرگونه موهبت، هم‌چون مال، علم، قدرت و مقام، می‌شود. انسان خردمند از همه‌ی این روزی‌ها به دیگران می‌بخشد و پیوند خود را با مردم محکم می‌سازد. ۶. انفاق و بخشش خردمندان در راه خدا گاهی به صورت پنهان انجام می‌گیرد تا آبروی افراد محفوظ بماند و انجام دهنده‌ی عمل از ریاکاری دور شود و گاهی آشکارا صورت می‌گیرد تا سبب تشویق دیگران به کار خیر گردد. ۷. آنچه مردم انفاق و بخشش می‌کنند از خداست، پس افراد نباید نسبت به بخشش‌های خود مغرور شوند. ۸. قرآن کریم با باریک‌بینی خاصی به اصل عمل انفاق و بخشش و کیفیت آن توجه کرده، کیفیات مختلف آن را در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت مورد توجه قرار می‌دهد و راه‌های آن را برمی‌شمارد. ۹. در مورد «دفع بدی‌ها به وسیله‌ی نیکی‌ها» مفسران دو احتمال داده‌اند: الف) خردمندان بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهند، بلکه با نیکوکاری در پاسخ بدکاری دیگران، آنان را شرم‌منده و پشیمان می‌کنند. «۱» بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی احسن الی من اساء «۲» (سعدی) ب) خردمندان نه تنها پس از انجام خطا و گناه پشیمان می‌شوند و توبه می‌کنند، بلکه آن بدی را با انجام کار نیک جبران می‌کنند که به این کار، «تکفیر» یا پوشاندن گناه گفته می‌شود. البته این احتمال نیز هست که این آیه به هر دو معنا اشاره داشته باشد. ۱۰. در احادیث اسلامی نیز به هر دو معنا اشاره شده است: از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حکایت شده که به «مَعَاذِ بْنِ جَبَل» فرمودند: هنگامی که کار بدی کردی، در کنار آن کار خوبی انجام بده که آن را محو کند. «۱» و از امام علی علیه السلام حکایت شده که فرمودند: برادرت را در برابر کار خلافی که انجام داده است، به وسیله‌ی نیکی سرزنش کن و شرّ او را از طریق احسان به او برطرف کن. «۲» ۱۱. پاسخ بدی را با نیکی دادن در مواردی صحیح است که این کار اخلاقی مؤثر واقع شود و خطاکار را متوجه و پشیمان سازد، و گرنه اجرای قوانین و حدود اسلامی در مورد بدکاران لازم می‌شود. ۱۲. در این آیه از فرجام نیک خردمندان یاد شده است که ممکن است شامل عاقبت به خیر شدن در دنیا و آخرت باشد، هر چند با توجه به آیه‌ی بعد، ظاهراً، فرجام نیک سرای آخرت را بیان می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. صبر، نماز، انفاق، نیک فرجامی و پاسخ بدی را با خوبی دادن، از نشانه‌های خردمندان است. ۲. اگر فرجام نیک می‌خواهید، به صفات خردمندان آراسته شوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۰ قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره‌ی رعد به پاداش‌های خردمندان در رستخیز و نعمت‌های بهشتی و رفتار فرشتگان با آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳ و ۲۴. جَنَّاتٌ عَیْدِنٍ یَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلِّمُوا عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (همان) بوستان‌های (ویژه) ماندگار که وارد آن می‌شوند، و هر کس از پدرانشان همسرانشان و فرزندان‌شان شایسته باشد، (نیز وارد می‌شود)؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند؛* (و می‌گویند): سلام بر شما به خاطر شکیبایی‌تان! و چه نیکوست فرجام سرای [دیگر]. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قرآن آمده است که جهنم هفت در دارد «۱» و در احادیث اسلامی نیز آمده که بهشت دارای هشت در است. «۲» شاید این اشاره به آن است که راه‌های رسیدن به سعادت و بهشت از راه‌های جهنم بیش‌تر است و این به خاطر پیشی گرفتن رحمت خدا بر خشم اوست. ۲. منظور از درهای بهشت و جهنم، درهای معمولی نیست که برای راحتی یا طبقات مختلف مردم قرار می‌دهند، بلکه اشاره به همان کارهایی است که عامل

ورود به بهشت یا جهنم است؛ و از این روست که در احادیث آمده است که یکی از درهای بهشت «در مجاهدان» است که رزمندگان اسلام تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۱ از آن در وارد می‌شوند. «۱» و یا در آیات قبل به برنامه‌های هشتگانه‌ی خردمندان اشاره شده بود که هر کدام دری از درهای بهشت است. «۲» ۳. در این آیه آمده است که بستگان خردمندان در بهشت به آنان ملحق می‌شوند و این برای تکمیل نعمت‌های آنها و رفع نقصان فراق خویشان است. ۴. در این آیه به پدران و فرزندان و همسران شایسته‌ی خردمندان بهشتی اشاره شده که به آنان ملحق می‌شوند، ولی در واقع مقصود همه‌ی بستگان آنهاست؛ زیرا اگر پدران وارد بهشت شوند، همسران و فرزندان شایسته‌ی آنان نیز وارد می‌شوند که در این صورت، برادران و خواهران و مادران خردمندان نیز در بهشت به آنان ملحق شده‌اند. ۵. مقصود از «جَنَاتِ عَدْنِ» بوستان‌های بهشتی است که ماندگار است و در مدت طولانی (یا جاویدان) در آن می‌مانند. البته مقصود قسمت خاصی از بهشت است که امتیازات ویژه دارد و تنها سه گروه پیامبران، صدیقان، یعنی یاران خاص آنها، و شهیدان وارد آن می‌شوند. «۳» ۶. «سلام» یکی از نام‌های خدا و تبریک خدا بر پیامبران و بهشتیان است و فرشتگان نیز با سلام به بهشتیان خوش آمد می‌گویند و پیام آن، تبریک، احترام، دعا و امان است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۲. ۷. در این آیه آمده است که فرشتگان تنها از «صبر» خردمندان یاد می‌کنند، در حالی که آنان کارهای نیک دیگری نیز داشتند؛ زیرا صبر هم چون سرِ ایمان است که ایمان بدون آن ارزش ندارد و این استقامت است که پشتوانه‌ی هر کار مثبت فردی و اجتماعی است و تمام برنامه‌های دیگر خردمندان در سایه‌ی شکیبایی تحقق می‌یابد و به نتیجه می‌رسد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پاداش خردمندان نیکوکار، حضور در بهشت همراه با خانواده است. ۲. شرط ورود به بهشت، شایسته‌کاری است. ۳. به میهمانان خود با سلام خوش آمد گویند (که سلام شعار بین المللی مسلمانان و رمز آشنایی خدا باوران در دنیا و آخرت است). ۴. سرچشمه‌ی کمالات صبر است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۳ بهشت در قرآن الف) نام و درجات بهشت: ۱. جنت: بهشت (بقره، ۸۲ و ۱۱۱ و ...). ۲. جَنَّةُ الْخُلْدِ: بهشت ماندگار (فرقان، ۱۵). ۳. جَنَاتِ عَدْنِ: بوستان‌های ویژه‌ی ماندگار (کهف، ۳۱). ۴. جَنَاتِ الْمَأْوَى: بوستان‌های منزلگاه (سجده، ۱۹). ۵. جَنَاتِ الْفِرْدَوْسِ: بوستان‌های فردوس (کهف، ۱۰۷). ۶. جَنَاتِ النَّعِيمِ: بوستان‌های پر نعمت (واقعه، ۱۲). ۷. جَنَّاتٍ: دو بوستان مخصوص مقربان (الرحمن، ۴۶). ۸. مِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ: دو بوستان یاران دست راست (الرحمن، ۶۲). ۹. جَنَّةٌ عَالِيَةٌ: بوستان عالی و بلندمرتبه (غاشیه، ۱۰). ۱۰. رُوضَاتِ الْجَنَّاتِ: باغ‌های بهشت (شوری، ۲۲). ۱۱. دَارُ السَّلَامِ: سرای سلامت (انعام، ۱۲۷). ۱۲. دَارِ الْمُتَّقِينَ: سرای پارسایان (نحل، ۳۰). ۱۳. دَارِ الْمَقَامَةِ: سرای ماندنی (فاطر، ۳۵). ۱۴. دَارِ الْقَرَارِ: سرای پایدار (غافر، ۳۹). ۱۵. عَقْبَى الدَّارِ: فرجام خوش‌سرای باقی (رعد، ۲۲). ب) راه‌ها و وسایل ورود به بهشت: ۱. ایمان و عمل شایسته (بقره، ۸۲). ۲. تقوا (پارسایی) (مریم، ۶۳). ۳. احسان و نیکوکاری (مائده، ۸۵). ۴. جهاد و شهادت (توبه، ۱۱). تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۴. ۵. ترک هواپرستی (نازعات، ۴۰-۴۱). ۶. پیش‌گامی در ایمان (واقعه، ۱۰). ۷. هجرت و جهاد (توبه، ۲۰-۲۲). ۸. صبر و تحمل مشکلات (دهر، ۱۲). ۹. ایمان و ثبات قدم بر راه مستقیم (احقاف، ۱۳-۱۴). ۱۰. اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله (نساء، ۱۳). ۱۱. اخلاص (صافات، ۳۹-۴۳). ۱۲. صدق و راستی (مائده، ۱۱۹). ۱۳. خودسازی (طه، ۶-۷۵). ۱۴. بخشش و استغفار (آل عمران، ۱۳۶-۱۳۳). ۱۵. ترس از خدا (الرحمن، ۴۶). ۱۶. تولی و تبری (مجادله، ۲۲). ۱۷. اهتمام به نماز (معارف، ۲۲-۳۴). ج) درهای بهشت (زمر، ۷۳؛ ص، ۵۰ و رعد، ۲۳-۲۴). د) نعمت‌های بهشتی: اول) نعمت‌های معنوی ۱. احترام ویژه (یس، ۵۸؛ رعد، ۲۳ و ...). ۲. محیط صلح و صفا (حجر، ۴۷؛ یونس، ۲۵ و ...). ۳. امنیت (دخان، ۵۱؛ اعراف، ۴۹ و ...). ۴. دوستان موافق و باوفا (نساء، ۶۹-۷۰). ۵. برخورداری محبت‌آمیز (واقعه، ۲۵-۲۶ و ...). ۶. نشاط فوق‌العاده‌ی درونی (زخرف، ۷۰؛ مطففین، ۲۴ و ...). ۷. احساس خشنودی خدا (آل عمران، ۱۵؛ توبه، ۷۲ و ...). ۸. نظر خدا به انسان و نظر انسان به خدا (قیامت، ۲۲-۲۳). تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۵. ۹. هر چه بخواهند می‌دهند (شوری، ۲۲؛ زمر، ۳۴ و ...). ۱۰. نعمت‌هایی که در تصور نمی‌گنجد (سجده، ۱۷). ۱۱. جاودانگی نعمت‌های بهشتی (رعد، ۳۵). دوم) نعمت‌های مادی ۱. بوستان‌های بهشتی (نساء، ۱۳ و ...).

۲. نهرهای بهشتی (محمد، ۱۵ و ...); ۳. سایه‌های لذت‌بخش (واقعه، ۲۷-۳۱ و انسان، ۱۳); ۴. منازل و قصرهای بهشتی (توبه، ۷۲ و فرقان، ۷۵); ۵. فرش‌ها و تخت‌ها (انسان، ۱۳؛ غاشیه، ۱۶ و ...); ۶. میوه‌های بهشتی (الرحمن، ۵۲ و ۶۸); ۷. شراب پاک (دهر، ۵، ۶ و ۲۱ و محمد، ۱۵); ۸. شراب تسنیم (مطففین، ۲۷ و واقعه، ۱۹); ۹. ظرف‌ها و جام‌ها (زخرف، ۷۱ و واقعه، ۱۸); ۱۰. لباس‌های بهشتی (کهف، ۳۱؛ حج، ۲۳ و ...); ۱۱. زیورهای بهشتی (کهف، ۳۱؛ حج، ۲۳); ۱۲. همسران بهشتی (دخان، ۵۴؛ بقره، ۲۵ و ...); ۱۳. خدمتکاران و ساقیان (طور، ۲۴ و واقعه، ۲۷-۲۸); ۱۴. پیش‌پذیرایی (آل عمران، ۱۹۸). یادآوری: نعمت‌های بهشتی ویژگی‌های خاصی دارند (هم‌چون زوال ناپذیری و جاودانگی و ...) که با نعمت‌های دنیایی قابل مقایسه نیست بلکه شبیه آنهاست؛ از این‌رو مطالب برای تقریب به ذهن است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۶ قرآن کریم در آیه بیست و پنجم سوره‌ی رعد به پیمان شکنان فسادگر و کيفر آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۵. وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ وَ كَسَانِي كِه پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می‌شکنند، و آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌گسلند، و در زمین فساد می‌کنند، آنان برایشان لعنت است! و بدی سرای [دیگر] برای ایشان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات گذشته‌ی سوره‌ی رعد، دو خط اساسی در میان بشریت تصویر شد: یکی خط حق‌گرایانِ خردمند که ویژگی‌های آنان بیان شد؛ و دوم خط باطل‌گرایانِ بدفرجامی که به جای خردورزی، به فسادگری می‌پردازند. ۲. این آیه پیمان‌شکنی، قطع رابطه‌ها و فسادگری را سه ویژگی مهم باطل‌گرایان برشمرده است. ۳. مقصود از عهدشکنی، شکستن پیمان‌های فطری، عقلی و تشریعی است که در آیه‌ی بیستم بیان شد که خردمندان بدانها پای‌بندند. ۴. مقصود از قطع رابطه، در این جا، همان قطع رابطه با خدا، رهبران الهی، مردم و با خویش‌ن است که در آیه‌ی بیست و یکم این سوره بیان شد که خردمندان این رابطه‌ها را برقرار می‌سازند. ۵. «فساد» به معنای خروج از حد اعتدال است که در مورد جان، بدن و چیزهایی که از حد اعتدال خارج می‌شود تصوّر می‌گردد. «۱» و شامل هرگونه تخریب و ویرانگری است که نقطه‌ی مقابل صلاح است. این واژه در قرآن کریم معنای وسیعی دارد و از جنایات فرعون گرفته تا تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۷ گناهی هم‌چون کم‌فروشی و نابودی کشاورزی و نسل را شامل می‌شود. «۱» ۶. فساد هنگامی که با تعبیر «فی الارض» بیاید، به معنای فسادگری در زمین است که اشاره به جنبه‌های اجتماعی فساد است. فسادی که در این آیه به عنوان صفت باطل‌گرایان مطرح است، در حقیقت نتیجه‌ی همان پیمان‌شکنی و قطع رابطه‌ای است که آنان انجام می‌دادند. «۲» ۷. «لعنت» به معنای دور ساختن همراه با خشم است که از جانب خدا، در دنیا، به معنای دوری از رحمت و در آخرت به معنای کيفر است و اگر از ناحیه‌ی مردم باشد، به معنای نفرین است. ۸. در این آیه و آیات قبل، از شیوه‌ی مقابله و مقایسه‌ی ویژگی‌های دو گروه حق‌گرایان خردمند و باطل‌گرایان فسادگر استفاده شد تا افراد بتوانند با مقایسه‌ی آنها راه خود را انتخاب کنند. این یکی از شیوه‌های تربیتی و تبلیغی قرآن است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیمان‌شکنان و پیوندگسلان فسادگر، بدفرجام هستند. ۲. اگر رحمت الهی را می‌طلبید، از فسادگری و پیمان‌شکنی دوری بگیرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی رعد به ویژگی‌های دیگر باطل‌گرایان و بی‌ارزشی دنیا و قانون رزق اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۶. اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَّعٌ تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۸ خدا «روزی» را برای هر کس که بخواهد (و شایسته بداند) گسترده سازد و تنگ گرداند؛ و [لی کافران به زندگی پست (دنیا) شادمان شدند؛ در حالی که زندگی پست (دنیا) در [برابر] آخرت، جز کالای [ناچیزی نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقدار روزی به دست خداست، پس برای کالای بی‌ارزش دنیا عهدشکنی و پیوندگسلی و فسادگری نکنید. کلید فتح اقالیم در خزاین اوست کسی به قوت بازوی خویش نگشاد دست (سعدی) ۲. مقدار روزی و کم و زیاد آن به دست خداست، اما در این مورد باید به چند نکته توجه کرد: الف) اراده و خواست خدا بی‌حساب و دل‌خواه نیست، بلکه خواست او از حکمت او جدا نیست و براساس لیاقت و تلاش افراد به آنان روزی می‌دهد. ب) گاهی کم شدن روزی‌های مؤمنان در اثر گناهان آنها یا برای امتحان آنان و یا جلوگیری از طغیان و سرکشی

آنهاست، همان طور که در برخی آیات اشاره شده است. (۱) ج) خواست و اراده‌ی خدا، اسباب و علل تکوینی جهان را نفی نمی‌کند؛ یعنی کم و زیاد شدن رزق انسان تابع شرایطی است که بر زندگی انسان حاکم است و تلاش و اخلاص و تنبلی و آلودگی در آن نقش تعیین کننده‌ای دارد؛ به عبارت دیگر، خدا اسباب و زمینه‌ها را فراهم می‌کند و بر اساس میزان تلاش انسان رزق او کم و زیاد می‌شود. ۳. در احادیث اسلامی که از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده، تأکید فراوان تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۴۹ شده که از سستی و کسالت و پرخوابی و بی‌کاری دست بردارید و به دنبال تأمین معاش مادی خود بروید. (۱) همان گونه که از امام کاظم علیه السلام حکایت شده که خدا بنده‌ی پرخواب را دشمن می‌دارد و از بنده‌ی بی‌کار در خشم است. (۲) ۴. واژه‌ی «متاع» در این آیه به صورت نکره آمده است، تا نشان دهد که کالای دنیا در آخرت ناچیز و بی‌ارزش است. اگر اهل معرفتی دل در آخرت بندی نه در خرابه‌ی دنیا که محنت‌آباد است (سعدی) ۵. انسان نباید فقط به دنبال دنیا برود و با رسیدن به آن خشنود و شادمان شود و از آخرت غفلت کند؛ و یا فقط به دنبال آخرت برود و رهبانیت و گوشه‌نشینی پیشه کند و از معاش و زندگی دنیا غافل شود. اسلام می‌خواهد انسان مسلمان معتدل باشد و از سعادت دنیا و آخرت بهره‌مند شود و از این روست که در این آیه کسانی را که فقط به دنبال دنیا می‌روند و بدان دل‌شادند سرزنش می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رزق انسان به دست خداست (پس برای کم و زیاد کردن آن گناه نکنید). ۲. دنیای شما کالایی کوچکی و بی‌ارزش است؛ پس (از آخرت غافل نشوید و) بدان شادمان نشوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۰ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی رعد به بهانه‌جویی کافران پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۲۷. وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن أَرَادَ وَ كَسَانِي كَفَرُورِزِيدَنْد مِي گويند: «چرا نشانه (معجزه آسايي) از طرف پروردگارش بر او فرود نيامده است؟!» بگو: «در حقيقت خدا هر کس را (به خاطر اعمالش) بخواهد، در گمراهی وانهد؛ و هر کس را که باز گردد، به سوی خود راهنمایی می‌کند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از فعل مضارع «می‌گویند» استفاده می‌شود که کافران مکرر ایراد می‌گرفتند که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه‌ای نمی‌آورد و با این که معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده بودند بازهم بهانه‌ی معجزه‌ی جدید می‌گرفتند؛ در حالی که قرآن که معجزه‌ی جاویدان است در منظر آنان بود. ۲. «آیه» به معنای «نشانه» و در این جا مقصود «معجزه» است. معجزه کاری خارق عادت است که به فرمان خدا، برای اثبات ادعای نبوت به مردم ارائه می‌شود، تا هدایت شوند. ۳. کافران واقعاً نمی‌خواستند به حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله پی ببرند، بلکه آنان به دنبال معجزات اقتراحی بودند؛ یعنی هر زمانی بهانه می‌گرفتند و از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضای معجزات جدید می‌کردند، در حالی که وظیفه‌ی اساسی پیامبر صلی الله علیه و آله تبلیغ، تعلیم، ارشاد و هشدار به مردم بود و آوردن معجزه یک امر استثنایی بود که با آوردن قرآن تحقق یافته بود. (۱) ۴. در این آیه بیان شده که «هر کس را خدا بخواهد گمراه می‌کند.» این به تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۱ معنای جبر نیست، و گرنه تکلیف و عذاب گمراهان معنا نداشت. مقصود آن است که هر کس بر لجاجت، تعصب، جهل و گناه پافشاری کند، توفیق هدایت نمی‌یابد و در گمراهی و انهدا می‌شود، اما هر کس دست از این امور ناپسند بردارد و به سوی خدا بازگردد، با نور وحی و نبوت هدایت می‌یابد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران بهانه‌جو هستند. ۲. به سوی خدا بازگردید، تا از هدایت الهی استفاده کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی رعد به ویژگی‌های حق‌گرایان و تأثیر یاد خدا در آرامش دل‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۸. الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (همان) کسانی که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد؛ آگاه باشید، که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «ذکر» گاهی به معنای ادامه‌ی حفظ مطالب (در ذهن) می‌آید و به یادآوری چیزی به زبان یا قلب نیز گفته می‌شود؛ و از این روست که ذکر را به دو قسم زبانی و قلبی تقسیم می‌کنند که هر کدام از آنها یا بدون فراموشی و یا پس از فراموشی است. ۲. مقصود از ذکر در این آیه، تنها این نیست که نام خدا را مکرر به زبان آورد، بلکه منظور توجه داشتن با قلب و جان به خدا و عظمت و آگاهی و حضور اوست. این توجه سبب حرکت و تلاش به

سوی نیکی هاست و سدّ محکمی در برابر گناهان ایجاد می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۲. ۳. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که ذکر خدا در همه حال، آن نیست که «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» بگویید، بلکه آن است که هنگام مواجه شدن با گناهان از خدا بهراسد و آن گناه را ترک کند. «۱» ۴. در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان ذکر الهی شمرده شده‌اند «۲» و قرآن نیز هدف نماز را ذکر الهی معرفی کرده است. «۳» روشن است که این موارد در حقیقت بیان مصادیق ذکر و یاد خداست؛ یعنی چون پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و نماز انسان را به یاد خدا می‌اندازند، یاد آنها در طول ذکر الهی و از مصادیق آن است. ۵. مقصود از «قلوب» در این آیه، همان بُعد دوم شخصیت انسان، یعنی روح اوست که با یاد خدا مطمئن می‌شود و آرام می‌گیرد. ۶. اضطراب‌ها و نگرانی‌ها از بلاهای زندگی انسان و از بیماری‌های مختلف روحی و جسمی‌اند و آرامش همیشه یکی از گم‌شده‌های بشریت است. گاهی انسان برای رسیدن به آرامش، به عوامل کاذب، هم‌چون مواد الکلی و مواد مخدّر پناه می‌برد، در حالی که آرامش واقعی در پناه و یاد خداست. جمله‌ی بی‌قراری‌ات از طلب قرار توست طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت ۷. برخی از عوامل نگرانی در زندگی بشر عبارت‌اند از: الف) آینده‌ی تاریک، که با امید به امداد و هدایت الهی برطرف می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۳ ب) گذشته‌ی تاریک و گناه‌آلود، که با توبه و امید به آمرزش الهی برطرف می‌شود. ج) ضعف و ناتوانی در برابر عوامل طبیعی و مشکلات و دشمنان، که با تکیه بر قدرت لایزال الهی، انسان از تنهایی به در می‌آید و ترسش برطرف می‌شود. د) احساس پوچی در زندگی که ناشی از بی‌هدفی است؛ مؤمنان دارای هدفی الهی و برنامه‌ای روشن هستند و از این جهت نگرانی ندارند. ه) نگرانی از هدر رفتن زحمات؛ این مطلب نیز با اعتقاد به خدایی که در همه جا هست و همه چیز را می‌بیند و پاداش مناسب می‌دهد، برطرف می‌شود. و) سوءظن‌ها و توهم‌ها و خیالات پوچ در یک زندگی ایمانی و دینی وجود ندارد؛ چرا که دین به انسان دستور حُسن ظن و واقع‌گرایی می‌دهد. ز) دنیاپرستی و دل‌باختگی به زرق و برق دنیا و نگرانی از دست دادن آن که یکی از مشکلات بشر است برای مؤمنان واقعی وجود ندارد. ح) ترس از مرگ که سراسر وجود انسان‌ها را پر کرده و زندگی را به کام شهوت‌پرستان تلخ می‌کند؛ چرا که نقطه‌ی پایان شادی آنهاست. اما انسان مؤمن، مرگ را پلی می‌داند برای عبور از دنیا به زندگی برین آخرت؛ پس، از آن ترسی ندارد، چراکه نقطه‌ی آغاز راحتی و شادمانی اوست. بنابراین، با ایمان به خدا و یاد او عاملی برای نگرانی و ترس باقی نمی‌ماند و انسان مؤمن به آرامش و اطمینان می‌رسد و بهداشت روانی او تأمین می‌شود. «۱» آن دم که با تو باشم، یک سال هست روزی و آن دم که بی تو باشم یک لحظه هست سالی (حافظ) تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۴. ۸. مقصود از این که فرمود: «تنها یاد خدا مایه‌ی آرامش دل‌ها می‌شود.» آن است که عوامل دیگر هم‌چون پول، قدرت و مقام نمی‌تواند آرامش روحی واقعی و دائمی برای انسان به ارمغان بیاورند. یاد تو روح‌پرور و وصف تو دل‌فریب نام تو غم‌زدایی و کلام تو دل‌ربا (سعدی) ۹. در برخی از آیات قرآن، خشیت و ترس از خدا مطرح شده. «۱» و در این جا یاد خدا مایه‌ی آرامش معرفی شده است؛ زیرا مقصود از آرامش، همان آرامش روانی در برابر ترس از عوامل مادی است، که ترسی منفی و رکودآور است. اما مقصود از خشیت و ترس از خدا، ترس از کوتاهی در انجام مسئولیت‌های خویش است که ترسی سازنده و حرکت‌آفرین است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ایمان و آرامش قلبی، نشانه‌ی حق‌گرایی و بازگشت به سوی خداست. ۲. یاد خدا عامل بهداشت روانی است. ۳. به یاد خدا باشید که تنها یاد خدا دل‌ها را آرام و مطمئن می‌سازد. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی رعد به فرجام نیک و پاداش مؤمنان شایسته‌کار اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۹. الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَثَابٍ لِّكُلِّ كَسَانٍ لِّمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. [کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین (زندگی)، و بازگشت نیکو برای ایشان است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «طوبی به معنای بهترین و پاکیزه‌ترین است؛ «۱» یعنی همه‌ی نیکی‌ها و پاکی‌ها و بهترین زندگی و نعمت‌ها و آرامش‌ها و دوستان برای مؤمنان شایسته‌کار پیش بینی شده است. «۲» ۲. شرط بهترین زندگی و نیکی و پاکی دو چیز است: اول ایمان و دوم عمل شایسته. ۳. در

احادیث متعددی حکایت شده که طوبی درختی است که اصل آن در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام در بهشت است و شاخه‌های آن همه جا بر سر مؤمنان و بر فراز خانه‌هایشان گسترده است و میوه‌های نیکویی دارد. «۳» شاید این مثال برای تجسم مقام پیشوایی آنان و پیوند ناگسستنی آنها با مؤمنان است که ثمرات زیادی برای آنان دارد. البته این گونه احادیث برخی از مصداق طوبی، یا کامل‌ترین مصداق آن را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه منحصر در این مصداق آخرتی نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بهترین زندگی در دنیا و آخرت، در انتظار حق‌باوران شایسته‌کردار است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۶. ۲. اگر فرجام نیک و زندگی پاکیزه می‌خواهید، مؤمنی شایسته‌کردار شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی رعد به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و هدف آن و کفر مشرکان نسبت به رحمان اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۰. كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لِيَتْلُوا عَلَيْهِمُ اللَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ بَدِينِ سَانَ تُو را در میان امتی فرستادیم که پیش از آن، امت‌های [دیگری سپری شدند، تا آنچه را به سوی تو وحی نموده‌ایم بر آنان بخوانی] و پیروی کنی، در حالی که آنان به (خدای) گسترده‌مهر کفر می‌ورزند؛ بگو: «او پروردگار من است؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ تنها بر او توکل کرده‌ام؛ و بازگشت [من تنها به سوی اوست.]] شأن نزول: حکایت کرده‌اند که در سال ششم هجری، هنگام نوشتن صلح‌نامه‌ی حُدیبیه، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور داد که بنویسد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، اما مشرکان گفتند: ما «رحمان» را نمی‌شناسیم... سپس گفت و گویی بین آنان در گرفت و برخی پیشنهاد جنگ کردند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نپذیرفت و طبق پیشنهاد مشرکان، «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» نوشتند. «۱» آیه‌ی فوق به این مناسبت فرود آمد و آنان را به خاطر مخالفت با نام «رحمان» سرزنش کرد. البته این شأن نزول در صورتی صحیح است که این آیه‌ی سوره‌ی رعد در تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۷ مدینه فرود آمده باشد، و گرنه، با زمان صلح حدیبیه مطابقت ندارد. البته مشهور آن است که سوره‌ی رعد مکی است و سیاق آیات نیز همین مطلب را تأیید می‌کند، اما احتمال اول نیز ممکن است صحیح باشد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این آیه و شأن نزول آن و آیات دیگر قرآن «۱» استفاده می‌شود که مشرکان مکه، نام «رحمان» را برای خدا نمی‌پسندیدند و آن را ریشخند می‌کردند؛ زیرا این نام در میان آنان معمول نبود. ۲. قرآن کریم بر نام «رحمان» تأکید دارد و آن را در آغاز ۱۱۳ سوره‌ی قرآن و در موارد دیگری ذکر کرده است. این نام لطف عام پروردگار را نشان می‌دهد و رحمت فراگیر او را بر همه‌ی موجودات و دوست و دشمن یادآور می‌شود. ۳. این آیه رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را به سوی امتی خاص معرفی کرده است، اما در آیات دیگر قرآن رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را به سوی همه‌ی مردم و جهانی معرفی کرده است؛ «۲» البته این دو مطلب با هم منافاتی ندارند؛ چراکه این آیه بخشی از مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند. ۴. این آیه هدف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را تلاوت آیات قرآن، یعنی خواندن قرآن و پیروی کردن از محتوای وحی معرفی کرده است. بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله در همان حالی که وحی را برای مردم می‌خواند، خود الگوی عملی آنان بود. ۵. در این آیه «رحمن» پروردگار یگانه‌ای معرفی شده که بر او توکل می‌شود و بازگشت به سوی اوست. این اوصاف الله است که در آیات دیگر قرآن بدانها اشاره شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدف رسالت، خواندن قرآن و پیروی از آن است. ۲. در برابر کافران از حریم خدا و نام‌های او دفاع کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی رعد به بهانه‌جویی مشرکان پاسخ داده و با هشدار به آنان و بیان تخلف‌ناپذیر بودن وعده‌ی الهی می‌فرماید: ۳۱. وَلَوْ أَنَّ قَوْمًا سَيَّرَتْ بِهِ الْجِبَالَ أَوْ قَطَعَتْ بِهِ الْأَرْضَ أَوْ كَلَّمَتْ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَأْتِسَّ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصَِّبُهُمْ بِمَا صَبَّحُوا قَارِعَةً أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ و اگر (بر فرض) قرآنی بود که بوسیله آن کوه‌ها روان شود، یا زمین بدان قطعه قطعه گردد، یا بوسیله آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد)؛ لیکن همه کارها تنها از آن خداست. و آیا کسانی که ایمان آورده‌اند (از ایمان آوردن کافران) ناامید نشده‌اند، (و نمی‌دانند) که اگر (بر فرض) خدا بخواهد مسلماً همه مردم

را هدایت می‌کند؟! و کسانی که کفر ورزیده‌اند، پیوسته به خاطر آنچه با زیرکی ساختند، [بلاهای کوبنده‌ای به آنان می‌رسد، یا به نزدیکی خانه آنان فرود می‌آید، تا وعده خدا فرا رسد؛ که خدا از وعده (خود) تخلف نمی‌کند. شأن نزول: حکایت شده که گروهی از مشرکان در پشت کعبه با پیامبر صلی الله علیه و آله ملاقات کردند و به ایشان گفتند: اگر دوست داری از تو پیروی کنیم به وسیله‌ی قرآن، این کوه‌های مکه را عقب بران تا محدوده‌ی ما گسترش یابد و زمین را بشکاف و چشمه‌ها و نهرهایی پدید آور تا درخت بکاریم و زراعت کنیم و باد را مسخر تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۵۹ ما کن تا بر آن سوار شویم و به شام برویم و باز گردیم و جدّ خودت یا یکی از مردگان را زنده کن تا از او بپرسیم که آیا آنچه تو می‌گویی حق است. در این رابطه به کارهای داود و سلیمان و عیسی علیهم السلام استناد می‌کردند و می‌گفتند: تو که کم‌تر از آنها نیستی، پس این کارها را انجام بده. «۱» در این هنگام آیه‌ی فوق فرود آمد و پاسخ آنان را داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این آیه و شأن نزول آن استفاده می‌شود که مشرکان از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست معجزات اقتراحی می‌کردند؛ یعنی آنان افرادی لجوج بودند که حاضر به پذیرش حق نبودند و معجزه را برای منافع شخصی، هم‌چون زمین کشاورزی و باغداری و تجارت می‌خواستند نه برای پی بردن به حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و در حقیقت به نوعی پیامبر صلی الله علیه و آله را ریشخند می‌کردند، در حالی که معجزه تنها برای درک حقیقت و اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و با فرمان خدا فرود می‌آمد و با وجود معجزاتی هم‌چون قرآن، نیاز به معجزه‌ی جدیدی نبود؛ از این رو خدا و پیامبرش به مشرکان جواب مثبت ندادند. ۲. این آیه بیان کرده که اگر خدا می‌خواست، می‌توانست همه‌ی مردم را مجبور سازد که ایمان بیاورند، و او بر همه چیز تواناست، ولی هرگز چنین کاری نخواهد کرد؛ زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد و تکامل و معنویت لازم را به دنبال نمی‌آورد. ۳. «قارعه» در اصل به معنای «کوبیدن» است؛ و در این جا اشاره به کوبنده‌ای است که انسان را می‌کوبد و به او هشدار می‌دهد، تا اگر آماده‌ی بیدار شدن است بیدار شود. این تعبیر شامل هرگونه مصیبت شخصی یا جمعی و مشکلات، جنگ‌ها و حوادث دردناک می‌شود. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۰. ۴. برخی مشکلات و حوادثی که به انسان‌ها می‌رسد، به خاطر اعمال خود آنهاست. ۵. در این آیه، مقصود از «وعده‌ی الهی» و فرمان الهی، قیامت یا مرگ و یا فتح مکه است که آخرین قدرت مشرکان را در هم شکست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انتظار نداشته باشید که همه‌ی مردم ایمان بیاورند. ۲. هرگونه معجزه‌ای برای مشرکان لجوج و بهانه‌گیر آورده شود، باز هم ایمان نمی‌آورند. ۳. همه‌ی کارها به دست خداست (پس نگران نباشید). ۴. کافران منتظر حوادث کوبنده و دردناک باشند. ۵. وعده‌های الهی تخلف‌ناپذیر است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی رعد به ریشخند شدن پیامبران توسط کافران و مهلت دادن خدا به کافران اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۲. وَ لَقَدْ اسْتَهْزَيْءَ بِرُسُلِهِ مِّن قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابٍ و قطعاً پیش از تو فرستادگانی ریشخند شدند؛ و به کسانی که کفر ورزیدند مهلت دادم سپس آنان را گرفتار (مجازات) کردم؛ پس کیفر [من چگونه بود؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه تسلی خاطر و دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که اگر مشرکان از تو بهانه‌جویی می‌کنند و معجزات رنگارنگ می‌خواهند و بدین وسیله تو را ریشخند تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۱ می‌کنند، نگران مباش که با پیامبران قبلی نیز بدرفتاری کردند و آنها را ریشخند کردند، ولی سرانجام گرفتار عذاب الهی شدند. ۲. این آیه به یکی از سنت‌ها و قوانین الهی در مورد کافران گناهکار، یعنی قانون «مهلت دادن» اشاره کرده است. خدا افراد مشرک و کافر و گناهکار را بلافاصله پس از انحراف مجازات نمی‌کند، بلکه به آنان مهلت می‌دهد تا شاید متوجه کردار زشت خود شوند و توبه کنند و یا حجت بر آنان تمام شود و با ادامه‌ی گناه مستحق مجازات سخت الهی شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مطالعه‌ی تاریخ پیامبران و مشکلات آنان، برای رهبران دینی، عبرت‌آموز و تسلی‌بخش است. ۲. سنت و قانون خدا آن است که به کافران مهلت می‌دهد و (پس از اتمام حجت) آنان را گرفتار عذاب می‌کند. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی رعد به پوچی و بی‌دلیل بودن شرک و عوامل پذیرش آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۳. أَفَمَن هُوَ قَاتِلٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُل سِئُوهُمْ أَمْ تُتَّبَعُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِيظْنٍ مِّن

الْقَوْلِ بَلْ لِّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ و آیا کسی که او بر (سر) هر شخصی، بدانچه بدست آورده، ایستاده (و مراقب اوست، هم‌چون کسی است که این صفات را ندارد)؟! و برای خدا همتیانی قرار دادند؛ بگو: «آنها را نام ببرید! بلکه چیزی را به او خبر می‌دهید که (از وجود آن) در زمین آگاه نیست، یا سخنان ظاهری (و بدون دلیل) می‌گویید؟!» بلکه برای کسانی که کفر ورزیدند، نیرنگشان آراسته شده است، و از راه (خدا) باز داشته شده‌اند؛ و هر کس را خدا (به خاطر اعمالش) در گمراهی وانهد، پس هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به مشرکان اعتراض می‌کند که چگونه خدا را با بت‌ها قرین می‌کنید و آنها را شریک خدا قرار می‌دهید. آیا نگهبان هستی با بتی که کاری از او ساخته نیست برابر است؟! آیا کسی که مراقب اعمال شماست، با بت بی‌جان برابر است؟! جالب این است که قرآن پاسخ این پرسش‌ها را نمی‌دهد و آن را به وجدان و عقل مشرکان وامی‌گذارد. ۲. احاطه‌ی خدا چنان است که گویی بالای سر همگان ایستاده و تدبیر و تصرف می‌کند و اعمال آنان را زیر نظر دارد و حسابشان را بررسی می‌کند و پاداش و کیفر می‌دهد. «۱» ۳. در این آیه از مشرکان می‌خواهد که نام‌های شریکان خدا را ببرند، مقصود از این جمله، یا آن است که بت‌ها بی‌ارزش‌تر از آن‌اند که نام و نشانی داشته باشند. و یا آن است که صفات آنها را بیان کنید تا متوجه شوید که بت‌های بی‌جان شایسته‌ی پرستش نیستند. و یا آن است که کارهای بت‌ها را برشمارید تا روشن شود که سود و زیانی ندارند و مشکلی را نمی‌گشایند، پس نمی‌توانند هم‌ردیف خدا قرار گیرند. البته ممکن است همه‌ی این معانی مورد نظر باشند. «۲» ۴. این که در آیه می‌فرماید: «به خدا خبر می‌دهید از چیزی که در زمین نمی‌داند.» مقصود آن است که خدا از همه چیز جهان و کره‌ی خاکی خبر دارد، پس چگونه شما از شریک‌های او خبر می‌دهید، در حالی که خود خدا از آنها خبر ندارد. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۳. ۵. سخنان شرک‌آمیز کافران، توخالی و ظاهری است؛ یعنی در واقع آنان در دل به چنین بت‌هایی ایمان ندارند؛ به این نشانه که آنان در گرفتاری‌های سخت به خدا پناه می‌برند؛ «۱» چرا که می‌دانند از بت‌ها کاری ساخته نیست. ۶. در این آیه به عوامل گرایش مشرکان به شرک اشاره شده است، که همان مکرها، نیرنگ‌ها، دروغ‌ها و تهمت‌های آنان است؛ یعنی آنان این‌ها را به هم می‌بافند، تا جایی که کم‌کم خودشان باور می‌کنند و این سخنان شرک‌آمیز در نظرشان آراسته و زیبا جلوه می‌کند. ۷. مقصود از این که فرمود: «هر کس را خدا گمراه سازد، هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.» بیان گمراهی اجباری نیست؛ چرا که اگر گمراهی بشر اجباری بود، حساب و کیفر گمراهان بی‌معنا می‌شد و این با حکمت الهی منافات داشت. منظور آن است که رفتار و عقاید نادرست و انحرافی برخی انسان‌ها آنان را به گمراهی می‌کشاند، ولی از آن جا که خدا علت نهایی هر چیز و عملی است، این کار به خدا نسبت داده شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. عقل و فطرت خود را داور کنید، تا متوجه شوید که خدا نمی‌تواند همتا داشته باشد. ۲. شرک، ادعایی توخالی و بدون دلیل و ساخته و پرداخته‌ی کافران است. ۳. هدایت و راه‌نمایی تنها از جانب خداست. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۴ قرآن کریم در آیه‌ی سی و چهارم سوره‌ی رعد با اشاره به فرجام عذاب آلود کافران در دنیا و آخرت می‌فرماید: ۳۴. لَّهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ برای آن (مشرک) ان در زندگی پست (دنیا) عذابی است؛ و حتماً عذاب آخرت سخت‌تر است؛ و برای آنان، در برابر (عذاب) خدا، هیچ نگهدارنده‌ای نیست! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. عذاب کافران در دنیا، ناکامی و شکست نهایی، سیه روزی و آبروریزی و امثال آن است. «۱» ۲. عذاب کافران در آخرت دردناک‌تر و سخت‌تر است؛ چرا که عذابی همیشگی و همراه با انواع ناراحتی‌هاست و هیچ یآوری در آن جا نیست؛ به خلاف عذاب دنیا که کوتاه‌مدت و محدود است. ۳. از عبارت «هیچ یآوری برای کافران مشرک در قیامت نیست.» استفاده می‌شود که شفاعت شفاعت‌گران در قیامت شامل حال کافران مشرک نمی‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران شرک‌پیشه در دنیا و آخرت مُعَذَّب‌اند. ۲. کفر (نورزید که) فرجامی عذاب‌آلود دارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۵ قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی رعد به فرجام و جزای پارسایان و کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۵. مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ

و ظَلَمُوا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ مثال بهشتی که پارسایان [و خودنگهداران] بدان وعده داده شده‌اند، (هم چون بوستانی است که) نهرها از زیر [درختان]-ش روان است، میوه‌های آن و سایه‌اش دائمی است؛ این فرجام کسانی است که پارسایی (و خودنگهداری) کردند؛ و فرجام کافران، آتش است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مَثَلٌ» با «مِثْلٌ» و «مِثَالٌ» تفاوت دارد. «مِثْلٌ» به شبیه چیزی گویند، یعنی دو چیز که با هم دیگر از جهتی شباهت دارند، مثل هم هستند، هر چند یکی مصداق دیگری نیست؛ همان طور که ابراهیم علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جهت بت‌شکنی مثل هم بودند. و «مِثَالٌ»، همان مصداق واقعی یک کلی است؛ همان طور که «ابراهیم علیه السلام» مثال برای کلی «پیامبر» است. اما «مَثَلٌ» به چیزی گویند که مرتبه‌ی نازل چیزی است و اگر کامل بود، می‌توانست مصداق آن باشد؛ یعنی هرگاه مُدَل چیزی را از جنس دیگری و در مکان و زمان دیگری بسازند، این چیز مَثَل آن است، همان طور که باغ‌های دنیایی مَثَل بوستان‌های بهشتی‌اند، اما برخی از ویژگی‌های بوستان‌های بهشتی، مثل دایمی بودن میوه‌ها، در باغ‌های دنیایی وجود ندارد. ۲. تعبیر به مَثَل در مورد بوستان‌های بهشتی، شاید برای آن است که بوستان‌ها و نعمت‌های بهشتی برای انسان‌ها که درک محدود حسی دارند، قابل وصف کردن نیست و اصولاً حقایق نعمت‌ها و لذت‌های بهشتی، چیزی برتر از لذت‌های مادی است که تا کسی نبیند و حس نکند، نمی‌تواند درک تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۶ کند و فقط می‌توان با مَثَل زدن شبیحی از آن را برای انسان ترسیم کرد. همان‌گونه که برای کودکی در شکم مادر، دنیای وسیع بیرون را ترسیم کنند. ۳. میوه‌های بهشتی با میوه‌های دنیایی متفاوت است؛ میوه‌های درختان دنیا، فصلی و در معرض آفات هستند و ممکن است در یک سال اصلاً نباشند، اما میوه‌های بهشتی، همیشگی‌اند. ۴. سایه‌های بهشتی دایمی است؛ یعنی مثل سایه‌ی درختان باغ‌های دنیا نیست که صبحگاهان بیش‌تر و در ظهر کم‌رنگ می‌شود و گاهی بر اثر خزان از بین می‌رود. از این تعبیر استفاده می‌شود که در بهشت، نور و سایه وجود دارد، ولی نورش شدید و سوزنده نیست «۱» و بوستان‌های بهشتی خزان ندارند. ۵. این آیه، نعمت‌های بهشتیان را به طور مفصل بیان کرده، اما در مورد کافران دوزخی به یک جمله‌ی کوتاه خشک و خشن بسنده کرده است و بدین ترتیب سرنوشت نیکوی پارسایان را با سرنوشت عذاب‌آلود کافران مقایسه کرده تا مردم، خود، راه خود را انتخاب کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام پارسایان بهشتی گوارا و فرجام بدکاران جهنمی سوزان است. ۲. بیان اوصاف بوستان‌های بهشتی در قرآن، نوعی مَثَل برای درک بهتر حقایق برتر بهشتی است. ۳. اگر طالب بهشتید، پارسایی پیشه سازید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۷ قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی رعد به برخورد متفاوت اهل کتاب و گروه‌های دیگر با قرآن اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۶. وَالَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَتَابٌ وَ كَسَانِي كِتَابِ [الهی به آنان داده‌ایم، از آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده شادمانند؛ و از [میان احزاب کسانی هستند که بخشی از آن را انکار می‌کنند؛ (ای پیامبر) بگو: «فرمان داده شده‌ام که تنها خدا را بپرستم؛ و به او شرک نورزم؛ فقط به سوی او فرا می‌خوانم؛ و بازگشت [من تنها به سوی اوست.]] نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این جا مقصود از «کسانی که به آنان کتاب داده شده»، «۱» همان یهودیان و مسیحیان جزیره‌ی العرب هستند که با اهل مکه رفت و آمد داشتند و آیات قرآن را می‌شنیدند و خوشحال می‌شدند؛ چون آنها را مطابق نشانه‌های پیامبر آخرالزمان می‌دیدند که مایه‌ی آزادی آنان از قید و بندها و تحریف‌ها می‌شد. ۲. مقصود از «احزاب» در این آیه، یا گروه‌هایی از اهل کتاب هستند که در اثر تعصب‌های قومی و مذهبی تسلیم حقایق دینی کتاب‌های آسمانی و قرآن نمی‌شدند؛ و یا مشرکان هستند که به صورت گروه‌های پراکنده، بدون مذهب خاص زندگی می‌کردند. «۲» البته این احتمال نیز هست که مقصود، هر دو گروه فوق باشند. ۳. گروهی از مخالفان اسلام برخی آیات قرآن را می‌پذیرفتند و برخی را تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۸ انکار می‌کردند؛ یعنی هر چه با هدف و میل شخصی آنان سازگار بود می‌پذیرفتند و آنچه با منافع شخصی یا حزبی آنان ناسازگار بود رد می‌کردند. آری؛ این‌ها احزابی هستند که مقاصد خود را در دین جست‌وجو می‌کنند. ۴. این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور استقامت در خط‌اصیل و راه مستقیم می‌دهد. این آموزه‌ای برای

همه‌ی مؤمنان حق پرست است که جز در برابر خدا تسلیم نشوند و مردم را تنها به سوی او فرا خوانند و در میان آیات قرآن تبعیض قایل نشوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پذیرش شادمانه‌ی آیات الهی نیکوست. ۲. حزب‌گرایی کورکورانه و انکار برخی آیات الهی، آفتی فکری و اجتماعی است. ۳. هم‌چون پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر خدا تسلیم شوید و تنها به سوی او فراخوانید. ۴. همگان به سوی خدا بازمی‌گردید (پس مراقب عقاید، گفتار و کردار خود باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی رعد با اشاره به احکام روشن قرآن، به پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۳۷. وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَنْ يُتَّبَعَ أَهْوَاءَهُمْ بَعِيدًا مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ وَبَدِينِ سَأَنَ الْقُرْآنِ (قرآن) را بصورت حکمی واضح فرو فرستادیم؛ و اگر بعد از آن که آگاه شدی، از هوس‌های آنان پیروی کنی، برای تو در برابر (عذاب) خدا هیچ یآوری و هیچ نگهدارنده‌ای نیست!

تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۶۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «عربی» در اصل به معنای سخن روشن و فصیح است و گاهی به معنای شریف نیز می‌آید. مفسران در مورد عربی بودن قرآن چند احتمال داده‌اند: الف) قرآن سخنی روشن است که حق را ثابت و باطل را آشکار می‌سازد. ب) قرآن شریف است. ج) قرآن به زبان عربی فرود آمده است. «۱» اما در این جا معنای اول مقصود است و با واژه‌ی «حکم» نیز مناسبت بیش‌تری دارد؛ هرچند در برخی آیات قرآن احتمالاً به معنای سوم آمده است. «۲» «۲». این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد که از هوس‌های کافران و مشرکان پیروی نکند؛ بدین ترتیب خدا روشن می‌سازد که اولاً با کسی حساب خصوصی ندارد و ثانیاً، آموزه‌ای است برای دیگران که از این هشدار درس عبرت بگیرند و مواظب رفتار خود باشند؛ پس مقصود آیه این نیست که احتمال انحراف در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد. ۳. مسئولیت انسان آگاه بیش‌تر است و پس از آگاهی و اتمام حجت، هیچ نوع انحراف و پیروی از هوای نفس دیگران از او پذیرفته نمی‌شود. ۴. این آیه یادآور شده که اگر خدا بخواهد کسی را مجازات کند، نه از سرپرست و یاری‌گر و نه از نگه‌دارنده و مدافع، کاری بر نمی‌آید. ۵. واژه‌ی «حکم» در این آیه، یا به معنای احکام الهی و یا حکمت و یا حاکم میان حق و باطل است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۰ البته در این جا مقصود «قرآن» است که می‌تواند هر سه صفت فوق را داشته باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن احکامی روشن و آگاهی‌بخش دارد که حجت را تمام می‌کند. ۲. پس از آگاهی و اتمام حجت، از هوای نفس پیروی نکنید که در این صورت، از هیچ انحرافی چشم‌پوشی نخواهد شد. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی رعد به اشکالات مخالفان نسبت به نبوت پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۳۸. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِبَيِّنَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ وَبِيقِينِ فَرَسْتَادِ كَانِي رَا پِيش از تو فرستادیم؛ و برای آنان همسران و نسلی قرار دادیم؛ و برای هیچ فرستاده‌ای سزاوار نیست (و حق ندارد) که نشانه (معجزه آسایی) را جز به رخصت خدا بیاورد؛ برای هر سرآمد (و زمانی حکم) نوشته شده است.

نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به بعضی از اشکالات مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ داده است. برخی از مخالفان می‌گفتند: چرا پیامبر از جنس بشر است و همسر و فرزند دارد؟ و قرآن پاسخ داد که پیامبران قبلی نیز این‌گونه بودند. اما برخی دیگر گفتند: چرا این پیامبر هر وقت ما می‌خواهیم معجزه نمی‌آورد؟ «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۱ و قرآن پاسخ داد که: معجزه امری دل‌خواه نیست، بلکه در اختیار خداست (و او معجزه را برای اتمام حجت و هدایت مردم می‌فرستد نه طبق هوس‌های مردم). برخی دیگر از مخالفان گفتند: چرا این پیامبر برخی احکام تورات و انجیل را تغییر می‌دهد و نسخ می‌کند؟ «۱» و قرآن پاسخ داد که هر قانونی مخصوص زمانی است که برای آن نوشته و مقرر شده است «۲» (و کتاب‌های آسمانی هم‌چون کتاب‌های درسی کلاس‌های مختلف دانشگاه بشریت است و در آخرین مرحله‌ی بلوغ بشریت، برنامه‌ی نهایی الهی صادر شد). ۲. پیامبران از میان انسان‌ها بودند و مثل آنان همسر و فرزند داشتند، و با این حال برنامه‌ی دین را در زندگی خود پیاده می‌کردند، تا الگویی قابل پیروی برای بشریت ارائه شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زمان در احکام و مقررات الهی نقش دارد و برخی احکام ادیان الهی مخصوص زمان خاصی است. ۲. به اشکالات مخالفان نبوت پاسخ دهید و از کیان رهبر جامعه‌ی اسلامی دفاع کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد

دهم، ص: ۲۷۲

حوادث قطعی و قابل تغییر

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی رعد به قانون بداء و حوادث ثابت و متغیر اشاره کرده، می‌فرماید: ۳۹. **يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ** خدا هر چه را بخواهد نابود می‌کند و [یا] استوار می‌دارد؛ و نوشته اصلی (علم الهی) تنها نزد اوست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به یک قانون کلی الهی اشاره می‌کند که با عبارات‌های متفاوت بیان شده است؛ از جمله این که موجودات و حوادث، دو مرحله‌ی قطعی و مشروط دارند؛ یعنی گاهی حادثه‌ای قطعی است که هیچ تغییری در آن راه پیدا نمی‌کند، که این مرحله را لوح محفوظ یا ام‌الکتاب می‌خوانند. و گاهی حادثه‌ای غیرقطعی و مشروط به شرایطی است که این مرحله را لوح محو و اثبات خوانند که ممکن است با تغییر شرایط، آن حادثه اتفاق نیفتد. به عبارت دیگر، گاهی حادثه‌ای را با علل ناقصه‌ی آن در نظر می‌گیریم، که جنبه‌ی قطعی ندارد و گاهی با علل تامه، که تخلف‌ناپذیر است و حتماً واقع می‌شود. و علم خدا گاهی به علل ناقصه تعلق می‌گیرد که با عنوان لوح محو و اثبات خوانده می‌شود و گاهی به علل تامه تعلق می‌گیرد، که لوح محفوظ خوانده می‌شود. ۲. در این مورد احادیث متعددی از اهل بیت علیهم السلام حکایت شده «۱» که اشاره به این معنای آیه دارند. از جمله از امام باقر علیه السلام حکایت شده که قسمتی از حوادث حتمی است که تحقق می‌پذیرد و قسمتی دیگر مشروط به شرایطی است که در نزد خداست و هر کدام را تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۳ صلاح بدانند، مقدم می‌دارد یا محو می‌کند و هر کدام را اراده کند، اثبات می‌نماید. «۱» ۳. یکی از مسائلی که با لوح محو و اثبات در ارتباط است، مسئله‌ی بداء است. «بداء» در لغت به معنای آشکار شدن و وضوح کامل است، اما در اصطلاح، به معنای آن نیست که چیزی بر خدا پوشیده باشد و بعد آشکار شود، بلکه منظور آن است که گاهی انسان، طبق اسباب عادی پیش‌بینی می‌کند که حادثه‌ای واقع خواهد شد، اما واقع نمی‌شود. این به خاطر آن است که ما از علل ناقصه و لوح محو و اثبات اطلاع داشته‌ایم، ولی مانعی پیش آمده و این حادثه‌ی غیرقطعی را تغییر داده است. به این مطلب بداء گفته می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. محو و اثبات موجودات و قوانین به دست خداست. ۲. کتاب اساسی (که در آن امور قطعی مقرر شده) بر صفحه‌ی علم الهی ثبت است. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی رعد به وظیفه‌ی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۰. **وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ** و اگر پاره‌ای از آنچه (از مجازات‌ها) که به آنان وعده می‌دهیم، به تو بنمایانیم، و یا (قبل از عذاب آنان جان) تو را کامل بگیریم، پس فقط رساندن [پیام بر عهده تو، و حساب بر عهده ماست. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به حتمی بودن وعده‌های الهی اشاره شده است، ولی این وعده‌ها برخی در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی بعد از فوت ایشان تحقق می‌یابد. ۲. وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ پیام الهی و پیاده کردن آن و داوری بین مردم است، اما این آیه به یکی از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و مبلغان اسلامی منتظر نباشند که تمام وعده‌های الهی و آثار کارشان در مدت کوتاهی ظاهر شود. ۲. برخی وعده‌ها و آثار تبلیغ، بعد از فوت مبلغ به ثمر می‌نشینند. ۳. تنها وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله رساندن پیام الهی است. ۴. خدا به حساب حق‌باوران و باطل‌گرایان حساب‌رسی می‌کند. ۵. هر کس باید وظیفه‌ی خود را انجام دهد. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی رعد به حاکمیت مطلق الهی و نقصان زمین اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱. **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْمَأْرُضَ نَنْقُضُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لِمُعْتَبَرٍ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ** و آیا اطلاع نیافته‌اند که ما به سراغ زمین می‌آئیم در حالی که از اطرافش آن را می‌کاهیم؟ و خدا حکم می‌کند، در حالی که هیچ تأخیر اندازنده‌ای برای حکم او نیست؛ و او حساب‌رسی سریع است. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد جمله‌ی اول این آیه که فرمود: «آیا نمی‌بینند ما پیوسته اطراف زمین را کم می‌کنیم»، چند تفسیر شده است: الف)

مقصود اهل زمین است؛ یعنی پیوسته ملت‌ها و تمدن‌های زمین نابود می‌شوند. ب) در احادیث آمده است که مقصود این آیه، فقدان دانشمندان و فقهای امت است. «۱» ج) مقصود کم شدن سرزمین کافران و افزوده شدن به کشورهای اسلامی است. د) مقصود کم شدن از کره‌ی زمین باشد؛ مثلاً در ناحیه‌ی قطب شمال و جنوب فرو رفتگی بیش‌تر می‌شود. «۲» اما آیه معنای وسیعی دارد که ممکن است چند تفسیر را شامل شود، هر چند تفسیر سوم با مکی بودن سوره‌ی رعد ناسازگار است. ۲. این آیه هشدار و تکان‌دهنده به همه‌ی مردم می‌دهد که ملت‌ها، تمدن‌ها و ارکان جوامع بشری، یعنی دانشمندان، در حال کاهش هستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا قانون فنا را مقرر کرده و کسی هم نمی‌تواند جلوی فرمان او را بگیرد و به سرعت به حساب همه رسیدگی می‌کند (پس مراقب باشید). ۲. حکومت خدا برجاست اما دیگران رفتنی هستند (پس آماده‌ی باشید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۶ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی رعد به حیل‌گری کافران و چاره‌جویی خدا اشاره کرده و با هشدار به آنان می‌فرماید: ۴۲. وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفْرُ لِمَنْ عُقِبِيَ الدَّارِ وَ در واقع کسانی پیش از آنان فریبکاری کردند؛ و [لی همه ترفندها تنها از آن خداست؛ (او) آنچه را که هر شخصی بدست می‌آورد می‌داند؛ و بزودی کافران خواهند دانست که فرجام سرای (دیگر) از آن کیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مکر» به معنای هرگونه نقشه و چاره‌جویی است؛ از این رو به خدا نسبت داده می‌شود. البته وقتی در مورد افراد بدکار به کار می‌رود، به معنای نقشه‌های شیطانی و حیل‌گری است. ۲. کافران در رستاخیز از نتایج اعمال خود آگاه و به عذاب الهی گرفتار می‌شوند و متوجه می‌گردند که فرجام نیک سرای آخرت از آن مؤمنان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران دینی، نگران نیرنگ مخالفان نباشند که این‌ها در طول تاریخ وجود داشته است. ۲. خدا نقشه‌ها (ی ضد نیرنگ کافران) را در اختیار دارد. ۳. کافران منتظر رستاخیز باشند تا عاقبت کار خویش را ببینند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۷ قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی رعد، به تهمت مشرکان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۴۳. وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: «(تو) فرستاده شده نیستی.» (ای پیامبر) بگو: «گواهی خدا، و کسی که علم کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه پاسخی قاطع به افراد لجوجی می‌دهد که علی‌رغم معجزات، پیامبر صلی الله علیه و آله را فرستاده‌ی خدا نمی‌دانند؛ به آنان می‌گویند که گواهی خدا و کسانی که دانش قرآنی دارند کافی است. ۲. در این جا اشاره شده که هر کس به قرآن آگاهی کافی دارد، اعجاز آن را درک می‌کند و می‌داند که این ساخته‌ی مغز بشر نیست و حتماً از سوی خدا فرود آمده است؛ پس به حقیقت پیامبر صلی الله علیه و آله پی می‌برد. ۳. در برخی احادیث حکایت شده که مقصود از «کسانی که به قرآن آگاهی دارند»، امام علی علیه السلام و امامان اهل بیت علیهم السلام هستند. «۱» روشن است که این گونه احادیث مصداق‌های کامل این آیه را بیان می‌کنند، و گر نه مفهوم آیه وسیع است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی در برابر لجاجت مخالفان، به گواهی خدا و دانشمندان قرآنی دل‌خوش باشند. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۷۸ ۲. مقام دانشمندان قرآنی بسی بلند است و گواهی آنان در ردیف گواهی خدا مطرح است. ۳. قرآن شاهد صدق رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است و در این مورد، شهادت متخصصان قرآنی کافی است. «۱» *** تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۰

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲. ۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران-قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۳. احصاء العلوم، فارابی، بی‌نا، بی‌تا. ۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری. ۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المكتبة

العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۷. اسلام و هیئت، سید هبة‌الدین شهرستانی، مطبعة الغری فی النجف، بی تا. ۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیه، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش. ۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش. ۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش. ۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۱ مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ سوم، بی تا. ۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق. ۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است). ۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۸. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری. ۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲. ۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری. ۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۴ ق. ۲۴. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسه التمهید، قم، الطبعة الاولى، ۱۳۸۳ ش. ۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۲۷. التفسیر لکتاب الله المنیر، محمد الکریمی، قم، مطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۲۸. التفسیر و المفسرون، دکتر محمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م. ۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۲. ۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق. ۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی). ۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش. ۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی تا. ۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، بی نو، بی تا. ۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری. ۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۳۷. الدر المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. الرساله الذهبیه (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری. ۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله، دار المعرفه، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. الصحیفه السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری. ۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقى التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری. ۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۴۳. الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۴۴. الکافی، ثقة الاسلام کلینی،

محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبدالله، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری). ۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۳ ۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المكتبة الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۴۸. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۰ ش. ۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰. اهل البيت فی الكتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعة الصدر ۱۹۹۷ م. ۵۱. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری. ۵۲. بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش. ۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۸. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة، حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، مؤسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۵۹. تحریر الوسیله، روح الله موسوی خمینی قدس سره، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. ۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۴ ۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش. ۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق. ۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق. ۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبه الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق. ۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی‌جا، دارالفکر، بی‌تا، ۱۳ جلدی. ۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبدالله الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق. ۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعه و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق. ۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش. ۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمآلهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰) تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۵ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت،

- دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م. ۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی. ۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانية. ۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق. ۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش. ۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق. ۸۴. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علی‌شاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الازهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق. ۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش. ۹۰. تفسیر جلاء الازهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م) اواخر قرن نهم، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۶ ۱۳۳۷ ش. ۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۹۲. تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجّه بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش. ۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق. ۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. ۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی. ۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۸. تفسیر سوره حمد، روح الله موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش. ۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق. ۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است. ۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۷ ۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة. ۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفه، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶

ش. ۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق. ۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی - م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش. ۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش. ۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل الله، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب فروشی اسلامی، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق. ۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۸ فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش. ۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. ۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیة، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعه ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبه الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است. ۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمه علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری. ۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی. ۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، مرکز العربی الکتاب، بی تا. ۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح الله خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی جا، مرکز نشر فرهنگ رجاء، چاپ اول، بی تا. ۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی تا. ۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۳۵. دراسات قرآنیة، المبادئ العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبه الاسلامی، ۱۴۱۲ ق. ۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسه علوم تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۸۹ القرآن، دمشق، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران. ۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۳۹. روح عرفانی روح الله، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۱۴۰. روزه درمان بیماری های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۱. روش شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۴۲. روش ها و گرایش های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱. ۱۴۳. روش های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید الله، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش. ۱۴۵. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. ۱۴۶. سیره ابن هشام (السیره النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبه العربیة،

۱۴۱۹ ق. ۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۴۸. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. ۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیدالله قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری. ۱۵۰. صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق. ۱۵۱. صحیفه نور، روح الله موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۹۰ خمینی. ۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العکک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمه للطباعه والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق. ۱۵۳. عدّه الداعی، ابن فهد حلّی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلّی، انتشارات دارد کتاب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری. ۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبه الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است. ۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری. ۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری. ۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق. ۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن عزیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری. ۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۴. قرآن ناطق، بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، بی‌تا. ۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبدالله بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامی به چاپ رسیده است). ۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۹۱ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری. ۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م. ۱۶۹. کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری. ۱۷۰. کفایه الاصول، آخوند محمد کاظم خراسانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری. ۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری. ۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری. ۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری. ۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیه الله علی، بی‌تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸. ۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی

مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص. ۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری. تفسیر قرآن مهر جلد دهم، ص: ۲۹۲ ۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری. ۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش. ۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری. ۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. ۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش. ۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. ۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیه الله حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجره، قم (نسخه صبحی صالح). ۱۹۹. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. ۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت

سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۲۳-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شب: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاوندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

